



ویژگی‌های جامعہ حسینیہ مقدمہ سازظہور

رضارضای رحمتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از جامعه حسینی تا جهان مهدی

(ویژگی‌های جامعه حسینی مقدمه ساز ظهور)

رضای رحمتی



مشاوره مجلس شورای اسلامی

از جامعه حسینی تاجهان مهدوی

به سفارش: اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی

پژوهشگران: رضارضای رحمتی

ویراستار: سعید نجف زاده

مدیر هنری: محمد صادق صالحی

ناشر: ویراستاران

نوبت چاپ: اول/ ۱۴۰۱

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۶۸۰۰۰ تومان



فهرست

مقدمه || ۱۱

مبحث اول

جامعه با هدف بزرگ؛ جامعه با اهداف کوچک

ظهور و عاشورا || ۱۷

نگاه پدیده‌ای به ظهور، و نگاه پروژه‌ای || ۱۸

فرصتی محدود برای هدفی بزرگ || ۲۰

هدف را بگو تا قیمت را بگویم! || ۲۱

پس از تأمین نیازهای اولیه، مرحله بعدی زندگی چیست؟ || ۲۳

چراگاهی آدم‌های ثروتمند، خودکشی می‌کنند؟ || ۲۴

کودکان را سرگرم هدف‌های کوچک نکنیم || ۲۴

دنیا کوچک است، به درد هدف شما نمی‌خورد || ۲۵

افسردگی و بدحالی، علامت هدف‌های کوچک || ۲۶

به آرامش رسیدن با انتخاب هدف‌های بزرگ || ۲۷

هدف بزرگ داشتن، اولین ویژگی جامعه حسینی || ۲۷

کدام جامعه امام را همراهی می‌کند؟ || ۲۸

دو سوءتفاهم در مسیر انتخاب هدف‌های بزرگ || ۲۸

ما حسینی‌ها، با چه انگیزه‌ای زندگی می‌کنیم؟ || ۳۰

حکومت جهانی، هدف بزرگ انقلاب اسلامی || ۳۱

یاران حسین علیه السلام خودشان را خرج هدف بزرگی کردند || ۳۱

جمعی باید امام را یاری کرد || ۳۲



مبحث دوم

جامعه رابطه محور، جامعه ضابطه محور

- تفاوت جامعه حسینی با جامعه غیرحسینی || ۳۵
سود و ضرر در جامعه حسینی || ۳۶
نظر استاد به جای امتحان || ۳۷
حذف تشویق و تنبیه فوری در خانه || ۳۷
هیئت مدلی برای تمرین تقدم روابط انسانی بر ضوابط قانونی || ۳۸
روابط زن و شوهر، روابط انسانی است یا براساس قوانین؟ || ۳۹
خدا در رابطه زن و شوهر، روابط انسانی را پررنگ می کند || ۳۹
ریشه آسیب های اجتماعی، در ترجیح قوانین و نظارت های بیرونی بر روابط انسانی است || ۴۰
چگونگی نابودی روابط انسانی در غرب || ۴۰
شب عاشورا، اوج تقدم روابط انسانی بر ضوابط قانونی || ۴۱
زمان پیغمبر مبنای مناسبات اجتماعی، روابط انسانی بوده نه فقط ضوابط قانونی || ۴۲
دست در جیب همدیگر کردن، علامتی برای سنجش روابط انسانی در جامعه || ۴۴
اوج روابط انسانی در جامعه کوچک حسینی || ۴۵

مبحث سوم

جامعه اجتماعی، جامعه تنها

- اشکالات جامعه، مهم ترین مانع ظهور || ۴۹
امتحانات اجتماعی، محل آشکار شدن اشکالات پنهان جامعه || ۴۹
امام جامعه نمی تواند به تنهایی اشکالات جامعه را برطرف کند || ۵۰
کمک خدا به دست مؤمنین اتفاق می افتد || ۵۰
مگر می شود حسینی بود و اجتماعی نبود؟ || ۵۱
نصرت امام هم نیاز به اجتماع دارد || ۵۲
خانواده، آغاز شکل گیری شخصیت اجتماعی || ۵۳
توانمندی در دوست یابی، یکی از پایه های اصلی تربیت اجتماعی || ۵۴
چرا زوجین در مدیریت اختلافات موفق نیستند؟ || ۵۵
دین، انسان را اجتماعی تربیت می کند || ۵۵

مبحث چهارم

جامعه اجتماعی، جامعه تنها

- زندگی منفعلانه، زندگی فعالانه || ۶۳
مستقل بودن یا نبودن، شاخص زندگی فعالانه و زندگی منفعلانه || ۶۳
چگونگی ترویج زندگی منفعلانه توسط گوشه همراه || ۶۴
پای فیلم و سریال منفعلانه نشین! || ۶۴
درس خواندن هم نباید منفعلانه باشد || ۶۵

- لذت‌ها را تو انتخاب کن، نگذار لذت‌ها تو را انتخاب کنند || ۶۵
 جامعه‌ای که استعداد فوق‌العاده‌ای برای برده شدن و به بردگی کشیده شدن دارد... || ۶۶
 مستقل بودن، شاخص جامعه حسینی مقدمه ساز ظهور || ۶۶
 چگونه افکار عمومی یک جامعه را منفعل و نه مستقل تربیت می‌کند؟ || ۶۷
 تمایلات جامعه افکار عمومی را می‌سازد || ۶۷
 مرعوب بودن، ریشه انفعال فکری || ۶۷
 رابطه شجاعت با مستقل بودن || ۶۸
 شیوه آموزش در مدرسه بر مبنای استقلال فکری || ۶۹
 چرا جامعه کوفه، شکست خورد؟ || ۶۹
 طواغیت عالم، چگونه عالم را مدیریت می‌کنند؟ || ۷۰
 خدا از جامعه منفعل خوشش نمی‌آید || ۷۱
 جامعه منفعل به منافع خودش هم نمی‌رسد || ۷۱
 انفعال در سبک زندگی || ۷۱
 مُدگرایی، علامت انفعال در سبک زندگی || ۷۲
 انفعال در معیشت و اقتصاد || ۷۳
 تأثیر به اندازه خرج کردن در ثروتمند شدن || ۷۳
 اهل تدبیر در معیشت نباشی، اشکالی در دین داری توست || ۷۴
 مدیریت مصرف، یکی از عوامل موفقیت ثروتمندان || ۷۵
 منظور کم خرج کردن نیست! || ۷۵

مبحث پنجم

جامعه مقاوم، جامعه شکننده

- موانع زندگی، عامل پیشرفت و رشد || ۷۹
 با موانع نجنگ؛ برای رفع مانع بجنگ || ۷۹
 برداشت اتوبانی از زندگی، غلط است || ۸۰
 دین، برنامه‌ای برای موانع‌زدایی و برای رسیدن به لذت بیشتر || ۸۱
 طواغیت، مانع بیرونی زندگی ما || ۸۱
 روحیه مانع‌ستیزی به جای موانع‌زدایی در جامعه وجود دارد || ۸۲
 شیطان، اولین مانعی که مقابل انسان پدیدار شد || ۸۳
 چگونه موانع تحریم را می‌توانیم برداریم، با مذاکره یا مقاومت؟ || ۸۴
 چگونه ژاپن موانع اقتصادی خودش را برداشت؟ || ۸۴
 سه خصلت در اقتصاد مردم ژاپن || ۸۵
 حال اقتصاد ما خوب نمی‌شود مگر اینکه... || ۸۶
 مقاومت، راه برداشتن موانع اقتصادی || ۸۸
 مقاومت، راهی برای حفظ منافع؛ نه فقط ارزش‌ها || ۸۸

رفع نگرانی‌های اقتصادی با مقاومت || ۸۸

کربلا، میدان موانع || ۹۱

مبحث ششم

جامعه هوشمند، جامعه ساده‌اندیش

سلسله سوءتفاهمات نسبت به دین || ۹۵

ما نتوانستیم عقلانیت در دین را توضیح دهیم || ۹۶

هر دستور دینی فواید عقلانی دنیوی دارد؛ حتی معاد || ۹۶

عقلانیت و هوشمندی در نسل ظهور || ۹۶

ظرفیت اجتماعی عقلانیت در جامعه در عصر غیبت || ۹۷

دین، چیزی از مقوله دانش و عقلانیت || ۹۸

برداشت کلی کودکان از دین چیست؟ || ۹۸

قضاوت خدا درباره بی‌دینی || ۹۸

آیا تلقی عموم مردم از کافر، بی‌عقلی است؟ || ۹۹

اولین اثر معصیت، کم شدن عقل انسان است || ۱۰۰

دین، عقل انسان را آباد و آزاد می‌کند || ۱۰۰

دانشگاهی عاقل || ۱۰۱

چرا دین را مسخره می‌کنند؟ || ۱۰۱

عقلانیت در معیشت || ۱۰۲

عقل می‌گوید سرمایه‌ات را حفظ کن، حتی با سود کمتر || ۱۰۳

اقتصاد ایران، بهشت دلان هست! || ۱۰۴

عقلانیت در اقتصاد || ۱۰۴

عقلانیت در عاشورا || ۱۰۵

مبحث هفتم

کلان‌نگری، آینده‌نگری و همه‌جانبه‌نگری

راز عبور از تمام مشکلات || ۱۰۹

توان روحی مهم‌تر از توان جسمی و امکانات بیرونی || ۱۰۹

تمرین کلان‌نگری و آینده‌نگری از منزل تا مدرسه || ۱۱۰

آثار کلان‌نگری و آینده‌نگری بر جوامع || ۱۱۱

تلاوت قرآن، تمرین کلان‌نگری و آینده‌نگری || ۱۱۲

آینده‌نگری جامعه در تربیت نبوی || ۱۱۳

۲۵۰ دانشگاه آمریکا مشغول به آموزش رشته آخرالزمان شناسی || ۱۱۳

هالیوود در خدمت آخرالزمان || ۱۱۳

قدرت رهبری و راهبری برای کلان‌نگرها و آینده‌نگرها || ۱۱۴

کلان‌نگری و آینده‌نگری، مهم‌ترین خصلت امام جامعه || ۱۱۴

چرا اکثر جامعه ناامید هستند؟ || ۱۱۴

اقتصاد، معادل چند مجهولی || ۱۱۵

نقش مردم در اقتصاد || ۱۱۶

تجربه موفقیت در جنگ جهانی هشت ساله با نقش آفرینی مردم || ۱۱۶

امام علیه السلام : حضور مردم، یک معجزه است! || ۱۱۷

تغییر مدل معیشتی مردم از بانک محوری به تعاونی محوری || ۱۱۷

راه اندازی تعاونی فامیلی یا مسجدی یا هیئتی || ۱۱۹

کربلا، مظهر تعاون || ۱۱۹

بی تفاوتی نقطه مقابل تعاون است || ۱۱۹

مبحث هشتم

جامعه خودباور، جامعه خودتحقیر

بیماری روحی خودبیزاری در روان شناسی || ۱۲۳

جامعه خودبیزار || ۱۲۳

ویژگی های جامعه خودتحقیر خداپرست || ۱۲۴

استغفار جامعه از کفر پنهان || ۱۲۴

اجازه بدهید بچه ها اظهار نظر کنند || ۱۲۴

تضعیف احساس خودباوری، اصلی ترین عملیات روانی دشمن || ۱۲۵

معنای درست اعتماد به نفس || ۱۲۵

تحقیر، قاتل خاموش حس اعتماد به نفس در فرزندان || ۱۲۶

راه حلی ساده برای تقویت خودباوری و اعتماد به نفس در فرزندان || ۱۲۷

مؤلفه جامعه حسینی، تقویت خودباوری و تحقق عینی «ما می توانیم» || ۱۲۸

«ما می توانیم» شعار اصلی جامعه حسینی مقدمه ساز ظهور || ۱۲۹

وابستگی، عدم خودباوری || ۱۳۰

مدیریت افکار عمومی، ابزار اسارت مدرن || ۱۳۲

مبحث نهم

جامعه شجاع، جامعه ترسو

شجاعت وراثتی، سرمایه اولیه || ۱۳۷

چگونه آقا بافضل به این مقام رسیده است؟ || ۱۳۸

خوش فهمی و خلاقیت، اولین اثر شجاعت در فرد و جامعه || ۱۳۸

چگونه خلاقیت در اثر شجاعت پدید می آید؟ || ۱۳۹

ما در فهمیدن هم نیاز به شجاعت داریم || ۱۳۹

نتیجه شجاعت در جنگ، خلاقیت در امنیت || ۱۴۰

جامعه شجاع، خلاق می شود، دنبال این نیست که با مذاکره مشکلاتش را حل کند || ۱۴۰

حاج قاسم: «مدیر باید خلاق باشد» || ۱۴۱

- تمرین شجاعت و خلاقیت در مدارس || ۱۴۱
شجاعت در اظهار نظر || ۱۴۲
یأس جامعه در اثر ترس جامعه پدید می‌آید || ۱۴۲
جامعهٔ شجاع، مسئولیت پذیر می‌شود || ۱۴۲
ناراحتی جامعهٔ مقدمه ساز ظهور از رنج بشر در اروپا || ۱۴۳
سردار سلیمانی شاگرد مکتب ابالفصل || ۱۴۴

مبحث دهم

جامعهٔ قوی، جامعهٔ ضعیف

- شباهت‌ها و تفاوت‌های جامعهٔ حسینی با جامعهٔ مهدوی || ۱۴۷
قدرت و قوت، مهم‌ترین شباهت جامعهٔ حسینی و مهدوی || ۱۴۷
اصل قدرت به قلب است؛ نه به جثهٔ || ۱۴۸
چرا سلام فرمانده گرفت؟ || ۱۴۸
ردپای قهرمانان کوچک در کربلای ایران || ۱۴۹
قهرمان نوجوان در کربلا || ۱۵۰
شکل‌گیری نسل حسینی، به امتداد تاریخ || ۱۵۱
تربیت با ادبیات قوی شدن || ۱۵۱
دین ما اطاعتی است یا از مقولهٔ قوی شدن || ۱۵۱
جامعهٔ قوی در دوران ظهور || ۱۵۲
فرق مدل حکمرانی ولایی با غیرولایی || ۱۵۲
تضعیف جوامع در مدیریت نظام سلطه || ۱۵۳
راز دشمنی با انقلاب اسلامی || ۱۵۳
ایران قوی، هدف عالی ماست || ۱۵۴
جمع اقویا در کربلا || ۱۵۴
دوراهی قوی یا ضعیف شدن جوامع || ۱۵۵
کتاب‌نامه || ۱۵۷



مقدمه

یکی از تلقی‌های غلطی که از دین وجود دارد، تلقی فردی بودن دین است، نه تلقی اجتماعی از دین. اکثر مردم بر این باورند که با انجام چندین مناسک اصلی، اصلاح اخلاق و رفتار با همسر و فرزندان‌شان و همچنین تأمین لقمه حلال به نهایت دین می‌رسند؛ درحالی‌که با ترک مسئولیت‌های اجتماعی احساس گناه و شرم نمی‌کند با ترک مسئولیت‌های اجتماعی، احساس نمی‌کند که در خانه خدا نیاز است توبه کند.

ما با محدود کردن دین در حوزه فردی، مردم را به دین‌داری مغرور کرده‌ایم؛ در حالی‌که بخش اجتماعی دین، اصلی‌ترین مسئله است کما اینکه پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ» «کسی که صبح کند درحالی‌که اهمت‌امی به امور جامعه اسلامی نداشته باشد مسلمان نیست»^۱.

قیام اباعبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَام هم برای اصلاح جامعه بود و هم جهت یادآوری مسئولیت‌های اجتماعی به مردم. یکی از مسئولیت‌های بزرگ اجتماعی جامعه ما، زمینه‌سازی برای ظهور است. امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ فرمودند:

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

مسائل اقتصادی و مادی اگر مسئولین را از وظیفه‌هایی که بر عهده دارند منصرف کند خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید؛ ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب، که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند.^۱

از دیگر ظرفیت‌های بزرگ امیدآفرینی در جامعه ما، مسئله مهدویت است. مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: «انتظار یعنی امید، انتظار یعنی اعتقاد به اینکه یک آینده‌ی قطعی‌ای وجود دارد»^۲ براین اساس، برای امیدآفرینی با گرایش مهدویت، مسئله محوری منتخب در این محرم، عبارت است از تبیین ویژگی‌های جامعه حسینی مقدمه‌ساز ظهور.

برای مقدمه‌سازی برای ظهور، باید گروهی عمل کرد و جامعه باید مقدمه‌ساز ظهور شود؛ نه یک فرد یا گروهی کوچک؛ بنابراین در ده مبحث، ده ویژگی جامعه مقدمه‌ساز ظهور بحث می‌گردد که عبارتند از: «جامعه با هدف بزرگ، جامعه با هدف کوچک»، «جامعه رابطه‌محور، جامعه ضابطه‌محور»، «جامعه اجتماعی، جامعه تنها»، «جامعه مستقل، جامعه منفعل»، «جامعه مقاوم، جامعه شکننده»، «جامعه هوشمند، جامعه ساده‌اندیش»، «جامعه کلان‌نگر، آینده‌نگر و جامع‌نگر»، «جامعه خودباور، جامعه خودتحقیر»، «جامعه شجاع، جامعه ترسو» و «جامعه قوی، جامعه ضعیف».

امید است این اثر گامی کوچک برای هدفی بزرگ، یعنی زمینه‌سازی جامعه برای ظهور حضرت ولی‌عصر عَلَيْهِ السَّلَام باشد.

۱. دوم فروردین ۱۳۶۸.

۲. سخنرانی تلویزیونی به مناسبت ولادت حضرت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام، به صورت زنده و خطاب به مردم برگزار شد؛ ۱۳۹۹/۰۱/۲۱.

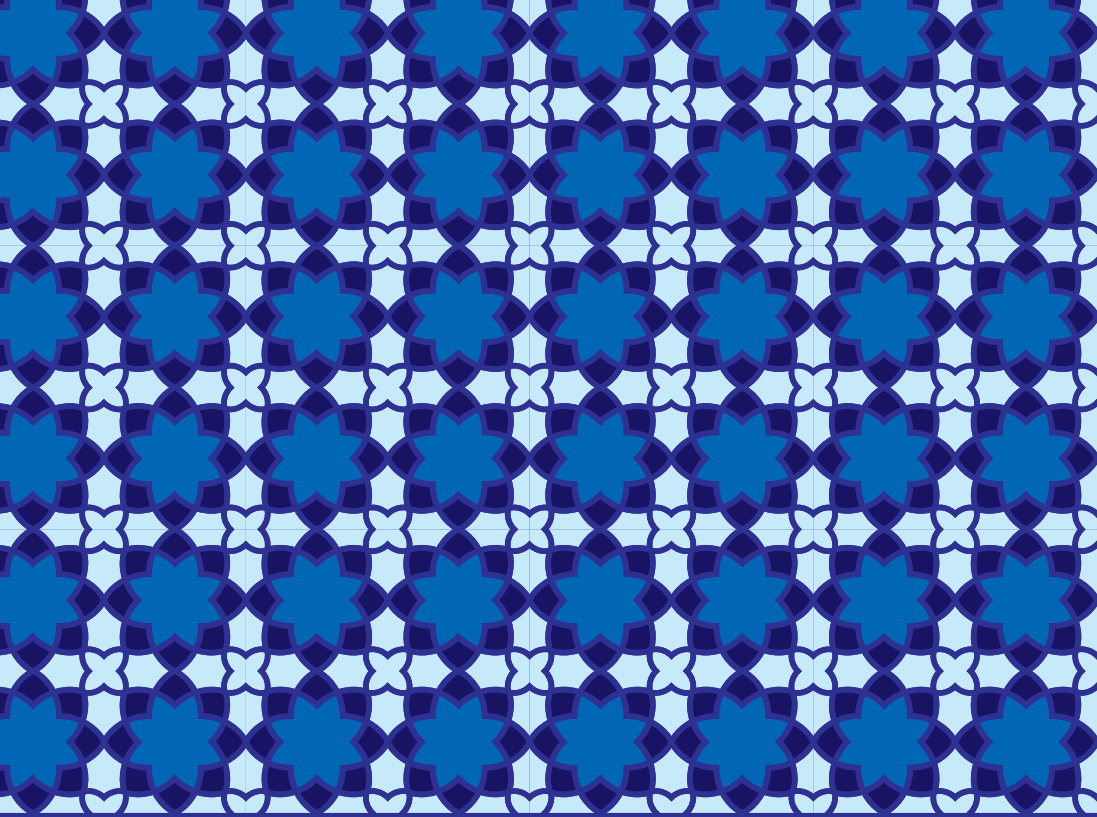
مجموعهٔ حاضر به سفارش «اداره کل امور مبلغین سازمان تبلیغات اسلامی» و با تلاش گروه تولید محتوای گام دومی‌ها تألیف شده است.

در اینجا از نویسنده محترم کتاب «از جامعهٔ حسینی تا جهان مهدوی» جناب حجت‌الاسلام والمسلمین رضارضای رحمتی صمیمانه قدردانی می‌کنیم.

واحد راهبری محتوای تبلیغی

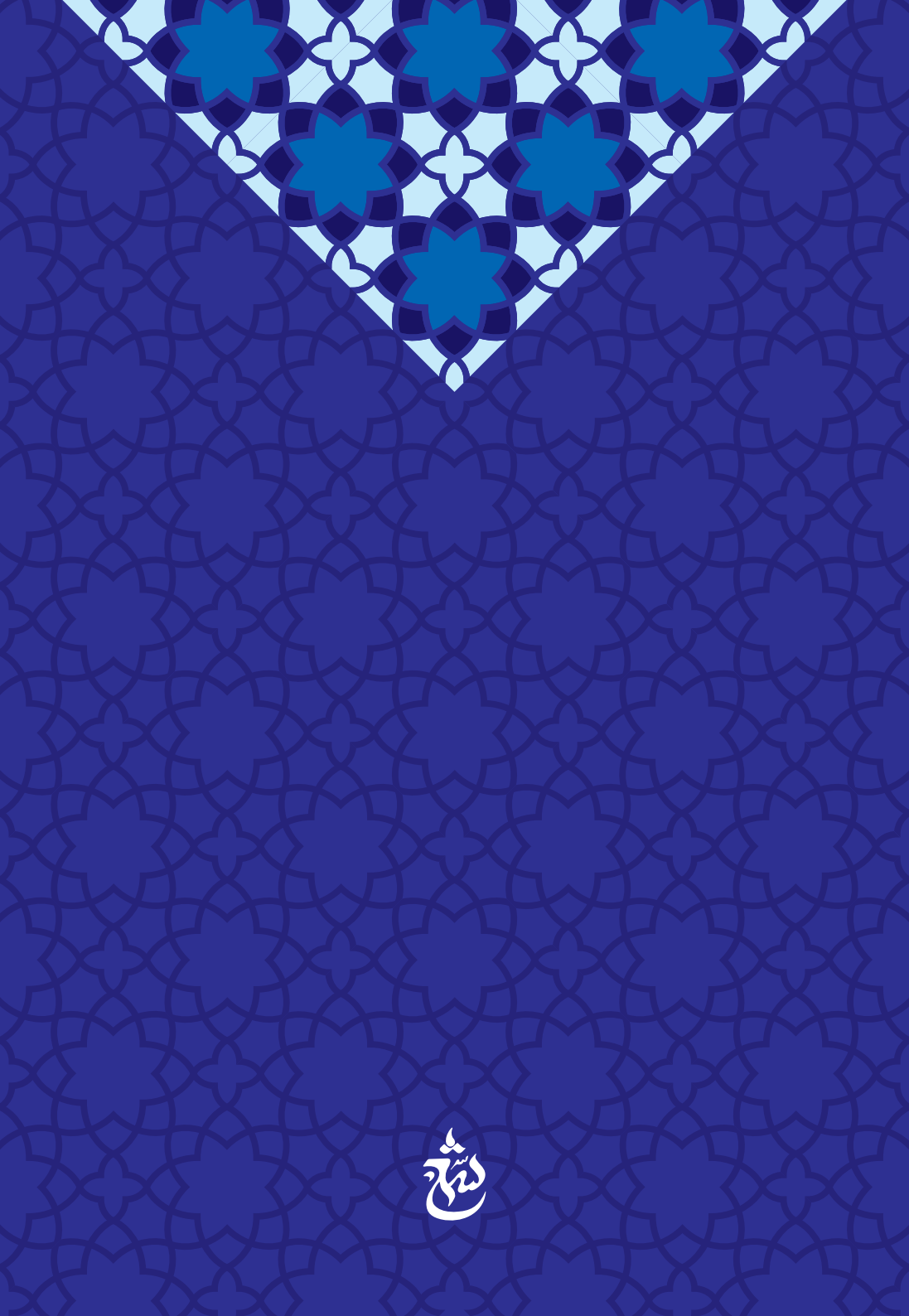
اداره کل امور مبلغین سازمان

تبلیغات اسلامی



مبحث اول

جامعہ باہد ف بزرگ؛ جامعہ با
اهداف کوچک



سنة



ظهور و عاشورا

دهه با عظمت محرم، فرا رسیده است، دهه که طبق برخی از نقل مفسرین^۱، همان دهه است که خداوند متعال در قرآن به آن سوگند خورده است. فرمود: **﴿وَالْفَجْرَ وَلَيَالٍ عَشْرٍ﴾**؛ «سوگند به سپیده دم، و به شب‌های ده‌گانه»^۲ شب‌های دهه محرم، چه شب‌های با عظمتی است که خدا به آنها قسم خورده است؛ در این دهه با عظمت، خون سید الشهداء ما را دور هم جمع کرده است. حالا این دهه با عظمت محرم، این خون با عظمت، باید هزینه چه مسئله شود؟ هدف از این جمع شدن چیست؟ قرار هست که در این دهه محرم، کدام گره از گره‌های بشریت را باز کنیم؟ در دهه محرم کدام مسئله را مطرح کنیم، خون با عظمت سید الشهداء پاس داشته شده است؟

برای پاسخ به این مسئله، شما را دعوت می‌کنم به تامل درباره یک روایت که فرمود: **«يَوْمُ يَوْمِ عَاشُورَاءَ يَوْمٌ قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»**؛ «حضرت، در روز عاشورا قیام می‌کنند، روزی که امام حسین عليه السلام کشته شده است»^۳. چرا خدا قیام حضرت را در روز عاشورا قرار داده است؟ چه نسبتی بین عاشورا و ظهور وجود دارد؟

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۶۸ به نقل از روح المعانی، ج ۳، ص ۱۲۰.

۲. فجر، ۱ و ۲.

۳. الغیبه طوسی، ص ۴۵۲.

چرا در وسط زیارت عاشورا، یاد امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و قیام او می‌افتیم؟ در زیارت عاشورا چه می‌خوانیم؟ «فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَأَكْرَمَنِي أَنْ يَرْزُقَنِي ظَلَبَ تَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَنصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» «از خدایی که مقام تو را گرامی داشت، و مرا به وسیله تو کرامت بخشیده است، درخواست می‌کنم، که خون خواهی تو را همراه پیشوای یاری شده از اهل بیت محمد (درود خدا بر او و خاندانش) روزی من کند»^۱ از خدا می‌خواهیم به ما هم نقشی بده پای رکاب امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام.

بنابراین، مهم‌ترین مسئله در عاشورا و دهه اول محرم، این است که جمع شویم و از چگونگی زمینه سازی برای ظهور بگوییم. این مسئله است که اگر به آن پرداختیم حق خون سید الشهداء را کمی قدرشناسی کرده‌ایم. ما می‌خواهیم، در این دهه با عظمت، از ویژگی‌های جامعه حسینی مقدمه ساز ظهور بگوییم.

نگاه پدیده‌ای به ظهور، و نگاه پروژه‌ای

ما می‌توانیم به مسئله ظهور، دو نوع نگاه متفاوت داشته باشیم، زمین تا آسمان این دو تا نگاه با هم تفاوت دارد. یک نگاه به مسئله ظهور، نگاه پدیده‌ای به مسئله ظهور است. نگاه پدیده‌ای به ظهور، یعنی ما این طوری به ظهور نگاه کنیم که ظهور یک شب پدید می‌آید کما اینکه برخی از روایات هم ظاهرش همین معنا را می‌رساند، که اگر خدا بخواهد یک شب ظهور محقق می‌شود.^۲

در این نگاه پدیده‌ای به مسئله ظهور، ما می‌شویم تماشاچی، انگاری خدا می‌فرماید: «بندگان من! شما دست به سیاه و سفید نزنید من خودم همه کارها را، راست و ریست می‌کنم» در حالی که این نگاه، با آیه قرآن مخالف هست.

هیچ گاه در طول تاریخ بشریت، بشر بی‌مسئولیت نسبت به مسئولیت‌های اجتماعی خلق نشده است. این نگاه، همان نگاه بنی اسرائیل است که به حضرت

۱. زیارت عاشورا.

۲. «التَّهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُضْلِحُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي لَيْلَةٍ» (کشف الغممه، ج ۲، ص ۴۷۷)

موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفتند: «تو و خدایت برو با این جماعت بجنگ»^۱ در واقع می‌گفتند ما را بر در شهر ظهور، خدا هم چهل سال این‌ها را چرخاند هر روز صبح راه می‌رفتند تا شب آخر سر سر جای اولشان می‌رسیدند، خدا چهل سال این‌کار را کرد تا این نسل نشسته از بین برود.

نگاه دوم به مسئله ظهور، نگاه پروژه‌ای به مسئله ظهور است. ظهور پروژه‌ای پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. زیرساخته‌ای این پروژه‌ای عظیم را پیامبر طراحی کرد. فرمود: **«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»**؛ «او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند»^۲ می‌شود عقب تر از پیغمبر هم به مسئله نگاه کرد. ظهور، پروژه‌ای تمام انبیا است؛ این پروژه را امیرالمومنین ادامه دادند، امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ ادامه دادند، زمان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ، حضرت دیدند این پروژه در حال تعطیل شدن است، رفتند کربلا تا پروژه عظیم پیغمبر تعطیل نشود.

از آن طرف، ظهور پروژه امت پیغمبر هم است، یعنی هر کدام از من و شما، سهام دار، پروژه عظیم ظهور هستیم و باید سهم خودمان را ادا کنیم.

اگر نگاه پروژه‌ای به مسئله ظهور داشته باشیم، بعد ما تماشاچی نیستیم، ما در این پروژه عظیم مشارکت داریم، بخش‌های با عظمتی از این پروژه محقق شده است، بقیه اش را به ما سپرده اند، حالا کسی که در این پروژه عظیم شرکت کننده است نه تماشاچی چطور زندگی می‌کند؟ بعد نسبت به تمام زندگی شما، با این پروژه چیست؟

رفقا! اگر بی تفاوت باشیم، خدا بی تفاوت از کنار بی تفاوتی ما عبور نمی‌کند. ما را مثل قوم بنی اسرائیل، آنقدر می‌چرخاند تا برسیم به نسلی که بی تفاوت نباشد.

۱. مائده، ۲۴.

۲. توبه، ۳۳.

مقام معظم رهبری فرمودند:

«حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در یک زمینه ی مساعد و مناسب ظهور خواهد کرد، نه در یک زمینه ی نامساعد. حکومت حضرت مهدی یک حکومت صد در صد است؛ قبل از این صد در صد، ده درصد و بیست درصد و سی درصد و پنجاه درصد و نود درصد بایستی به وجود بیاید تا برسد به آن صد درصد»^۱. این جمله یعنی ما باید در این پروژه سهم خودمان را ادا کنیم.

همه این دهه ما می خواهیم بدانیم سهم ما در پروژه عظیم ظهور چیست؟ نه سهم من به تنهایی، سهم جامعه ما چیست؟ چون این پروژه جمعی است نه فردی. اولین ویژگی جامعه حسینی مقدمه ساز ظهور چیست؟ بگذارید یک مقدمه را عرض کنم تا برسیم به اولین ویژگی جامعه حسینی مقدمه ساز ظهور.

فرصتی محدود برای هدفی بزرگ

هر انسانی یک فرصت محدود، مبهم و رو به زوالی دارد. فرصت محدود به این معنا که خانه پرش و خیلی خوش بیانه، آیا ما هشتاد سال عمر کنیم یا خیر؟ تازه کلی این عمر هشتاد ساله، آفات و ضایعات دارد، از سبک زندگی غلط بگیر تا تغذیه نامناسب، تا اجل معلق که حضرت فرمود: «اکثر آدم ها به عمر طبیعی از دنیا نمی روند»^۲، تا اینکه انسان یک سوم عمرش را در خواب به سر می برد.

یک فرصت مبهم، به این معنا که هیچ کس نمی داند که کی و کجا آخرین برگه عمر ما کنده می شود، مگر چند نفر می دانند که برای آن برنامه ریزی کنند و فکری بردارند؟ یک فرصت رو به زوال داریم، هر روز که می گذرد، یک ورق از دفتر عمر ما کم می شود، برگ ریزانی در عمرمان داریم، چه خودمان را به بی خبری بزنیم یا نزنیم.

از آن طرف یک فرصت هم بیشتر نداریم، به کسی دو تا فرصت نمی دهند مگر

۱. ۱۳۸۱/۰۷/۳۰، نیمه شعبان / مصلی تهران.

۲. «مَنْ يَمُوتُ بِالدُّنُوبِ أَكْثَرَ مِنْ يَمُوتُ بِالْإِجَالِ» (امالی طوسی، ص ۳۰۵)

عده‌ خاصی که از فرصت اول خودشان خوب استفاده کرده باشند، برمی گردند تا کار ناتمام خودشان را تمام کنند.

حالا چرا این فرصت محدود، مبهم رو به زوال را به ما می دهند؟ برای یک کار بزرگ یا هدف بزرگ.

اگر شما هدف را درست انتخاب کنید و به هدف بزنید، این وقت محدود، مبارک می شود. این فرصت محدود و کم، بابرکت می شود.

در قیامت تمام بشریت مدیون شما می شوند اگر وقت محدود خود را برای هدفی بزرگ، صرف کرده باشید. سردار سلیمانی، زمانی محدود داشت و این زمان محدود را صرف چه هدفی کرد؟ هدف بزرگ ایشان، مقدمه سازی برای فرج بود؛ همه این برکات به واسطه او بود که به بشریت هدیه شد. بله، بشریت مدیون سردار سلیمانی است؛ چون کار بزرگ او اثر و نفعش به تمام بشریت می رسد.

رفقا! شهدا همین طوری هستند؛ به قول قرآن شهدا تاجران بزرگی هستند، در تجارتشان ضرر نکردند، آدم عاقل، آدم تاجر، دنبال شهادت می رود. چرا؟ چون شهادت تجارتي است که همه اش سود است، به قول قرآن: ﴿يَجَارَةُ لَنْ تَبُورَ﴾؛ «تجارتی را امیدوارند که به هیچ وجه ضرر نمی آورد»^۱

اکثر شهدا، جوان هستند شما نکند دلت بسوزد بگویی «این عمرش ۲۰ سال بود، بعد شهید شد». نه او سود کرد. سرمایه کم رازد به یک هدف بزرگ. یکی از آثار و برکات شهدا، این انقلاب اسلامی است که الان تنه به تنه استکبار می زند و تن استکبار را به لرزه در آورده است.

هدف را بگو تا قیمت را بگویم!

انسان های بزرگ، اهداف بزرگی دارند. برای بزرگ شدن، نیاز است هدف بزرگ

۱. فاطر، ۲۹.

انتخاب شود؛ در مقابل، انسان‌های کوچک، هدف‌های کوچکی دارند. باید برای هدف‌های بزرگ تمرین کرد.

شما یک نفر را می‌بینید که سنش هشتاد سال است، اما خودش آدم کوچکی است، چون هشتاد سال از عمرش گذشته اما هدف بزرگی انتخاب نکرده، بعد یک نوجوان هجده ساله می‌بینید، سن کم، اما خودش آدم بزرگی است. انگاری هشتاد سال عمر کرده است، چرا؟ چون هدف بزرگی انتخاب کرده است. حضرت فرمود: «خَيْرُ شَبَابِكُمْ مَنْ تَشَبَهَ بِكُهُولِكُمْ وَ شَرُّ كُهُولِكُمْ مَنْ تَشَبَهَ بِشَبَابِكُمْ»؛ «بهترین جوانان شما کسانی هستند که خودشان را شبیه پیرمردها کرده باشند و بدترین پیرمردها کسانی هستند که خودشان را شبیه جوانان کرده باشند».^۱ شاید منظور روایت همین مطلبی باشد که گفتیم.

شهید والا مقام، شهید ستار یکه زارع، از شهدای شهرستان آبیک، سنش چقدر بود؟ بعد ببینید چقدر بزرگ شده بود؟ در وصیت نامه اش چه می‌نویسد، آخر وصیت نامه اش می‌نویسد منافقین، دشمن هستند اما مرگ بر آمریکا فراموش نشود^۲، الان بعد از چهل سال از انقلاب اسلامی، برخی از سیاستمداران ماهنوز به این بلوغ نرسیدند که اهمیت مرگ بر آمریکا را درک کنند، بعد چطوری یک نوجوان بسیجی متوجه می‌شود؟

مبحث اول

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «قَدَرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدَرِ هِمَّتِهِ»؛ «قیمت هرکسی به اندازه همت و هدف اوست».^۳ هرکسی برود در لاک حساب و کتاب قیمت خودش، آقا قیمت تو چقدر؟ هدف را بگو تا بگویم قیمت تو چند است!

اگر شما زمان محدودی (عمر مفید) را که در اختیار دارید، صرف هدف‌های بزرگ کنید، هدف‌های کوچک هم به اندازه نیاز شما، تأمین می‌شوند. اشکالی ندارد که

۱. معانی الاخبار، ص ۴۰۱.

۲. شبکه اطلاع رسانی دانا، فراموش نکردن «مرگ بر آمریکا»، وصیت شهید دانشگاه قم به دانشجویان، ۱۶ مهر ۱۳۹۴، دسترسی در: <https://www.dana.ir/484103>

۳. نهج البلاغة، الحکمة ۴۷.

آدم خانه و ماشین داشته باشد؛ حتی برای رسیدن به آن تلاش کند، اما باید آدمی به یاد داشته باشد که برای ماشین و خانه ساخته نشده است.

شنیدم یکی از بازیکنان مشهور فوتبال در جهان، قدری پول به خودش وصل کرده بود و می‌گفت: «یک عمر من به دنبال تو بودم، حالا تو باید به دنبال من بیفتی!». این شخص به این درک رسیده بود که نباید همیشه او به دنبال پول باشد؛ بلکه از یک مرحله به بعد، پول باید دنبال او باشد.

پس از تأمین نیازهای اولیه، مرحله بعدی زندگی چیست؟

ای کاش، از دغدغه، نیازهای اولیه زندگی مان مثل آب و نان و مسکن و ماشین، رها می‌شدیم بعد می‌توانستیم به مرحله بعد زندگی مان هم فکر کنیم.

بعضی‌ها اصلاً به مرحله بعد از این فکر نمی‌کنند که مراحل بعد هیجان بیشتری دارد، اما در مرحله اول به دام افتاده‌اند، شاید هم تا آخر عمر. مرحله بعد، مرگ نیست. مرحله بعد زندگی چیست؟ چون ذاتش طوری طراحی شده است که هیچ‌گاه از این درگیری‌ها عبور نمی‌کنیم. با ثروتمند شدن، فکر می‌کنید که مشکلات تمام شده است؟! مشکلات و دردهای ثروتمندی بیشتر از دردهای فقر است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَوْ كُنِيَ النَّاسُ كُلُّ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ لَمَا تَهَيَّؤُوا بِالْعَيْشِ وَلَا وَجَدُوا لَهُ لَذَّةً»؛ «اگر تمام نیازهای مردم، حل و تأمین می‌شد، زندگی برایشان شیرین نبود و هیچ لذتی از آن نمی‌بردند»!

شیرینی زندگی به حل کردن مسائل آن است. حتی اگر روزی برسد و این مشکلات حل شود، به مرحله پس از آن فکر کرده‌ایم که چه باید بکنیم؟ مرحله بعدی زندگی چیست؟ تمام همت و دغدغه ما شده است مرحله نخست زندگی و به هیچ وجه نمی‌خواهیم به مراحل دیگر آن بیندیشیم. فرمان محدود به مرحله اول است؛ درحالی‌که هیجان زندگی پس از مرحله نخست آن شروع می‌شود.

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۶، حدیث توحید مفضل. (این دو بخش هست) دقت شود.

به نظرم خوب است انسان حداقل‌های زندگی معقولانه را کسب کند و برای به دست آوردن آن تلاش کند؛ نه تنها خوب است بلکه از نان شب واجب‌تر است. اما متوقف شدن در مرحله اول زندگی، یعنی نیازهای اولیه، انسان را متلاشی و افسرده می‌کند.

ما برای اهداف کوچک ساخته نشده‌ایم، شبیه اینکه شما بردارید یک هواپیما گول پیکر را در کوچه‌های تنگ عبور دهی، کلی هواپیما، آسیب می‌بیند، دیوانه! این هواپیما، برای پرواز ساخته شده است نه رفتن در کوچه پس کوچه‌های شهر، بعضی‌ها عشق پرواز ندارند. هوس پرواز ندارند. اصلاً لذت پرواز را نبرده‌اند. ما برای کوچه پس کوچه‌های دنیا ساخته نشده‌ایم، لذا وقتی می‌افتیم در دنیا، به خودمان آسیب می‌زنیم. این وجود شما برای پرواز ساخته شده است.

چرا گاهی آدم‌های ثروتمند، خودکشی می‌کنند؟

چرا گاهی آدم‌های ثروتمند، خودکشی می‌کنند؟ این قدر ناراضی است که دست به خودکشی می‌زند. چون مرحله بعدی زندگی را برای خودش تصور نکرده و هدف دیگری هم برای خودش تعریف نکرده بود تا برای آن تلاش کند.

وقتی به انتهای مرحله اول (تأمین نیازهای اولیه) که می‌رسد، روح بی‌قرارش می‌شود و گریبان این شخص را می‌گیرد و می‌گوید: «بگو حالا که اینها تأمین شد، مرحله بعد چیست؟» وقتی برای معرفی مرحله بعدی زندگی، منصرف می‌شود؛ اول افسرده و دل‌مرده می‌شود و در آخر خودکشی می‌کند.

کودکان را سرگرم هدف‌های کوچک نکنیم

مادران محترم! بزرگ‌ترین جرمی که هیچ دادگاهی در این کره خاکی نمی‌تواند به آن رسیدگی کند و هیچ کیفری، جبران‌کننده آن نیست و جرمی است بزرگ که فقط در قیامت، در دادرسی الهی، رسیدگی خواهد شد، خیانت تربیتی یک مادر به فرزند است. خطای تربیتی اگر عمده نباشد، قابل بخشش است، اما خیانت تربیتی

فرق می‌کند. خیانت تربیتی که این قدر مجازاتش سنگین و سهمگین است، خیانتی است که مادر یا پدر فرزند خودش را متوقف بر اهداف کوچک کند.

اگر مادری، آن روح بزرگ را اسیر هدف‌های کوچک کند، این روح را نابود کرده است. گاهی اوقات انسان می‌بیند که یک نفر میلیاردها اختلاس و دزدی کرده است، پیش خودش فکر می‌کند، بابا! تو می‌خواهی دزدی کنی؛ چرا بی‌نهایت دزدی می‌کنی؛ چرا به اندازه نیازت دزدی نمی‌کنی؟ ببین، این آدم بی‌نهایت طلب را انداخت در یک هدف کوچک و در آن هدف کوچک می‌خواهد بی‌نهایت پیش برود، برایش مهم نیست که چقدر از این پول را خودش مصرف می‌کند.

دنیا کوچک است، به درد هدف شما نمی‌خورد

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّهِ، جَعَلَ اللهُ تَعَالَى الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَ شَتَّتْ أَمْرَهُ،
وَ لَمْ يَنْلُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قَسَمَ لَهُ.

کسی که صبح و شام کند و بزرگ‌ترین هدفش، دنیا باشد، خدا یک فقری مقابل چشمش می‌گذارد که هرچه می‌دود، باز هم احساس نیاز می‌کند و امورش را سامان نمی‌دهد و از دنیا هم به اندازه‌ای که برایش مقدر شده، بیشتر بر نمی‌دارد.^۱

به هیچ وجه دنیا مهم نیست؛ بلکه هدف مهم است و اندازه هدف. اولاً، سبب هدف شما کوچک هست یا بزرگ. اصلاً همه دنیا را داشته باشید، چه اهمیتی دارد. اصلاً دنیا مال تو، برادر برو. مهم این است که هدف تو کوچک هست یا بزرگ؟ اگر هدف بزرگ داری، دنیا سبب کوچک هست و به درد هدف شما نمی‌خورد؛ به سبب هدف شما نمی‌خورد.

۱. کافی، ج ۳، ص ۷۷۶.

خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿فَلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ﴾: «بگو دنیا متاع کمی است»^۱.
 الآن این حرف خدا را چه کسی می‌فهمد؟ واقعاً دنیا برای ما کوچک است. هدف
 کوچکی است؟

اباعبدالله علیه السلام، در یک نامه کوتاه، اما پرمعنا به بنی‌هاشم فرمودند:

إلى محمد بن علي ومن قبله من بني هاشم، أما بعد فكأن الدنيا لم تكن وكأن الآخرة
 لم تنزل والسلام.

از حسین بن علی به محمد بن علی و بنی‌هاشمی که او را پذیرفته‌اند. اُ بعد:
 گویا دنیا نبوده و پیوسته آخرت بوده است. والسلام.^۲

اباعبدالله الحسین چقدر عمیق از کلان و از بالا، کل زندگی را به ما نشان دادند.
 از بالا که به زندگی نگاه کنید، می‌بینید که دنیایی نبوده و همه آخرت بوده است.
 حضرت هدف‌ها را نشان می‌دهد؛ اگر هدف دنیا باشد، دنیا بد نیست، ولی چون
 کم است، بد است. برای تو بد هست که دنیای کم را انتخاب کنی، اصلاً ما برای
 بخش اصلی زندگی خودمان برنامه‌ریزی نمی‌کنیم، بخش اصلی زندگی خودمان
 اینجا نیست؛ اینجا مقدمه‌ای است برای آنجا. هدف بزرگ انتخاب کنیم تا به
 آرامش برسیم.

مبحث اول

افسردگی و بدحالی، علامت هدف‌های کوچک

بی‌قراری، بدحالی و افسردگی علامت انسان‌هایی است که هدف ندارند یا
 هدف‌های کوچکی انتخاب کرده‌اند که بعد از رسیدن به آن هدف، سرخورده
 می‌شوند. انسان‌ها گاهی با تنوع‌طلبی می‌خواهند اهداف کوچکشان را زیبا
 جلوه کنند. تزیین هدف‌های کوچک، کاری است که در تبلیغات غلط، انجام
 می‌شود؛ مانند اینکه گاهی اسم جدیدی می‌گذارند؛ مثل «ماست یونانی». حالا

۱. نساء، ۷۷.

۲. آدرس دهی؟؟؟

ماست یونانی با ماست ایرانی چه فرقی دارد؟! کلی برایت فرق می‌گذارد. ماست، ماست است دیگر، فقط ترکیبات آن کم و زیاد می‌شود تا مقداری طعمش تغییر کند. می‌گویند نه تو نمی‌دانی بیا برایت بگویم ماست یونانی چقدر فرق می‌کند با ماست ایرانی.

به آرامش رسیدن با انتخاب هدف‌های بزرگ

یکی دیگر از آثار انتخاب هدف بزرگ - جدای از آرامش و رهایی از افسردگی - این است که هرچه هدف بزرگ‌تر باشد، تلاش آدم بیشتر می‌شود. تلاش آدمی به اندازه اهمیت و بزرگی هدفش است؛ هرچقدر هدف مهم‌تر، بزرگ‌تر، تلاش انسان بیشتر. بعد دین آدم را می‌برد سر بزرگ‌ترین هدف‌ها و آنجا را نشان می‌دهد و تو را می‌خواهد ببرد سر آن هدف‌های بزرگ.

یک جامعه همانند یک فرد می‌تواند هدف کوچک یا بزرگی داشته باشد. ما می‌خواهیم برسیم به ویژگی‌های جامعه حسینی مقدمه‌ساز ظهور؛ چون اصلاً ظهور، عالی‌ترین هدف و بزرگ‌ترین هدفی است که ارزش دارد جامعه برای این هدف بزرگ زندگی کند، نفس بکشد.

هدف بزرگ داشتن، اولین ویژگی جامعه حسینی

اولین ویژگی جامعه حسینی، این است که جامعه حسینی، جوان حسینی، جانی که رنگ و بوی حسینی گرفته، هدف بزرگ دارد. چرا جامعه کوفه، امام حسین علیه السلام را همراهی نکردند؟ چون جامعه‌ای که هدف کوچکی داشته باشد، نمی‌تواند با هدف بزرگ امام، همراهی کند؛ کم می‌آورد. هدف کوچک جامعه کوفه چه بود که نگذاشت با هدف بزرگ امامش، همراهی کند؟ امام حسین علیه السلام در یک تحلیل عمیق و عالمانه فرمودند:

إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لَعَقٌّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَائِشُهُمْ فَإِذَا حُضُّوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ.

مردم، کوچک دنیا شده‌اند. دین سر زبانشان هست نه در جانشان. با دین همراهی می‌کنند تا وقتی که دنیای آنها تأمین شود. وقتی گرفتار می‌شوند، دین‌داران کم می‌شوند.^۱

مردم کوفه، دنیا را به عنوان یک هدف کوچک انتخاب کردند. انتخابی که باعث شد، دینی که آنها را دعوت به هدف بزرگ می‌کرد، خرج اهداف کوچک کنند. کوفیان تا جایی با دین همراهی کردند که آن هدف کوچکشان را تأمین می‌کرد.

کدام جامعه امام را همراهی می‌کند؟

برای همراهی امام، باید جامعه را همراه کنیم. جامعه‌ای که هدف‌های بزرگ دارد می‌تواند امام را یاری کند. هدف بزرگ امام نجات بشریت و حکمرانی در جهان است. آیا جامعه ما آمادگی پذیرش چنین هدف بزرگی را دارد و حاضر است برای این هدف بزرگ بجنگد یا هدف‌های کوچکش را قربانی هدف‌های بزرگش کند؟ اگر امام حسین علیه السلام به حکومت می‌رسید، مردم به هدفشان که دنیا بود، نمی‌رسیدند یا دنیایشان آباد نمی‌شد؟ امام حسن علیه السلام فرمودند: «اگر حکومت به دست ما می‌رسید، دنیای شما آباد می‌شد».^۲

دو سوء تفاهم در مسیر انتخاب هدف‌های بزرگ

باید در مسیر انتخاب هدف‌های بزرگ دو سوء تفاهم بزرگ را برطرف کنیم:

نخست: هدف‌های بزرگ، تأمین‌کننده اهداف کوچک‌اند و همیشه این‌گونه نیست که باید برای اهداف بزرگ، اهداف کوچک را قربانی کرد. در صورت قربانی کردن هدف کوچک، در بلندمدت به آن هدف خواهید رسید؛ مانند شخصی که آپارتمان کوچکش را برای خرید آپارتمانی بزرگ‌تر می‌فروشد. درست است که

۱. تحف العقول، ص ۲۴۵.

۲. «لَعَنَرِي لَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْنَا وَاتَّبَعُونَا وَقَدَدُونَا أَمْوَالَهُمْ لَا كَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» (سليم،

ج ۲، ص ۷۷۲).

واحد کوچکش را از دست داده است، اما به چه قیمتی؟ بله، به قیمت به دست آوردن واحدی بزرگ‌تر. با انتخاب هدف بزرگ، هدف کوچک چه می‌شود؟ هیچ شخص عاقلی بعد از به دست آوردن واحد بزرگ‌تر، نمی‌پرسد که پس واحد کوچک‌تر چه می‌شود؟

دوم: باید هدف کوچکمان را دنیا مد نظر قرار دهیم، اما هدف دنیا را نسبت به هدف بزرگ‌تر، مدنظر داشته باشیم. نمی‌گوییم که دنیا بد و میوه ممنوعه است. دنیا داریم تا دنیا! اگر دنیا هدف آخر ما شد، بد است؛ اگر دنیا وسیله‌ای برای رسیدن به هدف بزرگ‌تر باشد، این دیگر دنیا نیست، زمین گیر کند، این دیگر از جنس آن هدف بزرگ است.

عبدالله بن ابی‌یعفور می‌گوید:

قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ، إِنَّا لَنَطْلُبُ الدُّنْيَا وَنُحِبُّ أَنْ نُؤْتَاهَا! فَقَالَ: نُحِبُّ أَنْ تَصْنَعَ بِهَا مَاذَا؟ قَالَ: أَعُوذُ بِهَا عَلَى نَفْسِي وَعِيَالِي، وَأَصِلُ بِهَا، وَأَتَصَدَّقُ بِهَا، وَأُحِجُّ وَأُعْتَمِرُ. فَقَالَ: لَيْسَ هَذَا طَلَبُ الدُّنْيَا؛ هَذَا طَلَبُ الْآخِرَةِ.

مردی به امام صادق علیه السلام گفت: «به خدا سوگند! هر آینه، ما در طلب دنیا مییم و دوست می‌داریم که به آن دست یابیم». امام فرمود: «می‌خواهی به آن دستیابی که چه کنی؟» گفت: «می‌خواهم خود و خانواده‌ام را تأمین کنم و با خویشانم پیوند برقرار نمایم و با آنان صدقه دهم و حج و عمره گزارم». امام فرمود: «این دنیاخواهی نیست، بلکه آخرت خواهی است»^۱.

مسئله، اصلی، دنیا و آخرت نیست؛ بلکه دنیا و آخرت یک نمونه برجسته از هدف کوچک و بزرگ است.

جامعه حسینی، جامعه‌ای است که هدف‌های بزرگی دارد و بزرگ‌ترین هدف جامعه حسینی مقدمه‌سازی برای ظهور است. عاشورا در تعجیل فرج و

۱. کافی، ج ۵، ص ۷۲.

مقدمه‌سازی برای ظهور چه اثری داشته است؟ ولی قطعاً عاشورا مقدمه‌سازی برای ظهور بود. چه روابط پیچیده‌ای در ای جریان وجود دارد که ما توانایی درک آن را نداریم؛ اما اصل مطلب روشن است. چرا ظهور، در عاشورا، محقق می‌شود؟ شاید به خاطر اینکه عاشورا، بلندترین قدم برای ظهور بوده است.

ما حسینی‌ها، با چه انگیزه‌ای زندگی می‌کنیم؟

هر انگیزه‌ای که برای زندگی به جز مقدمه‌سازی برای ظهور، اصلاً زندگی نیست؛ بلکه مُردگی است. حسینی‌ها که هدف بزرگشان مقدمه‌سازی برای ظهور است، حالا برای آبادکردن دنیا چقدر باید تلاش کنند، نسبت به کسی که می‌خواهد فقط دنیای خودش را آباد کند؟ صد برابر حسینی‌ها، دنیا را آباد می‌کنند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا»؛ «طوری در دنیا زندگی کن، انگاری همیشه می‌خواهی در این دنیا زندگی کنی»^۱ بعد فرمودند: «واعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا»؛ «طوری برای آخرت تلاش کن که گویا فردا می‌خواهی از دنیا بروی»^۲. چه طور می‌شود که آدم هم برای دنیایش نهایت تلاش خودش را بکند و هم برای آخرت خودش نهایت تلاش خودش را بکند؟ در مقام برنامه‌ریزی طوری زندگی کن همیشه می‌خواهی در دنیا بمانی و برای آخرت طوری برنامه‌ریزی کن که اگر فردا گفتند بیا برویم، آماده باشی؟ آن هدف بزرگ، این هدف کوچک را تأمین می‌کند. توضیحاتش گذشت.

رفقا! با چه انگیزه‌ای زندگی می‌کنید، بگو تا بگویم قیمت تو چند؟! جامعه ما به چه انگیزه‌ای زندگی می‌کند، بگو تا بگویم قیمت جامعه ما چند هست؟! اگر به کمتر از این هدف خودت را فروخته باشی، باختی؛ اما اگر عمرت را در پازل ظهور خرج کردی و گفתי من عمرم را صرف این می‌کنم که یک قطعه از پازل ظهور را کامل کنم، بعد عمر شما بابرکت می‌شود؛ خوب خرج کردی، درست خرج کردی.

۱. تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۲۳۴.

۲. همان.

حکومت جهانی، هدف بزرگ انقلاب اسلامی

امام رضی الله عنه می‌فرمود: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجّت ارواحنا فداست که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان ممت نهاد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد. مسائل اقتصادی و مادی اگر مسئولین را از وظیفه‌هایی که بر عهده دارند منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام، است منصرف کند.»^۱ امام رضی الله عنه انقلاب با عظمت را خرج ایجاد حکومت جهانی اسلام می‌کند.

یاران حسین علیه السلام خودشان را خرج هدف بزرگی کردند

ببین یاران امام حسین علیه السلام خودشان را کجا خرج کردند؟ این غلامانی که در کربلا آمدند و خودشان را خرج امامت کردند، ببین خدا چطور خرید؟ تا قیامت، همه به آنها سلام می‌دهند. غلام و خدمتکار، در عالم کم نبوده، اما وقتی این غلامی و خدمت کردن در خانه اهل بیت خرج می‌شود، این قدر ارزشمند می‌شود. ما باید همین مسیر را برویم. ما راهی جز راه یاران حسین علیه السلام نداریم.

هرچقدر شما بزرگ باشی، اگر به این پازل بزرگ امامت، به این نظام امامت وصل نشوی، نابود می‌شوی. در زمان اباعبدالله الحسین علیه السلام، آدم بزرگ کم نبود، اما نیامد خودش را خرج راه حسین علیه السلام بکند، یعنی این هدف بزرگ، کوچک شد و حذف شد.

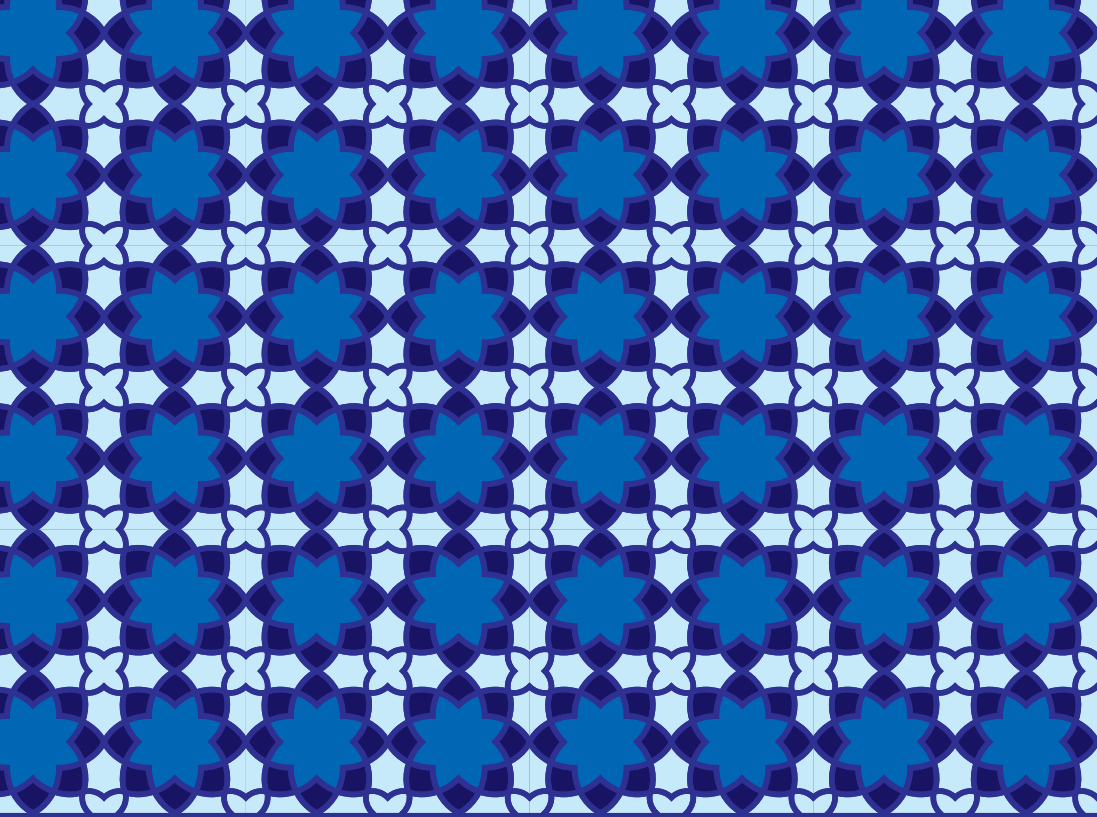
گفت آقا شمشیرم مال شما، اسبم مال شما، حضرت فرمود خودت را می‌خواهم، برای خودت می‌خواهم، بیا به این هدف بزرگ خودت را خرج کن، گذشته‌ات پاک

می‌شود، آینده هم روشن است. قبول نکرد. بعدها چقدر حسرت می‌خورد. چرا قبول نکرد، آدم کمی نبود، اما کربلایی نشد؛ سوخت و حذف شد.^۱ بعد شما ببینید غلامان و پیرمردها چطوری در کربلا خودشان را خرج آن هدف بزرگ کردند، بزرگ شدند و خدا اسمشان را بین کربلایی‌ها نوشت. علما باید تا قیامت غبطه این غلامان و پیرمردها را بخورند.

جمعی باید امام یاری کرد

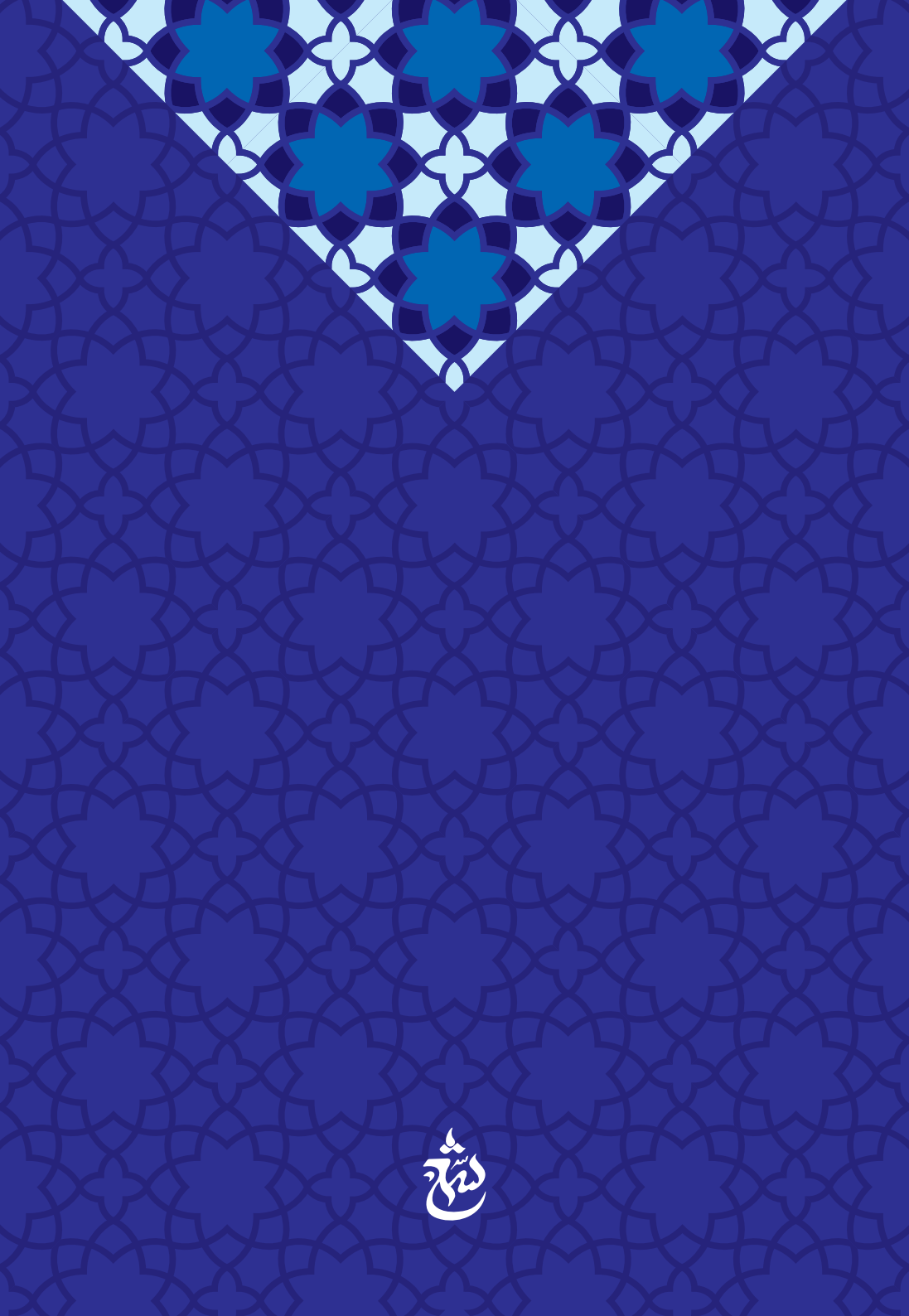
ما یک عمر محدود و رو به اتمامی داریم. هر روز، یک روز از زمانی که در اختیار داریم کم می‌شود، این عمر محدود را عزیزم! می‌خواهی خرج چه هدفی کنی؟ مقدمه‌سازی برای ظهور، بعد مقدمه‌سازی برای ظهور هم که فردی نمی‌شود و باید اجتماع تو اجتماعی حسینی شود. آخه تو تنهایی به چه درد امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوری؟ حضرت می‌فرماید جامعه را بیاور! گاهی بعضی از افراد می‌آمدند به امیرالمؤمنین می‌گفتند آقا! ما خودمان هستیم و حضرت می‌فرمود: «تنهایی کافی نیست». اجتماع می‌خواهیم، جمعی باید امام را یاری کرد.

۱. «هَذَا قَرِيبِي خَدَةُ إِلَيْكَ يَا فَالهِ مَا رَكِبْتَهُ قَطُّ وَأَنَا أَرُومُ سَبِينًا إِلَّا بَلَعْتُهُ وَلَا أَرَادَنِي أَحَدٌ إِلَّا حَيَّوتُ عَلَيْهِ قَدُونَاكَ فَخَدَةُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَام بِوَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ لَا حَاجَةَ لَنَا فَبَيْكَ وَلَا فِي فَرْسِكَ. وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذًا الْمُضِلِّينَ عَضُدًا» (مالی صدوق، ص ۱۵۵).



مبحث دوم

جامعہ رابطہ محور، جامعہ
ضابطہ محور



سنة



تفاوت جامعهٔ حسینی با جامعهٔ غیرحسینی

تفاوت جامعه حسینی با جامعه غیرحسینی در چیست؟ ما سرمایه‌ای اجتماعی به نام حسین بن علی علیه السلام داریم. اربعین حسینی یکی از مکان‌هایی است که تفاوت جامعهٔ حسینی با جامعهٔ غیرحسینی نمایان می‌شود. برای تشخیص تفاوت و امتیاز جامعهٔ حسینی با غیرحسینی، باید ببینیم چه عناصری در این دو جامعه نقش آفرینی می‌کنند؟ یکی از تفاوت‌های غالب این دو جامعه این است که در جامعه غیرحسینی ضوابط بر روابط انسانی غلبه دارد و انسان‌ها برای زندگی کردن نیاز به کنترل بیرونی دارند.

در جامعهٔ غیرحسینی اگر دوربین‌ها برداشته شوند و ضوابط و نظارت‌های بیرونی نباشد، انسان‌ها همدیگر را نابود می‌کنند؛ اما روابط انسانی در جامعه حسینی، محور پیوندها و مناسبت‌های اجتماعی است. انسان‌ها باهم برابرند؛ چون برادرند. دزدی و فقر در جامعهٔ حسینی کم است. در این جامعه قرض الحسنه و مواسات و کمک‌رسانی به همدیگر از اصلیات زندگی است؛ نه فرعیات.

در جامعهٔ حسینی نباید این مقدار از ضوابط و قوانین اضافی و زیاد به جای روابط انسانی حکم‌فرما باشد؟ چرا مجلس شورای اسلامی ما یکی از پرقانون‌ترین مجالس جهان است؟ آیا با ضابطه زیاد و اضافی و بدون تقویت روابط انسانی

می‌توان انسان‌ها را مدیریت کرد؟ مهم‌ترین آسیب اصل شدن ضوابط بر روابط انسانی در تعاملات اجتماعی، اینگونه است که وقتی که روابط اجتماعی براساس همدلی شکل نگرفت، انسان‌ها، ضوابط را دور می‌زنند برای سر بریدن همدیگر؛ به عنوان مثال قانونی در حمایت از تولید داخلی در مجلس تصویب شده است که هر شخص به ازای صادرات یک خودرو داخلی، می‌تواند یک خودرو خارجی وارد کند؛ بعد شخصی تعداد ۲۰۰ عدد پراید را به نام صادرات، می‌خرد و به دریا می‌اندازد و ۲۰۰ ماشین خارجی وارد می‌کند.^۱ حالا سود شخص و زیان وارده به جامعه به چه میزان است؟ آیا قانون مشکل دارد یا مسئله چیز دیگری است؟

سود و ضرر در جامعه حسینی

در جامعه حسینی که شاخص آن اربعین است، چگونه نگاه آدمی به سود و زیان تغییر می‌کند؟ آیا سود را در خرج کردن و ضرر را در امساک و بخل و خرج نکردن می‌بیند؟ چگونه سیستم محاسباتی جامعه اربعینی که شاخصی برای جامعه حسینی است، اینگونه تغییر می‌کند؟ کدامین قانون سامان‌دهنده چنین روابط انسانی و مناسبت‌های اجتماعی است که به میلیون‌ها نفر، بدون شناخت آنها، خدمت‌رسانی شود؟ در طول مدت اربعین حسینی، اعداد و ارقام نجومی است. چطور جامعه اربعینی به این نقطه عالی رسیده است؟ همان چیزی که در ظهور قرار است محقق شود.

امام صادق علیه السلام درباره گرفتن سود می‌فرماید: «سود گرفتن از برادر دینی، مثل ربا، زشت و حرام است».^۲ چگونه جامعه مهدوی، به این درک می‌رسد که از جامعه سود نگیرد؟ درک اجتماعی از دین، و هوشمندی و حساسیت نسبت به جامعه در زمان ظهور فوق‌العاده بالاست؛ مردم می‌فهمند که اگر از جامعه خودشان

۱. خبر فوری، «افشاگری از کلاهبرداران واردات خودرو و انداختن پراید ۲۰۰ میلیونی در دریا»، ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۱، دسترسی در: khabaronline.ir/news/1632031

۲. «قُلْتُ فَالْحَيُّ الَّذِي رُوي أَنَّ رِيحَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ رَبَّانًا هُوَ قَالَ ذَاكَ إِذَا ظَهَرَ الْحَقُّ وَقَامَ قَائِمُنَا أَهْلُ النَّبِيِّ» (من لايحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۱۳).

پشتیبانی نکنند، در نهایت دودش در چشم خودشان خواهد رفت. درک هویت اجتماعی از دین، در جامعه مهودی بالاست که در این باره در جلسات بعد سخن خواهیم گفت.

نظر استاد به جای امتحان

باید در محیط خانه و مدرسه، شیوه تربیت و تعلیم تغییر یابد. سیستم تعلیم و تربیت فرزندان را از نظارت بیرونی، ضوابط و قوانین اضافی، به سمت تقویت روابط انسانی سوق دهیم و برای اینکار باید از فضای امتحان، به سمت استادمحوری حرکت کنیم. ملاک ارزش‌گذاری علمی و رشد علمی دانش‌آموزان را نظر استاد قرار داهیم؛ نه امتحان.

امتحان نمی‌تواند تمام توانمندی علمی دانش‌آموز را نشان دهد و این معلم است که در طول سال با دانش‌آموز زیست علمی می‌کند. اوست که می‌تواند در نهایت فارغ از هر امتحانی، بگوید که این دانش‌آموز آیا واقعاً رشد علمی داشته و صلاحیت ارتقای علمی دارد یا خیر؟

البته ممکن است آسیب‌هایی شکل بگیرد و معلمی به خاطر حفظ آبرویش، زدوبند کند؛ اما در نهایت آسیب این روش انسان‌محوری در ارزیابی علمی دانش‌آموزان بر آسیب امتحان‌محوری (ضوابط خشک اداری) غلبه پیدا می‌کند.

حذف تشویق و تنبیه فوری در خانه

در محیط خانه، خانه حسینی‌ها، بچه‌ها باید یاد بگیرند چگونه روابط انسانی را بر ضوابط ترجیح دهند تا بدون نظارت بیرونی و با انگیزه‌های درونی. نه تشویق و نه تنبیه فوری. رفتارهایشان را سامان دهند.

هیئت مدلی برای تمرین تقدم روابط انسانی بر ضوابط قانونی

هیئت‌ها پایه‌ها و پایگاه شکل‌گیری جامعه حسینی هستند. امروزه، هیئت مدلی است برای تمرین اینکه چگونه روابط انسانی بر ضوابط ترجیح داده شود تا روابط انسانی عاملی انگیزه‌بخش برای شکل‌گیری سازمانی کوچک به نام «هیئت» شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ تَرَؤُورًا وَ تَلَاقًا وَ تَذَاكُرًا وَ أَمْرًا وَ أَحْيَاةً.^۱

بپرهیزید خدا را و برادران نیک‌رفتاری باشید، در راه خدا به همدیگر دوستی کنید، به همدیگر پیوند باشید، به همدیگر مهربان باشید، همدیگر را دیدار کنید، باهم برخورد کنید و امر ما را به هم یادآوری کنید و آن را زنده دارید.

پیش از اینکه حضرت، روابط انسانی به عنوان محور در هیئت (مجلس ذکر اهل بیت) معرفی کند، مسئله تقوا را بیان می‌کند. تقوا مدلی است که بیشتر با انگیزه درونی انسان کار دارد تا نظارت‌های بیرونی حضرت می‌فرماید: «تقوای الهی را پیشه کنید» این جمله، با جملات بعدی ربط دارد. جمله بعدی چیست؟ می‌فرماید: «و باهم برادر باشید اما نه هر برادری؟ برادری باشید که خیرش به همدیگر می‌رسد» بعضی باهم برادر هستند اما به همدیگر خیرشان نمی‌رسد، از همدیگر دستگیری مالی و اقتصادی نمی‌کنند. بعد فرمود: «برادرانی باشید که برای خدا به همدیگر محبت می‌کنید، ارتباط برقرار می‌کنید، به هم رحم می‌کنید و مهربان هستید، به دیدار و ملاقات هم می‌روید». اینها مقدمات مهمی هست که همه از جنس روابط انسانی است. بعد حالا می‌فرماید: «هیئت بگیرید، امر ما اهل بیت را یادآوری کنید و امر ولایت را زنده نگه دارید». حالا امر اهل بیت حکمرانی آنها هست یا هر معنای دیگر، بماند.

گاهی ما این مقدمات را فراهم نکردیم، یا فراموش کردیم، بعد هیئت می‌گیریم. آدم‌ها می‌آیند هیئت، اما بدون اینکه آن روابط انسانی عمیق شکل بگیرد؛ البته

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۷۵.

در عین حال، با همین حداقل‌ها، باز هیئت یک نمونه برجسته و عالی از تقدم روابط انسانی بر ضوابط است.

تقسیم کار و قبول مسئولیت در هیئت، امانت‌داری و بسیاری از گردش‌های مالی، در هر هیئتی براساس ضوابط خشک اداری نیست؛ همه کار دل است و روابط انسانی، حاکم بر محیط هیئت است.

روابط زن و شوهر، روابط انسانی است یا براساس قوانین؟

امروزه برای کنترل مرد در محیط خانه، قوانین سختی را پای عقدنامه می‌نویسند که ممکن است مرد خانه به صورت طبیعی ظلمی در حق همسرش کند. برخی از خانواده‌ها تصورشان این است که مهریه سنگین، عامل بقای خانواده است. نتیجه این سیاست‌گذاری و این نگاه به خانواده چه می‌شود؟ آیا ظلم مرد به زن کمتر می‌شود؟ آیا آمار طلاق کاهش پیدا می‌کند؟ آمار طلاق عاطفی در خانواده‌ها به چه میزان است؟ چه عاملی در تحکیم خانواده و قوی شدن مناسبات زن و شوهر اثرگذارتر است؛ قوانین بیرونی یا روابط انسانی بین زن و شوهر؟

خدا در رابطه زن و شوهر، روابط انسانی را پررنگ می‌کند

خداوند متعال بیشتر بر روابط انسانی زن و مرد تأکید می‌کند یا می‌خواهد با ضابطه و نظارت بیرونی روابط بین زن و شوهر را سامان دهد؟ خداوند متعال می‌فرماید: «من بین زن و شوهر، روابط انسانی قرار دادم، مودت و رحمت را قرار دادم؛

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾

و یکی از آیات او این است که برای شما از خود شما همسرانی خلق کرد تا به سوی آنان میل کنید و آرامش بگیرید و بین شما مودت و رحمت قرار داد و در همین آیت هاست برای مردمی که تفکر کنند.^۱

ببیند خداوند چگونه در محیط خانواده، روابط انسانی را بر ضوابط ترجیح می‌دهد. خداوند متعال سیستم خانواده را بر محور روابط انسانی قرار می‌دهد؛ البته منکر ضوابط در محیط خانواده نمی‌شوم، ولی اصالت دادن به کدام است؟

قوانینی که در شرع برای ازدواج قرار داده است لازم است؛ اما کافی نیست اگر روابط انسانی را خدا سامان ندهد. اصل این است، قوانین، فرع است. خداوند روابط انسانی را در خانواده اینگونه چینش می‌کند؛ ولی چگونه می‌توان در محیط جامعه روابط انسانی را بر ضوابط اداری و قوانین و نظارت‌های بیرونی مقدم کرد؟

ریشه آسیب‌های اجتماعی، در ترجیح قوانین و نظارت‌های بیرونی بر روابط انسانی است

ما می‌خواهیم با کم کردن و اصالت ندادن به روابط اجتماعی به جامعه نظام بدهیم. بعضی می‌گویند ولش کن! بیمه است، کمکش می‌کند. ولش کن! بانک است، وام می‌گیرد. ولش کن! کمیته امداد است.

روابط انسانی در جوامع آسیب‌دیده که میزان بزهکاری، اعتیاد و بسیاری از آسیب‌های اجتماعی بالاست، جوامع ضعیف‌تر است؛ این حقیقت ماجراست. وقتی در جامعه‌ای که همه مسئولیت اجتماعی خودش برآمده از مهربانی مؤمنان است را به قانون و سازمان‌های رسمی واگذار می‌کنند، در این جامعه آسیب‌های اجتماعی بیداد می‌کند.

چگونگی نابودی روابط انسانی در غرب

امروزه در غرب با نابودی روابط انسانی می‌خواهند جامعه را با قوانین مدیریت کنند؛ آیا توانستند، چقدر توانستند؟ چقدر آسیب زدند؟ به چه قیمتی؟ در کشورهای چین حداقل ۲۰۰ میلیون، آلمان ۵۰ میلیون و آمریکا ۵۲ میلیون

دوربین مدار بسته دارند.^۱ با این همه نظارت بیرونی، آمار قتل و غارت در آمریکا چقدر هست؟ با این اوضاع آمار زندانی‌ها در آمریکا چقدر است؟ آمریکا رکورددار بیشترین تعداد زندانی در جهان است (تقریباً ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر زندانی).^۲

شب عاشورا، اوج تقدم روابط انسانی بر ضوابط قانونی

جامعه‌ای که با مدیریت نادرست، روابط انسانی را نابود می‌کند، می‌خواهد با قوانین و نظارت‌های بیرونی جامعه خود را مدیریت کند. اما در جامعه حسینی، روابط انسانی بر ضوابط و قوانین ترجیح دارد. شب عاشورا، امام حسین علیه السلام به آن جامعه کوچک پای در رکابش می‌فرماید:

أَنْتُمْ فِي حَلٍّ مِنْ بَيْعَتِي، لَيْسَتْ لِي فِي أَعْنَاقِكُمْ بَيْعَةٌ، وَلَا لِي عَلَيْكُمْ ذِمَّةٌ، وَهَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ، فَأَتَّخِذُوهُ جَمَلًا، وَتَفَرَّقُوا فِي سَوَادِهِ، فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يَطْلُبُونَنِي، وَلَوْ ظَفِرُوا بِي لَذَهَلُوا عَنِّي غَيْرِي.^۳

شما از بیعت من آزادید و چیزی به گردنانتان نیست و تعهدی به من ندارید. این، شب است که تاریکی آن، شما را فرا گرفته است. آن را مرکب خود گیرید و در شهرها پراکنده شوید که این جماعت، مرا می‌جویند و اگر به من دست یابند، از تعقیب دیگران، دست می‌کشند.

بیعتم را برداشتم یعنی قانونی نیست که شما بمانید، آن جامعه کوچک حسینی با چه قاعده و قانونی ماندند؟ آنها به خاطر روابط انسانی ماندند. دلشان نیامد بروند، دلی با ابی عبدالله بستند. اوج طلایی تقدم قانون بر رابطه انسانی در شب عاشورا است. هر کدام از اصحاب یک طوری جواب داد که همه حاکی از فدا شدن برای امام، زهیر گفت: «ای فرزند پیامبر خدا! دوست داشتم که کشته شوم و

۱. خبرگزاری موصیفا، ۱۰ کشور و شهر برتر از نظر تعداد دوربین‌های مدار بسته، ۱۸ خرداد ۱۴۰۰، دسترسی در:

<https://mosifa.ir>

۲. خبرگزاری تسنیم، ۲۰۳ میلیون آمریکایی در زندان! / آمریکا رکورددار بیشترین تعداد زندانی در جهان، ۱۱ آذر ۱۳۹۹،

دسترسی در: «<https://tn.ai/2400534>»

۳. الأُمالي للصدوق، ص ۲۲، ح ۲۳۹.

دوباره، زنده شوم و سپس کشته شوم و دوباره، زنده شوم و آن گاه، کشته شوم و باز، زنده شوم و تا صدار به خاطر تو و همراهیان کشته شوم؛ **وَدِدْتُ أَنِّي قَتِلْتُ، ثُمَّ نُشِرْتُ، ثُمَّ قَتِلْتُ، ثُمَّ نُشِرْتُ، ثُمَّ قَتِلْتُ، ثُمَّ نُشِرْتُ فِيكَ وَفِي الَّذِينَ مَعَكَ مِثَّةَ قَتْلَةٍ**»^۱ این جلوه‌های روابط انسانی است که است که در اوج در کربلا شکل گرفت. همه بدون قانون، براساس روابط انسانی حاضر شدند جان بدهند.

زمان پیغمبر مبنای مناسبات اجتماعی، روابط انسانی بود نه فقط ضوابط قانونی

جامعه تا به این حد از شب عاشورایی نرسد، نمی‌تواند مقدمه ساز ظهور شود؛ چون مقدمه سازی برای ظهور، چیزی از جنس فرج است، در جامعه حسینی مقدمه ساز ظهور، روابط انسانی در حد اعلا شکل می‌گیرد. در خانه چطور، خدا فرمود بین شما رحمت قرار دادم. یک رابطه انسانی را مطرح کرد. در جامعه هم رابطه انسانی با محور این آیه هست که فرمود: **«رَحْمَةً بَيْنَهُمْ»**؛ «به همدیگر رحم می‌کنند»^۲ حضرت فرمود: «زمان پیغمبر روابط اجتماعی براساس همین آیه بود»^۳.

اگر روابط انسانی ضعیف باشد و بخواهیم جامعه را با ضوابط قانونی مدیریت کنیم، در این صورت مافیا یا زد و بندهای سیاسی و اقتصادی شکل می‌گیرد.

امام صادق علیه السلام یکی از خدمتکارانش به نام مصادف را صدا زد و به او هزار دینار داد و فرمود: «آماده مسافرت به مصر شو؛ که نان خوران من بسیار شده‌اند». مصادف متاعی خرید و همراه بازرگانان دیگر راهی مصر شد. چون به مصر نزدیک

۱. همان.

۲. فتح، ۲۹.

۳. امام صادق علیه السلام: **«يَحْتَجُّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْإِجْتِهَادُ فِي النَّوَاضِلِ، وَالتَّعَاوُنُ عَلَى التَّعَاطُفِ، وَالتَّوَأَسَةُ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ، وَتَعَاظُفُ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ حَتَّى تَكُونُوا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «رَحْمَةً بَيْنَهُمْ»** (فتح، ۲۹) **مُتَرَاهِينَ، مُتَعَاتِفِينَ لِمَا غَابَ عَنْكُمْ مِنْ أَمْرِهِمْ، عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ مَعَشَرُ الْأَنْصَارِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ**؛ مسلمانان باید که در پیوند با یکدیگر تلاش کنند و در مهرورزی به یکدیگر، همکاری نمایند و به نیازمندان کمک کنند و با یکدیگر با عطف و باطن باشند، تا همان گونه که خداوند عز و جل به شما دستور داده است، نسبت به هم مهربان و رحیم باشید، و برای آنچه از امور آنان که از شما فوت شده است [و نتوانسته اید گرفتاری آنان را برطرف سازید و به وظیفه خود در قبالتشان عمل کنید]، اندوهگین شوید، درست همان طور که گروه انصار در زمان پیامبر خدا بودند» (کافی، ج ۲، ص ۱۷۴)

شدند، با کاروانی که از مصر بیرون می‌آمد، روبه‌رو شدند و در مورد کالایی که به همراه داشتند پرسیدند که در این شهر چه وضعی دارد؟ آن کالا از کالاهای اساسی بود که مردم به آن نیاز داشتند. آنان گفتند این کالا در مصر نایاب شده است و بازار خوبی دارد؛ به همین خاطر، اهل قافله هم پیمان شدند که به ازای هر دینار، یک دینار سود کنند.

وقتی اموال خودشان را فروختند و پول‌هایشان را جمع کردند و به مدینه باز آمدند، مصادف با دو کیسه پول که در هر کدام هزار دینار بود، پیش امام صادق علیه السلام آمد و گفت: «فدایت شوم! این کیسه اصل سرمایه است و دیگری سود آن است» حضرت فرمود: «این سود، خیلی زیاد است؛ مگر با آن کالا چه کردی؟» مصادف جریان را شرح دارد و هم‌سوگندی‌شان را گفت. امام فرمود: «سبحان الله! برضد گروهی مسلمانان با یکدیگر هم‌پیمان می‌شوید که به ازای هر دیناری، یک دینار سود کنید!؟» سپس یکی از کیسه‌ها را برداشت و فرمود: «این اصل سرمایه من است و به این سود نیازی نیست». آن‌گاه، فرمود: «**مُجَادَلَةُ السُّيُوفِ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ**؛ با شمشیر به نبرد برخاستن [در راه خدا]، از جست‌وجوی مال حلال ساده‌تر است»^۱.

حضرت از خیر سودی که سر جامعه دینی را بریده است، گذشتند. ببینید حضرت چقدر دغدغه‌مند هستند و هوای جامعه دینی را دارند. ما که مدعی شیعه بودن امام صادق علیه السلام را داریم، خداوکیلی بازاری‌های ما که اول صف نماز جماعت هم می‌ایستند، از اینکارها می‌کنند یا خیر؟ در جامعه‌ای که روابط انسانی مرده است، از این دست اتفاقات شوم زیاد می‌افتد. پیوندهای نامبارک برای بریدن سر جامعه شکل می‌گیرد، چرا؟ چون

خانه از پای بست ویران است خواجه در بند نقش ایوان است^۲

۱. الکافی، ج ۵، ص ۱۶۲.

۲. گلستان، سعدی، باب ششم در ضعف و پیری، حکایت شماره ۱۵.

وقتی که چیدمان و ساختار جامعه از بُن خراب است و به درستی انجام نشده، در خانواده، در مدرسه، سیستم انسانی را بر ضوابط و قوانین ترجیح ندادی و ضوابط قانونی را به نفع روابط انسانی تغییر ندادی، آسیب‌های آن در جامعه و سیلی این سیاست‌گذاری غلط را در جامعه خواهی خورد. حالا دنبال مقصر بگردیم؛ حالا دنبال اختلاس‌گران بگردیم؛ مشکل حل نمی‌شود.

دست در جیب همدیگر کردن، علامتی برای سنجش روابط انسانی در جامعه

ما برای مقدمه‌سازی برای ظهور، باید جامعه خودمان را به اوج برسانیم. جامعه حسینی مقدمه‌ساز ظهور، یکی از ویژگی‌های برجسته آن اصالت‌یافتن روابط انسانی است بر ضوابط قانونی. در روایتی آمده است:

شخصی نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: «چرا قیام نمی‌کنید؟ شما در کوفه یاران زیادی دارید که آماده‌اند پای رکاب شما قیام کنند». حضرت فرمود: «آیا شما بدون اجازه هم دست در جیب همدیگر می‌کنید و از پول هم استفاده می‌کنید؟ [یعنی در زمینه مالی با هم «ندار» نیستید و مرز مالکیت فردی بین شما برداشته نشده است؟] گفت: «نه!» حضرت فرمود: «پس بدان که در فدا کردن جان خود بخیل تر خواهید بود. مهدی ما زمانی قیام خواهد کرد که یارانش این‌گونه هستند. شما که ظرفیت تعامل با همدیگر در این سطح را ندارید، انتظار نداشته باشید که من قیام کنم»^۱.

بعد می‌فرماید: «وقتی امام زمان علیه السلام ظهور کند، آن موقع تازه رفاقت آغاز می‌شود! یک مؤمن به راحتی از جیب برادر دینی اش پول برمی‌دارد و هیچ‌کسی هم منعش نمی‌کند: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُرَاةُ وَأَنَّ الرَّجُلَ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَمْنَعُهُ»^۲.

۱. «فِيهِ لَبِّي جَعْفَرُ ع: إِنَّ أَصْحَابَنَا بِالْكُوفَةِ لَجَمَاعَةٌ كَثِيرَةٌ فَلَوْ أَمَرْتَهُمْ لَأَطَاعُواكَ وَاتَّبَعُواكَ قَالَ: بَعْضُهُمْ أَخَذَكُمْ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ مِنْهُ حَاجَتَهُ؟ فَقَالَ: لَا. فَقَالَ: هُمْ يَدِمَانَهُمْ أَنْفُلُ. ثُمَّ قَالَ: ... إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتِ الْمُرَاةُ وَأَنَّ الرَّجُلَ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ فَلَا يَمْنَعُهُ» عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ع، قَالَ يَوْمًا لِأَصْحَابِهِ: أَيْدِجُلْ أَخَذَكُمْ بِيَدِهِ فَمَنْ صَاحِبِهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ مِنَ الدَّنَابِيرِ؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: فَلَسَلِمُوا إِذَا بِأَخْوَانِ» (الاختصاص، شيخ مفيد، ج ۱، ص ۲۴).

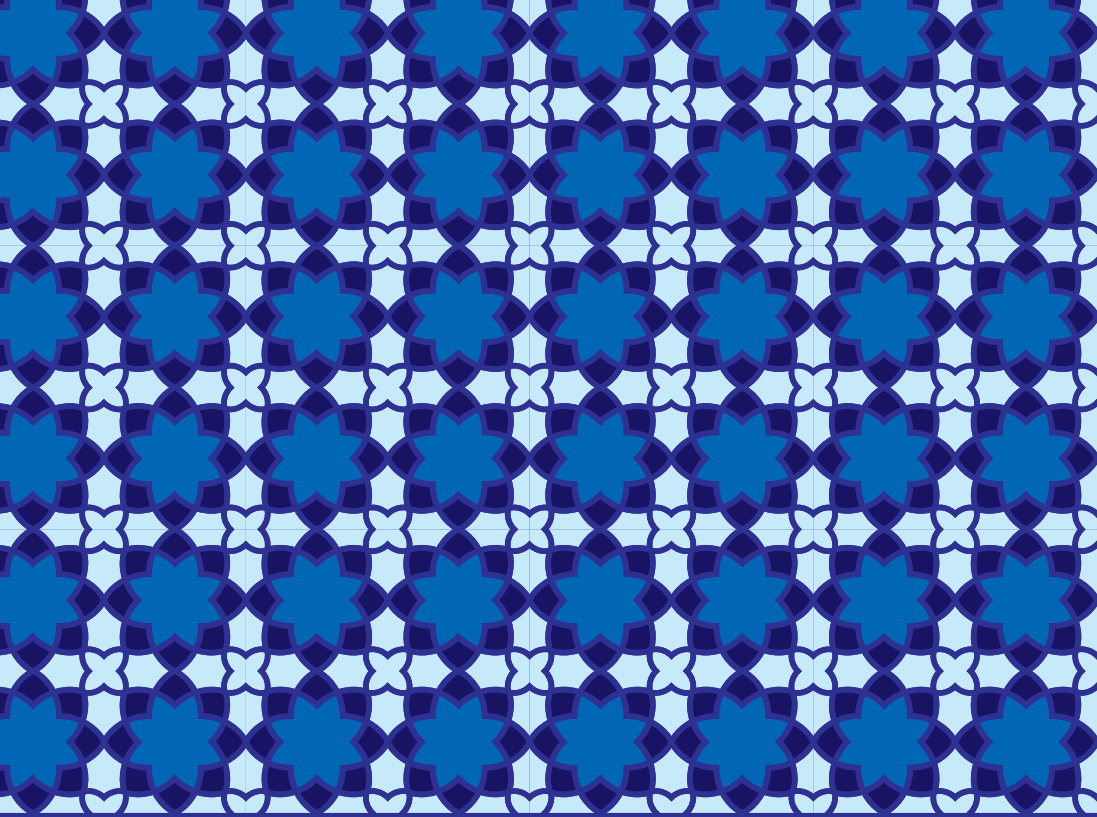
۲. همان.

در جامعه‌ی حسینی مقدمه‌ساز ظهور، باید این حد از روابط انسانی شکل بگیرد تا حضرت تشریف‌فرما شوند. اوجش در ظهور، و تمرینش در اربعین است. در زندگی ما جایش کجاست؟

اوج روابط انسانی در جامعه‌ی کوچک حسینی

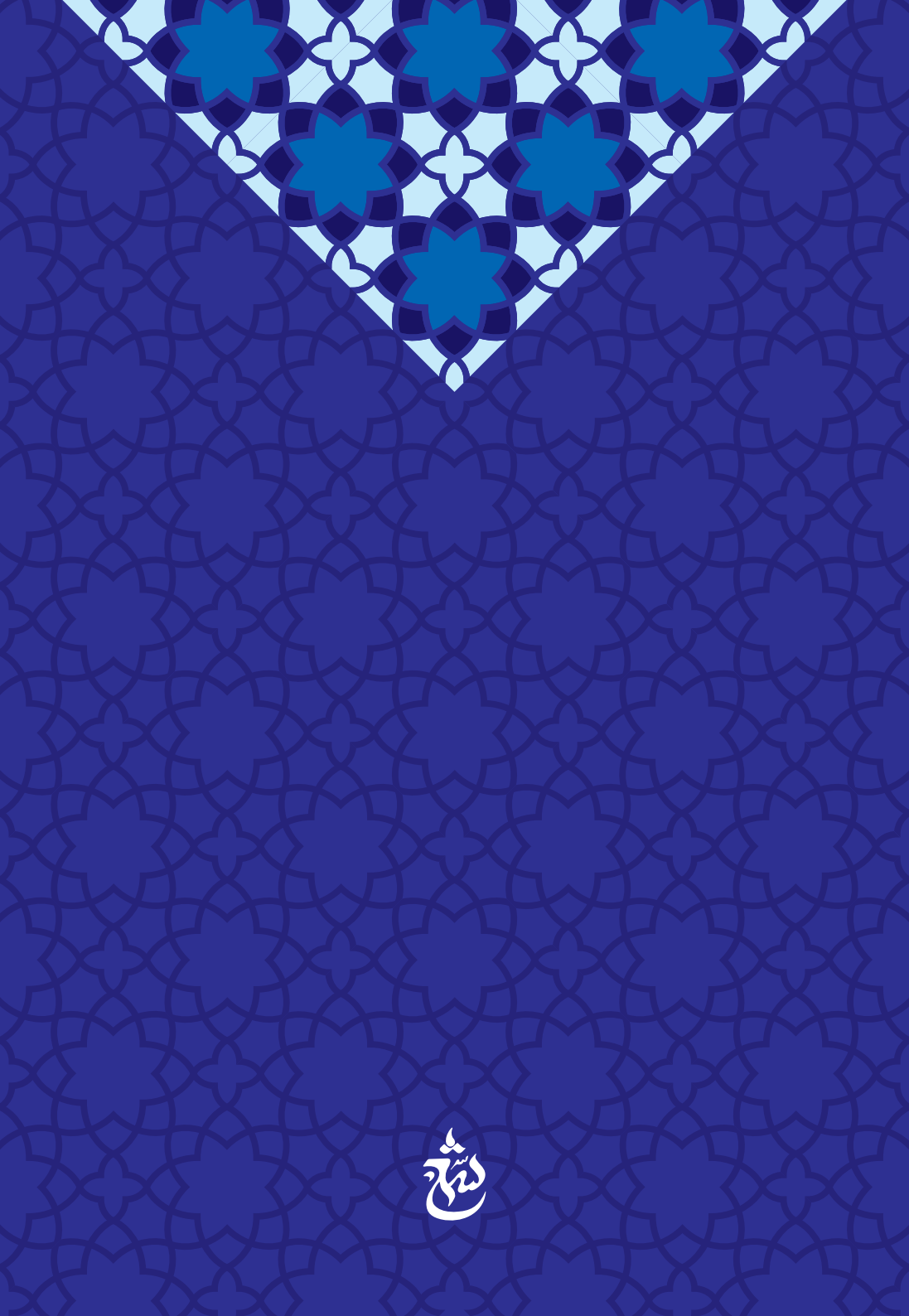
اوج روابط انسانی را می‌توان در جامعه کوچک حسینی و در واقعه کربلا دید؛ در آن جامعه دست در جیب هم کردن معنا ندارد؛ بلکه آنجا برای هم و برای امامشان جان می‌دهند. این جامعه‌ای نمونه است برای بشریت تا قیامت.

در تاریخ نقل شده که بین حبیب و مسلم بن عوسجه - دو یار با وفای اباعبدالله الحسین علیه السلام - روابط عمیقی بود. وقتی مسلم بن عوسجه داشت جان می‌داد، حبیب آمد بالای سرش و گفت: «اگر می‌دانستم که بعد از تو در دنیا زنده می‌بودم، دوست داشتم که به من وصیت کنی به آنچه قصد داشتی تا در انجام آن اهتمام کنم؛ لکن می‌دانم که در همین ساعت من نیز کشته خواهم شد و به تو خواهم پیوست». مسلم گفت: «تو را وصیت می‌کنم به این مرد. اشاره کرد به سوی امام حسین علیه السلام. و گفت: تا جان در بدن داری او را یاری کن و از نصرت او دست مکش تا وقتی که کشته شوی». حبیب گفت: «به پروردگار کعبه جز این نکنم و چشم تو را به این وصیت روشن خواهم کرد»!



مبحث سوم

جامعہ اجتماعی، جامعہ تنہا



سنة



اشکالات جامعه، مهم‌ترین مانع ظهور

چرا مسئله جامعه حسینی مقدمه ساز ظهور مطرح شده است؟ چون مهم‌ترین مانع ظهور، اشکالات جامعه است. غیبت فرصتی برای اصلاح اشکالات جامعه است و جامعه حسینی بزرگ‌ترین فرصتی است که برای مقدمه‌سازی فرج فراهم شده است.

حرکت اباعبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَام برای اصلاح امت، حرکتی بود برای تاریخ بشریت نه تا زمان ظهور و نه فقط یک مقطع زمانی خاص. امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام مصلح کل جهان است. او می‌آید برای اصلاح جهان، اما این آمدن نیاز به آمادگی جامعه برای اصلاح دارد. هرچقدر این موانع در زمان غیبت، سریع‌تر اصلاح، و زمینه اصلاح جامعه فراهم شود، تعجیل در فرج سریع‌تر رخ خواهد داد.

اشکالی در جامعه کوفه بود که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را به گودی قتلگاه فرستاد و نباید از کنار این اشکال به سادگی عبور کنیم؛ بلکه باید این اشکال را پیدا کرده و آن را از جامعه خودمان رفع کنیم.

امتحانات اجتماعی، محل آشکار شدن اشکالات پنهان جامعه

همان‌طور که ممکن است فردی عیوب و اشکالات پنهانی داشته باشد که بر اثر

امتحانات الهی برملا شود، جامعه نیز ممکن هست عیوب و اشکالات پنهانی داشته باشد که بر اثر امتحانات اجتماعی برملا شود. بر این اساس کربلا برای برملا شدن عیوب پنهان جامعه دینی به نام کوفه یک امتحان بود و این عیوب و اشکالات باید در جامعه حسینی مقدمه ساز ظهور، برطرف شود.

امام جامعه نمی‌تواند به تنهایی اشکالات جامعه را برطرف کند

هدف امام حسین علیه السلام از قیام، اصلاح جامعه بود.^۱ امام حسین علیه السلام قیام کردند تا اشکالات جامعه را برطرف کند. این اشکالات را امام به تنهایی نمی‌تواند برطرف کند؛ بلکه تا خود مردم آستین بالا نزنند، کاری از دست امام بر نمی‌آید. این تعامل بین امام و جامعه است که جامعه را تزکیه می‌کند، اصلاح می‌کند و اشکالات جامعه را برطرف می‌کند.

همان‌طور که جامعه بدون امام نمی‌تواند کاری از پیش برد، امام هم بدون جامعه نمی‌تواند کاری از پیش ببرد. در تعامل این دو باهم است که حق و حقیقت اقامه می‌شود، همه اهداف بشر تأمین شده و خلق راضی می‌شود و هم خالق. اما اگر در ساختار جامعه اشکالاتی وجود داشته باشد، امام تنها یا در گودی قتلگاه است یا سرش بالای نیزه‌ها.

کمک خدا به دست مؤمنین اتفاق می‌افتد

حماسه با عظمت اباعبدالله الحسین علیه السلام، به تنهایی شکل نگرفت؛ بلکه جمعی آمدند پای کار امام و عاشورا یک حرکت جمعی با همراهی امام شد؛ و یک حرکت فردی و تنهایی امام نبود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «هرچقدر امام جامعه قوی و قدرتمند عمل کند، بدون نقش آفرینی مردم و جامعه، کاری از دستش بر نمی‌آید».^۲

۱. «إِنَّمَا خَرَجْتُ أَطْلُبُ الصَّالِحَ فِي أُمَّةٍ جَدِي» (مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۹).

۲. «لَيْسَ الْفَرْدُ وَإِنْ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنْرِلُهُ، وَ حَسَمَتْ فِي الْحَقِّ فَضِيلَتُهُ بِمُسْتَعْنٍ عَنِ أَنْ يُعَانَ عَلَ مَا حَمَلَهُ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - مِنْ حَقِّهِ؛ هَيْجَ كَسَى بِي نِيَّازَ نَيْسَتَ از این‌که یاری شود در انجام آنچه خدا از حق خودش بر گردن او انداخته است؛ اگرچه از نظر حق و حقیقت جایگاهش عظیم و فضیلتش در حق بزرگ باشد». (الکافی، ج ۸، ص ۳۵۴)

از نظر عموم امام بدون نقش آفرینی حداکثری جامعه و مردم به تنهایی یا حداقل با یک عده خاص می‌تواند جامعه را آباد و آزاد کند. در حالی که این تفکر، اشتباه است. خداوند به پیغمبرش فرموده است من شما را کمک می‌کنم، اما کمک خدا، سبب دارد؟ کمک خدا، به دست مؤمنین اتفاق می‌افتد. خداوند متعال می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ!»؛ «خدا تو را به نصرت خودش و به دست مؤمنین نصرت می‌دهد». شاید منظور خدا از اینکه فرمود من شما را یاری می‌دهم، به واسطه مؤمنین است. اینجاست که مسئله نصرت امام، توسط جامعه، مسئله ای جدی است.

این مقدمه کوتاه را عرض کردم تا به یکی دیگر از ویژگی‌های جامعه حسینی برسیم. عنصر دیگری که در جامعه حسینی، برای مقدمه‌سازی در فرج حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ بسیار نقش آفرین است، عنصر اجتماعی بودن جامعه حسینی است.

مگر می‌شود حسینی بود و اجتماعی نبود؟

ذات جامعه حسینی، اجتماعی است تا فردی؛ از حداقل‌ها بگیر تا حداکثرها، از گریه شخص بر ابی‌عبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ تا باهم گریه کردن؛ چقدر راهبردی است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به فضیل فرمود:

تَجْلِسُونَ وَتُحَدِّثُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أَحِبُّهَا، فَأَحْبِبُوا أُمَّرَتَنَا يَا فَضِيلُ، فَرَجَمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أُمَّرَتَنَا.

دور هم می‌نشینید و درباره ما حرف می‌زنید؟ گفتم: بله، فدای شما. حضرت فرمود: این جلسات را دوست دارم، امر ما اهل بیت را احیاء کنید، خدا رحمت کند کسی که امر ما را احیا کند.^۲

۱. انفال: ۶۲.

۲. عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، ص ۳۶.

در روایت دیگری حضرت علیه السلام فرمود:

يَا دَاوُدُ، أُنْبِغْ مَوَالِيَ عَنِّي السَّلَامَ، وَ إِنِّي أَقُولُ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَمَعَ مَعَ آخَرَ فَتَذَكَّرَا
أَمْرًا، فَإِنَّ ثَالِثَهُمَا مَلَكٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُمَا، وَ مَا اجْتَمَعَ اثْنَانِ عَلَيَّ ذِكْرِنَا إِلَّا بَاهَى
اللَّهُ (تَعَالَى) بِهِمَا الْمَلَائِكَةَ، فَإِذَا اجْتَمَعْتُمْ فَاسْتَعْلُوا بِالذِّكْرِ، فَإِنَّ فِي اجْتِمَاعِكُمْ وَ
مُذَاكِرَتِكُمْ إِحْيَاءُنَا، وَ خَيْرُ النَّاسِ مِنْ بَعْدِنَا مَنْ ذَاكَرَ بِأَمْرِنَا وَ دَعَا إِلَى ذِكْرِنَا.

ای داود! سلام مرا به دوستانم برسان و از قول من به آنان بگو: خدا رحمت کند آن بنده‌ای را که با دیگری گرد آید و از کار ما سخن بگویند؛ زیرا که سومین آن دو، فرشته‌ای است که برایشان آموزش می‌طلبد! هرگز دو نفر باهم گرد نیامدند و از ما یاد نکردند، مگر آنکه خداوند متعال به آن دو، بر فرشتگان، مباحثات کرد. پس هرگاه با هم جمع شدید، به یاد کردن [از ما] بپردازید؛ زیرا در گردهمایی و گفت‌وگوی شما، زنده شدن ماست. بهترین مردمان پس از ما، کسی است که درباره کار ما گفت‌وگو کند و به یاد کردن از ما فراخواند.^۱

ببینید این اجتماع برای گریه خودش مهم است؛ جدای از گریه کردن برای امام حسین علیه السلام، چرا حضرت فرمود با هم گریه کنید؟ بعد فرمود جمع می‌شوید، اجتماع شما، ما را زنده می‌کند. این اثر بزرگ اجتماعات حسینی را ببینید. مگر می‌شود که آدم حسینی باشد و اجتماعی نباشد؟ مگر می‌شود که جامعه‌ای حسینی باشد، ولی به اجتماع خودش کاری نداشته باشد؟

نصرت امام هم نیاز به اجتماع دارد

شخصی، در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام، که حضرت از مردم کمک و نصرت می‌خواستند، دست برادرزاده خودش را گرفت و نزد امیرالمؤمنین رفت و گفت: «آقا! من و برادرزاده‌ام هستیم؛ هرچه شما بفرمایید، در خدمت هستیم.» حضرت برایشان دعا کرد و فرمود: «شما دو نفر کمکتان به چه دردی می‌خورد؟»^۲

۱. امالی طوسی، ص ۲۲۴. (در کتابنامه نبود)

۲. «أَنْتِن تَبْلُغَانِ بِنَاثِرِيدِ». (ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۳۳)

یعنی برای نصرت امام دو نفر کافی نیست. در ادامه حضرت به یکی از اصحابش فرمودند که مردم را به جهاد دعوت کند که در نهایت ۳۰۰ نفر جمع شدند. حضرت فرمود: «اگر هزار نفر بودند، می‌توانستم کاری کنم»!^۱

زمانی که آماده نصرت امامت شدید، حضرت می‌فرماید: «نصرت تو که به تنهایی کافی نیست، برو برای نصرت امامت، اجتماع و جمعی را همراه کن». الآن چند نفر از جامعه خودمان را آماده نصرت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام کرده‌ایم؟ خودمان که آماده‌ایم سر جای خودش، دیگران را چقدر آماده نصرت امام کرده‌ایم؟!

در نظر ما شخصی که در پيله فردیت و معنویت فردی خود فرو رفته و با اشخاص دیگر و جامعه در تعامل نباشد، می‌تواند سر و سَرّی با حضرت داشته باشد؛ درحالی‌که مأموریت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام، اصلاح جامعه است. کسی که با کلیت جامعه و با جامعه در تعامل نیست، چگونه می‌شود که حضرت با او تعامل داشته باشد؟

الحمدلله، انسان وقتی جمکران می‌رود، خصوصاً ایام مناسبتی، این جمعیت در جمکران موج می‌زند، امیدوار می‌شود که جامعه چقدر امام زمانی است. اما آیا این تعداد در این حد و اندازه ای هستند که امامشان را نصرت کنند؟ آیا در این حد اندازه هستند که برای نصرت امام، اجتماع کنند.

خانواده، آغاز شکل‌گیری شخصیت اجتماعی

خانواده را باید دریابیم. تربیت اجتماعی، رنج‌پذیری در اجتماع و سیر و سلوک عرفانی در اجتماع، همه این مسائل باید در خانواده تمرین شود. گاهی پدرها و مادرها به اینکه فرزندان در خانه بنشینند و سرگرم گوشی باشند، راضی می‌شوند، تا اینکه در بیرون منزل با بچه‌های دیگر آشنا شده و بازی کنند؛ این خطاست. بگذارید کودکان با هم سن و سال‌های خودشان بازی کنند، دوست و رفیق پیدا

۱. «لَوْ كَانُوا الْفَاعِلِينَ لِي فِيهِمْ زَأْيٌ». (همان)

کنند، بعد به بچه‌ها بگویید، عزیزم! دوستانت را به من معرفی کن. فلانی چه کرد؟ فلان دوست چه کرد؟ کدام دوستت خوب بود؟ به نظرت کدام دوست و همبازیت بد بود؟ گاهی تأیید کن، گاهی رد کن و گاهی ملاک‌های او را عوض کن. فضای مجازی، انسان‌ها را در محیط خانه تنها کرده است و به تربیت اجتماعی بچه‌ها آسیب زده است و باعث شده است با جمع بسیار محدودی از دوستان و آشنایان ارتباطات محدود زمانی برقرار کنند.

توانمندی در دوست‌یابی، یکی از پایه‌های اصلی تربیت اجتماعی

حضرت علی می‌فرمایند:

أَعَجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اِكْتِسَابِ الْاِخْوَانِ، وَأَعَجَزُ مِنْهُ مَنْ صَيَّعَ مَنْ ظَلَفَرِ بِهِ مِنْهُمْ.^۱

ناتوان‌ترین مردم، کسی است که از به دست آوردن برادران، ناتوان باشد و ناتوان‌تر از او، کسی است که برادری را که به دست آورده است، از دست بدهد.

یعنی این آدم از نظر تربیت اجتماعی، نقص دارد. بنده کتابی را که به پدر و مادرها تربیت اجتماعی فرزندانش را آموزش دهد، ندیده‌ام. مهارت‌های تربیت اجتماعی فرزند، و توانمندی در دوست‌یابی، یکی از پایه‌های اصلی تربیت اجتماعی است.

لقمان حکیم به فرزندش گفت: «**يَا بُنَيَّ، صَاحِبِ مِيْتَةٍ وَلَا تُعَادِ وَاوِدًا**»؛ «پسرکم! با صد نفر دوست شو و با يك نفر هم دشمنی مکن».^۲ الآن ما کم داشتن دوست و رفیق را برای خودمان یا دیگران زشت نمی‌دانیم یا نقصی در تربیت فرزندمان. به خودمان ایراد نمی‌گیریم که چرا پسر من یا دختر من بلد نیست با هم سن و سال‌های خودش ارتباط برقرار کند؟

بعضی از بچه‌ها هنری دارند برای دشمن درست کردن برای خودشان، حال چگونه در روابط اجتماعی دشمن‌تراشی نکنیم؟ البته این دشمن‌تراشی نکردن

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۲.

۲. معانی الاخبار، ج ۱، ص ۲۵۳.

در محیط اجتماعی خودمان است، نه ابعاد بزرگ‌تری که باید دشمن را بشناسیم و دشمنی دشمن را باور کنیم.

چرا زوجین در مدیریت اختلافات موفق نیستند؟

وقتی روی تربیت اجتماعی فرزندانمان کار نمی‌کنیم، بعدها وقتی بزرگ‌تر شدند، دختر کوچک و پسر کوچکی که در تربیت اجتماعی رشد نکرده اند و مدیریت اختلافات در روابط اجتماعی را آموزش و تمرین نکرده اند، به نظر شما ممکن است در محیط خانواده در ارتباط با همسرش موفق باشد؟

خداوند سرمایه اولیه ای به نام «محبت» به زوجین داده است که مهم‌تر از خانه و مهم‌تر از هر ثروتی است سپس این محبت در عرض یکی دو سال تبدیل به نفرت می‌شود. چطور ممکن است که این سرمایه اولیه تبدیل به دشمنی می‌شود، چرا؟ چون تربیت اجتماعی در محیط خانه و مدرسه اتفاق نیفتاده است.

دین، انسان را اجتماعی تربیت می‌کند

دین انسان را وسط اجتماع می‌برد، علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه، این مفسر بزرگ قرآن کریم، چقدر خوب این حقیقت را فهمیده بود؛ ایشان می‌فرمود: «اسلام تنها دینی است که بنیان خود را بر اجتماع نهاده و این معنا را به صراحت اعلام کرده و در هیچ شأنی از شوون بشری مسئله اجتماع را مهمل نگذاشته است». ^۱ واقعاً خدا به یک نفر چه فهم عمیقی از دین را می‌دهد، که وقتی همه دین را از بالا نگاه می‌کند، اجتماعی بودن دین را می‌بیند. این لطف خداوند به علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه بود که این قدر درست و دقیق دین را می‌فهمید.

چندین فضیلت برای اجتماعات دینی، از جمله نماز جماعت تا اجتماعات دیگر ذکر شده است. اینها همان تربیت اجتماعی است که در بستر دین شکل

۱. سید محمد باقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۴۸.

می‌گیرد. حالا تربیت اجتماعی جامعه را چه کسی باید برنامه‌ریزی کند؟ جامعه‌ای که تربیت اجتماعی صحیح پیدا کرده است، مثل آب خوردن مسئولیت اجتماعی می‌پذیرد و نسبت به اجتماع بی‌تفاوت می‌شود.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»؛ «کسی که صبح کند درحالی که به امور جامعه خودش، یعنی مسلمانان، کاری نداشته باشد و بی‌تفاوت باشد، مسلمان نیست»^۱ در تعریف ما از مسلمانی، چه چیزهایی را به عنوان معرفی یک مسلمان مطرح می‌کنیم؟ آیا مسلمان کسی است که نماز می‌خواند، حج می‌رود و عبادت می‌کند؟ کلام پیغمبر مسلمانی را معرفی می‌کند و بین مسلمانی و غیرمسلمانی مرکزگی می‌کند به این صورت که مسلمان کسی است که بیشترین اهتمام به جامعه را دارد، آیا چنین تصویری در برداشت دیگران از اسلام ما وجود دارد یا خیر؟ اگر ندارد پس دین را به خوبی توضیح نداده‌ایم. حداقل وجهه اجتماعی دین را کم‌رنگ و در بسیاری از اوقات بی‌رنگ نشان داده‌ایم.

اگر ما مسلمانی را به رفتار اجتماعی معرفی می‌کردیم، آن وقت هر بچه مسلمان نمازخوانی هر صبح که از خواب پا می‌شد، دغدغه جامعه اسلامی را داشت و می‌گفت حالا ببینم محله ما چه مشکلی دارد؟ آیا می‌توانم آن مشکل را به تنهایی حل کنم؟ اگر تنهایی نمی‌توانم، آیا می‌توانم با چند نفر این مشکل را در محله حل کنم؟ و مشکلات مردم را سامان بدهم؟ باید هر صبح برای خودت لیست داشته باشی و در مسجد و در هیئت برای رفع مشکلات جامعه، مسئولیت اجتماعی برای خودت تعریف کنی. اگر اینکار را نکردی، بگو مسلمان نیستم و اگر به جامعه کار نداشته‌ام احساس می‌کنم نامسلمانی کردم و از گناه ترک مسئولیت اجتماعی در خانه خدا توبه می‌کنم.

امروزه در جامعه ما، ترک مسئولیت اجتماعی، حتی بین مذهبی‌ها و انقلابی‌ها، گناه محسوب نمی‌شود، عذاب وجدان نمی‌گیرند و حتی وجدان درد هم

نمی‌گیرند که چرا امروز، اهتمام به امور مسلمین نداشتیم؟ الآن شما کدام واجب را ترک کنید، وجدان درد می‌گیرد؟ آیا نماز صبح قضا شود، وجدان درد می‌گیرد؟ چه گناهی یقۀ شما را می‌گیرد؟ در فهرست آن گناهان، گناه ترک مسئولیت اجتماعی هست یا نیست؟

از طرف دیگر اگر کسی معنویت و نورانیت می‌خواهد، اهتمام به اجتماع پیدا کند و ببینید خداوند متعال چند هزار سال نوری، به او نورانیت می‌دهد نسبت به کسی که فقط به فردیت و عبادت خودش می‌پردازد و کاری به جامعه ندارد. عبادت‌های اجتماعی بسیار پر ثواب‌تر از عبادت‌های فردی است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

وَاللَّهِ لَأَنَّ أَحَجَّ حَجَّةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ رَقَبَةً وَرَقَبَةً وَرَقَبَةً وَمِثْلَهَا وَمِثْلَهَا حَتَّى بَلَغَ عَشْرًا وَمِثْلَهَا وَمِثْلَهَا حَتَّى بَلَغَ السَّبْعِينَ وَلَأَنَّ أَعْوَلَ أَهْلِ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَسَدٌ جَوْعَتَهُمْ وَأَكْشَوْ عَوْرَتَهُمْ فَأَكْفَ وَجُوهَهُمْ عَنِ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُحْجَّ حَجَّةً وَ حَجَّةً وَ حَجَّةً وَمِثْلَهَا وَمِثْلَهَا حَتَّى بَلَغَ عَشْرًا وَمِثْلَهَا وَمِثْلَهَا حَتَّى بَلَغَ السَّبْعِينَ.^۱

به خدا اگر من حجی کنم، دوست‌تر دارم از اینکه بنده‌ای آزاد کنم و باز هم بنده‌ای و بنده‌ای و مانند آن تا برسد به ده برابر آن و برابر آن تا برسد به هفتاد. و اگر يك خاندان مسلمان را مخارج بدهم، شکم آنها را سیر کنم و عورت آنها را بپوشانم و آبروی آنها را از مردم حفظ کنم دوست‌تر است به من از اینکه حجی انجام دهم و باز هم حجی [و حجی] و مانند آن و مانند آن تا برسد به ده حج و مانند آن و مانند آن تا برسد به هفتاد حج.

به بهانه خدمات اجتماعی نباید حج را کنار بگذاریم. ارزش‌گذاری را ببینیم چگونه است، ما می‌خواهیم ببینیم عبادت‌های اجتماعی، نسبت به انجام مسئولیت‌های اجتماعی چقدر آدم را نورانی‌تر می‌کند. اگر جامعه‌ای مسئولیت‌های اجتماعی خودش را سامان داد، مشکلات دنیای او هم حل

۱. همان، ج ۲، ص ۹۵.

می‌شود. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْبُرُجِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾؛ «اگر جامعه‌ای مؤمن و متقی شد، خدا برکات را از زمین و آسمان برای آنها باز می‌کند».

تقوا گاهی فردی است و گاهی اجتماعی؛ تقوای اجتماعی یعنی هوای جامعه را داشته باشیم. مراقبت از اجتماع کنیم، پذیرش مسئولیت اجتماعی داشته باشیم که در اثر این تقوای اجتماعی، آن برکات از آسمان و زمین نازل می‌شود.

شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: «آقا عبادت، در دوران غیبت، بهتر است یا دوران ظهور؟» حضرت فرمود: «عبادت در دوران غربت با ارزش‌تر است»؛ بعد حضرت فرمود: چه فضیلتی هایی برای عبادت در دوران غربت امام فرمود، این آقا بعدش سوال کرد. نشان می‌دهد این آدم دنبال فردیت خودش است؛ نگاه اجتماعی و جهانی بلکه ندارد. گفت: «آقا پس اگر عبادت در دوران غربت شما با فضیلت‌تر است، پس چرا برای ظهور دعا کنیم؟» حضرت فرمود:

أَمَّا حُجُبُونَ أَنْ يُظْهِرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْحَقَّ وَالْعَدْلَ فِي الْبِلَادِ وَجَمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَ
يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُّخْتَلِفَةٍ وَلَا يَعْصُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي أَرْضِهِ وَتُقَامَ حُدُودُهُ فِي خَلْقِهِ
وَيُرِيدُ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ فَيُظْهِرُ حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ.^۲

سبحان الله!! شما دوست ندارید که خدای - تبارک و تعالی - حق و عدالت را در بلاد ظاهر کند؟ و وحدت کلمه پدید آورد؟ و میان دل‌های پراکنده الفت دهد؟ و مردم خدا را در روی زمینش نافرمانی نکنند؟ و حدود خدا در میان خلقش اجرا شود و خدا حق را به اهلش برگرداند تا حق آشکار شود و از ترس هیچ‌یک از مردم حق پوشیده نگردد.

حضرت گلایه دارد که تو چرا به عبادت فردی خودت می‌پردازی و نگاه اجتماعی نداری.

۱. اعراف، ۹۶.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۴.

یاران امام حسین علیه السلام با هم به یاری امام پرداختند. شب عاشورا وقتی زینب کبری علیها السلام پرسید: «حسین جان! میزان اعتمادت به یارانت چقدر هست؟» امام حسین علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، اینها را امتحان کرده‌ام و آنان را مردانی یافتم که سینه سپر کرده‌اند، به گونه‌ای که مرگ را به گوشه چشمانشان می‌نگرند و به مرگ در راه من، همچون شیرخواره به سینه مادرش انس دارند».

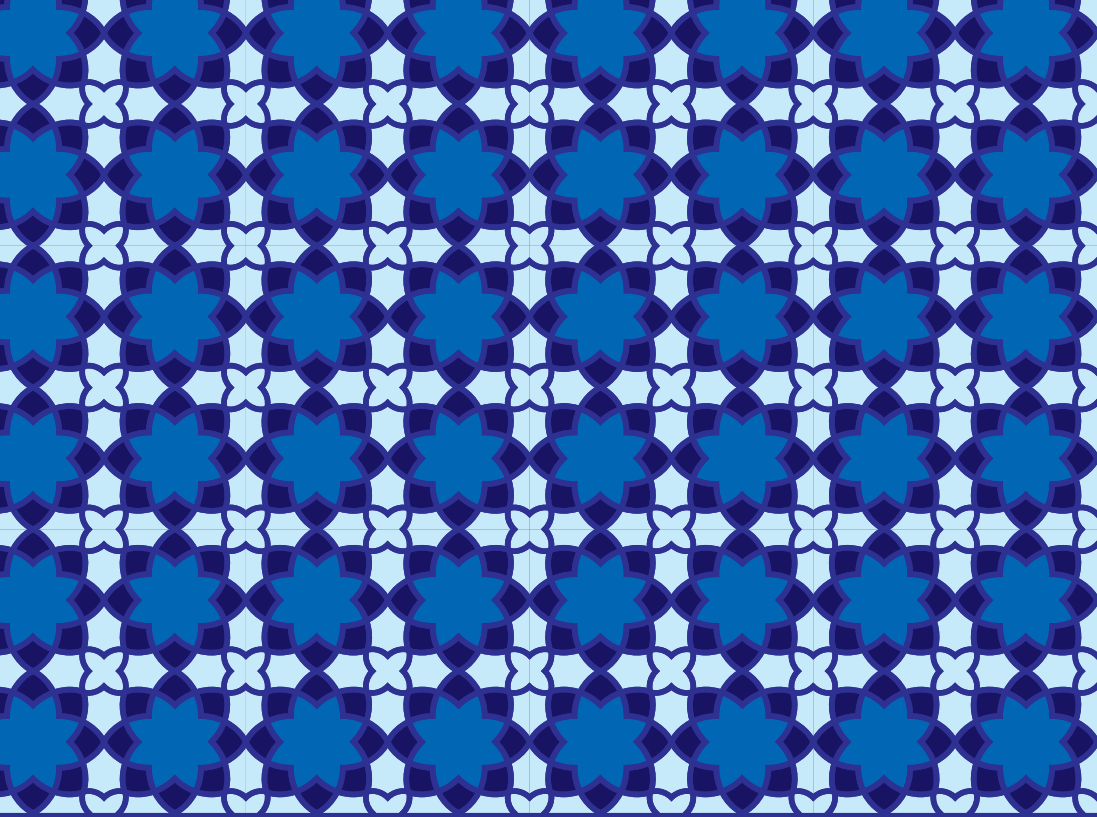
نافع هنگامی که احساس کرد اهل بیت امام حسین علیه السلام نگران وفاداری و استقامت اصحاب هستند، نزد حبیب بن مظاهر رفته و با مشورت او تصمیم گرفتند با همراهی باقی اصحاب به امام علیه السلام و اهل بیت ایشان اطمینان دهند که تا آخرین قطره خون از ایشان دفاع خواهند کرد.

حبیب بن مظاهر یاران امام علیه السلام را ندا داد تا جمع شوند. سپس به بنی‌هاشم گفت: «به خیمه‌های خویش بازگردند؛ بعد رو به اصحاب کرد و آنچه را از نافع شنیده بود، بازگو کرد. همگی گفتند: «به آن خدایی که بر ما منت نهاد که در این جایگاه قرار بگیریم، اگر منتظر فرمان حسین علیه السلام نبودیم، اکنون با شتاب بر آنان حمله می‌کردیم تا جان خویش را پاک، و چشم را روشن سازیم»^۱.

حبیب به همراه اصحاب با شمشیرهای کشیده و یک صدا به نزدیک حرم اهل بیت علیه السلام رفتند و گفتند: «ای حریم رسول خدا صلی الله علیه و آله! این شمشیرهای جوانان و جوانمردان شماس است که به غلاف نخواهد رفت تا اینکه گردن بدخواهان شما را بزند. این نیزه‌های پسران شماس است، سوگند یاد کرده‌اند که آن را تنها در سینه کسانی فروبرند که از دعوتتان سر برتافته‌اند»^۲. در اینجا بود که جمعی به یاری حسین علیه السلام اعلام آمادگی کردند. بمیریم برای فردای عاشورا که شمشیرها به سمت خیمه‌ها می‌آمد، برای یاری به دشمن حسین علیه السلام.

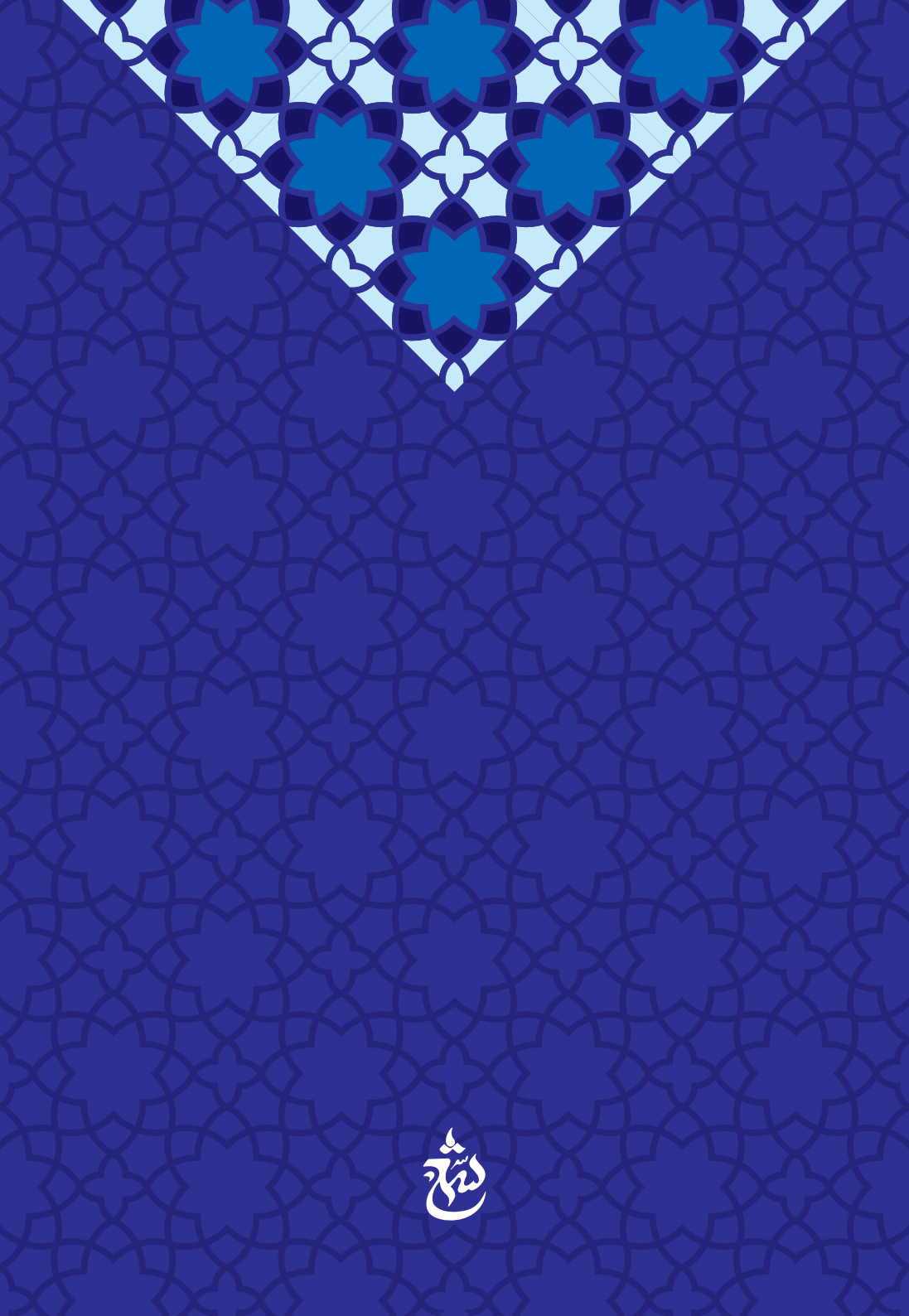
۱. محمد باقر بهبهانی، *الدمعة الساکية*، ج ۴، ص ۲۷۳-۲۷۴.

۲. السيد عبدالرزاق الموسوی المقرم، *مقتل المقرم*، ص ۲۱۹.



مبحث چہارم

جامعۂ اجتماعی، جامعۂ تنہا



سنة



زندگی منفعلانه، زندگی فعالانه

ما دو نوع زندگی داریم: یک نوع زندگی که خیلی خفت بار و حداقلی است که «زندگی منفعلانه» هست و اکثر آدم‌ها این گونه زندگی می‌کنند؛ اما نوع دیگری از زندگی وجود دارد که پر از انرژی و نشاط است و حوصله ما در این نوع زندگی سر نرفته و دائماً، موج مثبت دریافت کرده و این موج مثبت را به دیگران نیز منتقل می‌کنیم، این نوع دوم زندگی، زندگی فعالانه است؛ اگرچه تعداد آدم‌هایی که فعالانه زندگی می‌کنند کم هستند، اما همین عده کم، همیشه بر روی آن عده زیاد تاثیرگذار هستند. تعدادشان کم، اما تاثیرشان بسیار است.

مستقل بودن یا نبودن، شاخص زندگی فعالانه و زندگی منفعلانه

شاخص زندگی فعالانه و زندگی منفعلانه چیست؟ شاخص زندگی فعالانه و منفعلانه، مستقل بودن یا مستقل نبودن است. انسان‌هایی که مستقل زندگی می‌کنند، زندگی فعالانه‌ای دارند و دیگران برای او تصمیم نمی‌گیرند. خودشان تصمیم گرفته‌اند که زندگی خودشان را مدیریت کنند؛ اما زندگی منفعلانه، به گونه‌ای است که دیگران به جای ما تصمیم می‌گیرند. یک نوع وادادگی و انفعال در این نوع زندگی وجود دارد.

چگونگی ترویج زندگی منفعلانه توسط گوشه‌امراه

برای مثال گوشه‌هایی که در دست و من و شماست، یک مدل زندگی منفعلانه را به صورت ناخودآگاه به خورد انسان می‌دهد. البته آدمی می‌تواند از این گوشه برای زندگی فعالانه استفاده کند. اما این گوشه برای اینکه انسان‌ها زندگی‌ای منفعلانه داشته باشند، ساخته شده؛ هر وقت دلشان خواست، پیام بدهند، هر وقت دلشان خواست، ذهن و دل ما را با خود و بی‌خود مشغول کنند. همین الآن هم ممکن هست ما سرمان داخل گوشه و مشغول این زندگی منفعلانه‌ای که به ما تحمیل می‌کنند، باشد.

باید خیلی ذهن ما و سنسورهای مغز ما فعال باشند تا وسط تمام فعالیت‌ها بتوانند تست کنند که وقتی این پیام را می‌بینم، خودم می‌بینم یا یک فرم زندگی منفعلانه را دارم تجربه می‌کنم؟

پای فیلم و سریال منفعلانه نشین!

انسان‌هایی که منفعل زندگی می‌کنند؛ یعنی مستقل نیستند و دائم پای این فیلم و آن شبکه هستند. انسان‌ها وقتی فیلم می‌بینند، منفعل هستند، دل و ذهنشان را مفت و مجانی در اختیار کارگردان می‌گذارند، اصلاً حواسشان نیست که این فیلم چه پیامی را در سبد دلشان گذاشت. این فیلم چه پیامی را داخل سبد ذهنشان گذاشت. وقتی پای فیلم نشست، قدری با احتیاط، گارد خودت را ببند، بگو نکند می‌خواهد بدون اجازه من، روی دل و ذهن من اثر بگذارد؟ امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «عَجَبٌ لِّمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَا كُوِّلَهُ كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ فَيَجْتَبِ بَطْنَهُ مَا يُؤْدِيهِ وَ يُودِعُ صَدْرَهُ مَا يُرَكِّي»؛ (شگفت است از کسی که در خوراکی‌اش نمی‌اندیشد، که چگونه در غذای عقلانی‌اش نمی‌اندیشد! و شکمش را از آنچه وی را آزار می‌دهد، دور می‌دارد، ولی در سینه‌اش چیزی را جای می‌دهد که او را به پستی می‌کشد!)^۱

۱. الدعوات، ص ۱۴۵.

درس خواندن هم نباید منفعلانه باشد

همان طور که قبلاً گفتیم زندگی فعالانه یک زندگی مستقل و یک زندگی شیک و باکلاس است. من شما را به مستقل بودن دعوت می‌کنم، به زندگی فعالانه. شاید این حرف‌ها بعضی‌ها را یاغی و طاعی کند، درس خواندن هم نباید منفعلانه باشد. بگو چرا باید فیزیک بخوانم؟ چرا باید ریاضی بخوانم؟ اصلاً چرا باید درس بخوانم؟ وقتی منفعلانه درس نخوانی، بهتر و بیشتر درس می‌خوانی. اصلاً کتاب‌هایی را که می‌خوانی، شاید اصلاً درسی هم نباشد، ولی چون لازم می‌دانی، آن کتاب‌های غیر درسی را می‌خوانی. فرمود: «متقین این‌گونه هستند که گوش‌های خودشان را وقف علم نافع و سودمند می‌کنند»^۱، اصلاً وقت ندارند علم غیرسودمند دریافت کنند.

کسی که به خاطر نمره و به خاطر حضور و غیاب درس می‌خواند، این شخص زندگی منفعلانه‌ای دارد. بعد می‌گوییم چرا خط تولید علم ما راه نمی‌افتد؟ خانه از پای‌بست ویران است خواجه در بند نقش ایوان است^۲

لذت‌ها را تو انتخاب کن، نگذار لذت‌ها تو را انتخاب کنند

اگر می‌خواهید زندگی فعالانه‌ای داشته باشید، باید اسیر نباشید، آزاد و مستقل باشید. نگذارید دیگران شما را مدیریت کنند، خودتان خودتان را مدیریت کنید. بعضی‌ها لذت‌ها را انتخاب می‌کنند، بعضی‌ها هم لذت‌ها آنها را انتخاب می‌کنند؛ مثلاً یکی از لذت‌ها، لذت خوردن است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «كَانَ لِي فِيْمَا مَصَىٰ أَحْمَرٌ فِي اللَّهِ وَكَانَ يُعْطِمُهُ فِي عَيْنِي صِعْرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ»^۳: «من برادری در راه خدا داشتم که خیلی در چشم من بزرگ بود، به خاطر اینکه دنیا در چشم او کوچک بود». بعد اولین شاخص این آدم بزرگ را این‌گونه بیان می‌کنند: «وَكَانَ خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ

۱. شرح نهج البلاغه، خ ۱۹۳.

۲. سعدی، گلستان، باب ششم.

۳. عبد الحمید بن هبة الله ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، خ ۲۸۹.

بَطْنِهِ؛ «او کسی بود که از سلطه شکم نجات پیدا کرده بود». بعد فرمود: **«لَا يَسْتَهَيِّي [يَسْتَهَيِّي] مَا لَا يَجِدُ وَلَا يُكْتَبُ إِذَا وَجَدَ وَكَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتًا**؛ «او کسی بود که اشتهای چیزی که نبود را نمی‌کرد و زیاده‌روی در آنچه که داشت نمی‌کرد و بیشتر عمرش را روزه بود»؛^۱ یعنی کنترل شکم دست خودش بود. چقدر آدم باید مستقل باشد، حتی از لذت‌های خودش، خودش لذت‌هایی را انتخاب می‌کند، حتی مقدار و میزانش را.

جامعه‌ای که استعداد فوق‌العاده‌ای برای برده شدن و به بردگی کشیده شدن دارد...

رفقا، خودمان را از این زندگی منفعلانه نجات دهیم، در غیر این صورت بدبخت می‌شویم، برده خواهیم شد. جامعه‌ای که زندگی منفعلانه را بر زندگی فعالانه ترجیح می‌دهد، استعداد فوق‌العاده‌ای برای برده شدن و به بردگی کشیده شدن دارد. زندگی منفعلانه، زندگی برده‌واری است. بره‌ها را دیده‌اید؛ یک بره که به یک طرف می‌پرد، بقیه بره‌ها هم به همان طرف می‌روند.

جامعه‌ای که منتظر باشد تا دیگران مشکلات او را حل کنند و دائماً چشم‌انتظار رفع تحریم باشد، جامعه‌ای منفعل است. چرا رهبری می‌فرماید به جای اینکه منتظر رفع تحریم‌ها باشید، به دنبال بی‌اثرکردن تحریم باشید؛ این یعنی دعوت به یک زندگی فعالانه و شما می‌دانید اکثر آدم‌ها، حال یک زندگی زیبای فعالانه را ندارند.

مستقل بودن، شاخص جامعه حسینی مقدمه‌ساز ظهور

یکی دیگر از ویژگی‌های جامعه حسینی مقدمه‌ساز ظهور، مستقل بودن است. جامعه مستقل چه جامعه‌ای است؟ یکی از مراتب مستقل بودن، استقلال فکری است. جامعه مستقل جامعه‌ای است که فریب تبلیغات و عملیات روانی

۱. همان.



را نمی‌خورد. نمی‌توان افکار عمومی این جامعه را فریب داد. جامعه ما برای اینکه استقلال فکری داشته باشد، باید دائم پرسشگری کند و تمام جوانب را بررسی کند و تک‌بُعدی به مسائل نگاه نکند و به هر پدیده‌ای جامع‌نگاه کند.

چگونه افکار عمومی یک جامعه را منفعل و نه مستقل تربیت می‌کنند؟

ریشهٔ انفعال، تمایلاتی است که درون جامعه موج می‌زند. تمایلات جامعه افکار جامعه را می‌سازد؛ اگر میل به ناسپاسی در جامعه زیاد بود، هر نق‌زدنی خریدار دارد. هر حرفی که منفی باشد، تأیید می‌شود و به جای آن صد حرف مثبت درست و با دلیل درست، در جامعه خریدار ندارد؛ چرا؟ چون مردم حرف‌هایی را می‌پذیرند که به آن علاقه دارند یا علاقه‌ای در دل آنها هست که این آگاهی را بدون اینکه فیلتر کنند و درست یا غلط آن را بررسی کنند، تمام و کمال می‌پذیرد.

تمایلات جامعه افکار عمومی را می‌سازد

چه سخنانی در میان مردم خریدار دارد. اگر جامعه‌ای تحقیر شود و این تحقیر هم تقویت شود، بعد چه سخنانی در افکار عمومی پذیرفته می‌شود؟ حرف‌های مایوس‌کننده و ناامیدکننده. یأس‌پراکنی در جامعه‌ای که میل به تحقیر شدن دارد، به خوبی مورد پذیرش قرار می‌گیرد. می‌گوید: «ای بابا! دیگر اوضاع درست نمی‌شود». بگو ببینم پدرت چقدر در خانه تحقیرت کرده است؟! چند بار مادرت آیه یأس برای تو خوانده است؟ با این دلایل است که میل داری حرف غلط مایوس‌کننده را قبول کنی، اما حاضر نیستی حرف درست و امیدوارکننده را بشنوی؛ چه برسد به اینکه بپذیری.

مرعوب بودن، ریشه انفعال فکری

تمایلات اقتصادی جامعه، افکار عمومی مردم را نسبت به اقتصاد و مصرف می‌سازد. گاهی ما مرعوب زندگی غربی می‌شویم و فکر می‌کنیم که هرکاری و هر حرفی که از غرب بیاید، درست است. مرعوب شدن ریشهٔ انفعال در

انفعال افکار عمومی و عدم استقلال افکار عمومی است. اگر افکار عمومی ما نسبت به سبک زندگی غرب منفعل شود، هر فکرو ایده‌ای که از غرب بیاید به راحتی و بی دلیل پذیرفته می شود و ریشه این انفعال فکری، ترس و مرعوب شدن است.

امروزه جریانی به عنوان غربگرا، دائماً بر طبل مرعوب شدن نسبت به غرب می کوبد و دارایی‌ها و توانمندی‌های داخلی را تکذیب یا تحقیر می کند. اگر اصل و ریشه را بررسی کنید، می بینید خود جریان، جریان حقیر، مرعوب و ترسوئی است. به راستی این جریان از چه می ترسد؟

رابطه شجاعت با مستقل بودن

لطفاً مادران محترم کودکانشان را ترسو و بُزدل تربیت نکنند. شجاعت به انسان خلایقیت می دهد و این قدرت این را می دهد که انسان مستقل فکر کند. امروزه نباید مرعوب سخن غربی‌ها بشویم و فکر کنیم که سخن آن‌ها اصل است و حرف دیگری نیست. مدارس محل تقویت شجاعت فرزندان است، معلمان محترم باید اجازه اظهار نظر به شاگردان بدهند. در احوالات امام رحمته الله علیه نقل شده است که وقتی درس می گفتند، تعدادی کتاب خدمتشان بردم و عرض کردم، اینها را هم ملاحظه بفرمایید، فرمودند:

«همه را ببرید، من باید خودم فکر کنم. کسی که این همه را نگاه می کند، برای فکرش مجالی نمی ماند»^۱.

چرا امام مستقل فکر می کرد، چون شجاع بود و مرعوب نظریات بزرگان هر علم نمی شد.

۱. سایت جامع امام خمینی رحمته الله علیه، خودم باید فکر کنم، به نقل از برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی (ره)؛ جلد پنجم،

صفحه ۱۰۶، دسترسی در: yun.ir/fivr2e

شیوه آموزش در مدرسه بر مبنای استقلال فکری

آیا الان در دانشگاه‌های ما یا حوزه‌های علمیه این روش به عنوان مدلی برای آموزش مرسوم هست؟! استادی باید انتخاب کرد که نه شما را مرعوب علم خودش کند. مثلاً گاهی اوقات بگویند من هم نمی‌دانم، چه اشکالی دارد؟ و نه شما را مرعوب بزرگان هر علم و دانشی کند. حضرت فرمود: «لَا يَسْتَحِي الْعَالِمُ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: «لَا عِلْمَ لِي بِهِ»؛ «دانشمند، هنگامی که از آنچه نمی‌داند پرسیده شد، از گفتن «از آن آگاهی ندارم»، خجالت نکشد».^۱ فلان ریاضی‌دان، فلان فیزیک‌دان یا شیمی‌دان، نمی‌دانم هر بزرگی در هر رشته علمی که علم را تا حدی پیش بردند، بعد از آن باید چه کنیم؟ اگر آنها هم فکر می‌کردند که گذشته بزرگانی هستند که این علم را به قله رسانده‌اند، اینها خودشان مردان بزرگی نمی‌شدند. استقلال فکری در جامعه، در اثر شجاعت به دست می‌آید و این شجاعت و مرعوب نشدن را باید در خانه و مدرسه تمرین کرد.

چرا جامعه کوفه، شکست خورد؟

آن چند هزار نفر که با مسلم بیعت کردند، همه که الکی بیعت نکردند. مگر ابن زیاد وقتی وارد کوفه شد با چند نفر وارد شد؟ می‌گویند پانصد نفر^۲؛ پس چرا آن لشکر چند هزار نفری، بر این چند صد نفر مغلوب شد؟ چون افکار عمومی، مرعوب لشکری شد که نیامده بود. در تاریخ هست که خود ابن زیاد با عده کمی وارد کوفه شد؛ و به محض ورود به کوفه، در یک خطابه، مخالفان حکومت یزید را به سختی تهدید کرد و به کسانی که از او پیروی کنند، وعده برخورداری داد.^۳

نقل شده که ابن زیاد، در اقدامی دیگر، دستور داد که عده‌ای در داخل شهر کوفه

۱. المحاسن: ج ۱ ص ۳۲۸ ح ۶۶۴.

۲. کرب و بلا، پایگاه اختصاصی امام حسین ۸، ابن زیاد والی کوفه شد و کوفه تغییر کرد، دسترسی در: <https://www.karboba.com/articles/info/519>

۳. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، ج ۱، ص ۹۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۴۵. (در کتابنامه نیست)

شایعاتی پخش کنند و مردم را از لشکر یزید و کسانی که از شام اعزام می‌شوند، بترسانند و آنان را به پراکنده شدن و پراکنده کردن یکدیگر از اطراف حضرت مسلم علیه السلام وادار کنند. این شایعات تا حدی در میان مردم اثرگذار بود که مورخان می‌نویسند: «مردم همدیگر را می‌ترساندند و وحشت‌زده به یکدیگر از سپاه اعزامی شام، خبر می‌دادند»^۱. تازه گفت: «پول هایی که از بیت المال دریافت می‌کنید را قطع می‌کنم»^۲. مردم مرعوب شدند و افکار جامعه کوفه، علیه مسلم بن عقیل شد. شما باورتان می‌شود جامعه کوفه‌ای که آماده برای نصرت امام بود، با مرعوب شدن آماده برای قتل امام شد؟!

طواغیت عالم، چگونه عالم را مدیریت می‌کنند؟

با مرعوب کردن و ترساندن و تحقیر کردن طواغیت عالم، عالم را مدیریت می‌کنند؟. قرآن می‌فرماید: «فرعون، اول مردم خودش را تحقیر کرد، بعد آنها حرف او را گوش کردند»^۳. جامعه برای مستقل شدن اول باید از مرعوب شدن نجات پیدا کند. این نجات از مرعوب شدن، از خانه شروع می‌شود و به جامعه کشیده می‌شود.

دین، انسان و جامعه را مستقل می‌خواند و می‌خواهد. تو با حفظ استقلال فکری، خودت بندگی می‌کنی و می‌بینی که از من و شما، فهم عمیق از دین را خواسته‌اند. فهم عمیق یک شعبه از استقلال فکری است. بله، در احکام باید مقلد باشی، اما در دین داری و در فهم دین باید مستقل باشی و مقلد نباشی؛ خود خودت باشی.

۱. «فَبَعَثَ عَبْدُ اللَّهِ إِلَى الْأَشْرَافِ فَجَمَعَهُمْ ثُمَّ أَمَرُوا عَلَى النَّاسِ فَسَبَّوْا أَهْلَ الطَّاعَةِ الزِّيَادَةَ وَالْكَرَامَةَ وَخَوَّفُوا أَهْلَ الْعِصْيَانِ الْحُرَمَانَ وَالْعُقُوبَةَ وَأَعْلَمُوهُمْ وُضُوءَ «۳» الْجُنْدِ مِنَ الشَّامِ إِلَيْهِمْ وَتَكَلَّمَ كَثِيرٌ حَتَّى كَادَتْ الشَّمْسُ أَنْ تَجِبَ فَقَالَ أَهْلُ النَّاسِ الْحَقُّوْا بِأَهْلِيكُمْ وَلَا تَعْجَلُوا السَّرَّ وَلَا تَعْرَضُوا أَنْفُسَكُمْ لِلْقَتْلِ فَإِنَّ هَذَا جُنُودُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَزِيدُ قَدْ أَقْبَلَتْ وَقَدْ أَعْطَى اللَّهُ الْأَمِيرَ عَهْدَ الَّذِينَ تَمَنَعْتُمْ عَلَى خَرْبِهِ وَ لَمْ تَنْصُرُوا مِنْ عَشِيرَتِكُمْ أَنْ يَحْرِمَ دُونََكُمْ الْعَطَاءَ» (الارشاد، ج ۲، ص ۵۲)

۲. همان.

۳. «فَاسْتَحَفَّ قَوْمُهُ فَأَطَاعُوهُ» (زخرف، ۵۴)

خدا از جامعه منفعل خوش نمی آید

خداوند درباره جامعه منفعل می فرماید: **﴿وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَنَّاكَ لَقَدَّ كِدَّتْ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾**؛ «و اگر ما تو را ثابت قدم نمی ساختیم، نزدیک بود به آنان تمایل کنی!»^۱ بعد می فرماید: **﴿إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا﴾**؛ «اگر چنین می کردی، ما دو برابر مجازات [مشرکان] در زندگی دنیا، و دو برابر [مجازات] آنها را بعد از مرگ، به تو می چشاندیم سپس در برابر ما، یآوری برای خود نمی یافتی!»^۲.

شاید از موارد اندکی است که خداوند متعال این قدر تهدیدآمیز با پیغمبرش حرف می زند. چقدر خداوند به مسئله مستقل بودن یا منفعل بودن حساس است.

جامعه منفعل به منافع خودش هم نمی رسد

همیشه طواغیت با انفعال جامعه، منافع جامعه را چپاول می کنند. مرتبه اول انفعال جامعه، انفعال فکری و مدیریت شدن افکار عمومی است، توسط شبکه های ماهواره ای یا روایت های غلط از حرف های درست.

انفعال در سبک زندگی

خداوند متعال در جای دیگری فرمود: **﴿وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾**^۳؛ «ای مردم! به ظالمین تکیه نکنید»، مستقل باشید، این تکیه نکردن، اول از تکیه نکردن فکری شروع می شود؛ قدم بعدی استقلال در رفتار است. خداوند متعال می فرماید: «اگر تو خودت را شبیه هر کسی کردی، از آنها خواهی بود؛ **﴿مَنْ تَشَبَهَ**

۱. اسراء، ۷۴.

۲. اسراء، ۷۵.

۳. هود، ۱۱۳.

بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ^۱. سبک زندگی غربی وارد خون ما ایرانی‌ها شده است، مُدگرایی نمونه رایج آن است. چرا ما نمی‌توانیم سبک زندگی مستقلی داشته باشیم؟ مگر ما سبک زندگی غنی نداشتیم؟! امیرالمؤمنین فرمودند:

لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَلْبَسُوا لِبَاسَ الْعَجَمِ وَ يَطْعَمُوا أَطْعَمَةَ الْعَجَمِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ صَرَبَهُمُ اللَّهُ بِالذُّلِّ^۲.

امت پیغمبر همیشه به خیر هست تا زمانی که لباس و خوراک بیگانگان را نپوشد و نخورد، اگر این کار را کرد، خدا مُهر ذلت بر امت پیغمبر می‌زند.

حضرت در میان این همه مسائلی که آدم باید در رفتار مستقل باشد، دست گذاشته است روی خوراک و لباس؛ چرا؟!

مُدگرایی، علامت انفعال در سبک زندگی

مردم ما استعداد عجیبی در مدل‌گرایی دارند. ما در الگوگیری غذاهایی که نه با طبع ما و نه با منطقه ما تناسب دارد، استعداد عجیبی داریم. امروزه چقدر نظام سلطه روی خوراک برنامه‌ریزی می‌کند. شما نگاه کنید در کشور ما آمار کسانی که توانایی فرزندآوری دارند، کم شده است، چرا؟ یک دلیل مهم، تغذیه است. الان خوراک دست چه کسی است؟ ما چقدر به این خوراک وابسته هستیم؟ چقدر از خوراک مستقل هستیم.

می‌دانید مهم‌ترین آسیب انفعال در سبک زندگی چیست؟ مهم‌ترین آسیب این است که عده‌ای نشسته‌اند و فکر کرده‌اند و برای ما سبک زندگی تولید کرده‌اند. سبک زندگی‌ای که به ضرر ماست و به نفع ما نیست و منافع ما را تأمین نمی‌کند؛ نشاط و شادی ما را تأمین نمی‌کند.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷.

۲. احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۱.

انفعال در معیشت و اقتصاد

یکی از نمونه‌های عالی انفعال در سبک زندگی، انفعال در معیشت و اقتصاد است. مردم ما در مصرف از چه الگویی پیروی می‌کنند؟ نحوه مدیریت مصرف و خرج کردن چگونه است؟ آیا مصرف‌گرایی رواج دارد یا به اندازه خرج کردن؟ چیزی که الآن ما به آن می‌گوییم اصلاح الگوی مصرف یا مدیریت مصرف، حضرت راز ثروت را این‌گونه مطرح می‌کنند:

أَيُّهَا أَهْلُ بَيْتِ أُعْطِيَ حَظَّهُمْ مِنَ الرَّفْقِ فَقَدْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي الرِّزْقِ وَ الرَّفْقُ فِي تَقْدِيرِ
 الْمَعِيشَةِ خَيْرٌ مِنَ السَّعَةِ فِي الْمَالِ وَ الرَّفْقُ لَا يَعْجِزُ عَنْهُ شَيْءٌ وَ التَّبَذِيرُ لَا يَبْنِي مَعَهُ
 شَيْءٌ إِنَّ الرَّفْقَ يُحِبُّ الرَّفْقَ.^۱

هر خانواده‌ای که از نعمت مدارا بهره‌مند شود، در حقیقت خداوند گشایشی در روزی آنان داده است، مدارا نمودن در مخارج زندگی از ثروتمند بودن کارگشایتر است، مدارا موجب درماندگی نمی‌شود، ولی تبذیر و ولخرجی چیزی باقی نمی‌گذارد. خداوندی که اهل مداراست، مدارا را دوست دارد.

حضرت فرمود به اندازه خرج کنی بهتر است از اینکه ثروتمند باشی، ولی بلد نباشی ثروت را مدیریت کنی؛ چون مال و ثروت را نابود می‌کنی.

تأثیر به اندازه خرج کردن در ثروتمند شدن

ما گاهی اوقات درست خرج نمی‌کنیم، بعد می‌گوییم چرا هشتاد مان گره نه مان است؟! بله گرانی هست و خرج و مخارج سنگین است، باید مسئولین نهایت تلاش خودشان را برای رفع نگرانی و گرانی انجام دهند، اما بدون کمک مردم مگر امکان دارد؟ از طرف دیگر هم تدبیر هم چیز خیلی خوب و لازمی است.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند: «لَا مَالَ لِمَنْ لَا تَقْدِيرَ لَهُ»؛ «کسی که درست خرج

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۱۹.

نمی‌کند، به اندازه خرج نمی‌کند، مال ندارد.^۱ جامعه‌ای که بلد نباشد درست خرج کند، این جامعه فقیر می‌شود و مالش را از دست می‌دهد.

اهل تدبیر در معیشت نباشی، اشکالی در دین‌داری توست

ایوب بن حرّ می‌گوید که شنیدم شخصی به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌گوید: «بَلَّغْنِي أَنَّ الْإِقْتِصَادَ وَ التَّدْبِيرَ فِي الْمَعِيشَةِ نِصْفُ الْكَسْبِ؛ به من خبر رسیده که میانه‌روی و برنامه‌ریزی برای گذران زندگی، نیم درآمد است». حضرت فرمود: «لَا، بَلْ هُوَ الْكَسْبُ كُلُّهُ، وَ مِنَ الدِّينِ التَّدْبِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ؛ نه؛ بلکه همه درآمد است. برنامه‌ریزی برای گذران زندگی، نشانه دین‌داری است».^۲ کسی که اهل تدبیر در معیشت نیست، دین ندارد یا حداقل در دین‌داری اشکالی دارد.

امروزه تدبیر کردن در معیشت در بین دین‌داران چقدر از دین‌داری حساب می‌شود؟ گاهی اوقات ما در زندگی خودمان تدبیر نداریم، در خرج کردن اندازه‌گیری نمی‌کنیم و می‌گوییم چرا دخل و خرج ما با هم نمی‌خورد. به همه خُرده می‌گیرم، اما از خودمان خُرده نمی‌گیرم.

این موارد فرمول‌های موفقیت در کسب و کارند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «علامت شیعه سه چیز است: یکی دوستانش را ببین چه کسانی هست؟ دیگری اینکه چقدر حواسش به اوقات نماز است [و سومی را شما بگویید؟ حضرت فرمود] ببین پولش را چگونه خرج می‌کند؟»^۳

در بین اطرافیان اشخاص کمی نبودند که با داشتن درآمد مناسب، اما بلد نبودند که درست مصرف کنند. وقتی در زندگی ایشان خرد می‌شویم، متوجه می‌شویم که ولخرجی دارد بلد نیست پول را به درستی خرج کند. حواستان باشد، اصلاً ما دعوت به خساست نمی‌کنیم؛ بلکه دعوت به درست خرج کردن می‌کنیم.

۱. همان، ج ۵، ص ۳۱۷.

۲. امالی طوسی، ص ۶۷۰.

۳. «فَإِنْ كَانَ ذَا مَالٍ يُنْظَرُ أَيْنَ يُصْغَعُ مَالُهُ؟» احمد بن محمد بن خالد برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۴.

ماه‌یانه دو میلیون قسط می‌دهد برای چه؟ می‌خواهد موبایلش را تبدیل کند به موبایلی دیگر. حالا چرا این موبایل را عوض می‌کند؟ هنوز شش ماه از خرید این مال نگذشته است که هوس مدل جدید و موبایل جدید می‌کند؛ یعنی مدلی که در غرب برای زندگی‌ها تعریف کرده‌اند: «زندگی مصرف‌گرایی مطلق». مردم در غرب این‌گونه زندگی می‌کنند. باید مردم دائماً وام بگیرند، برای اینکه مصرف کنند.

ما در مدیریت مصرف خودمان در جامعه دچار چالش جدی هستیم؛ مدیریت در خرج کردن و مدیریت در مصرف کردن برای ما بی‌معناست. بعد می‌خواهیم با افزایش درآمد مشکل مصرف‌گرایی را حل کنیم؛ امکان ندارد، چون هرچقدر که درآمد بیشتر شود، مصرف ما هم بیشتر می‌شود و این عدم تعادل بین دخل و خرج هر روز بیشتر می‌شود.

مدیریت مصرف، یکی از عوامل موفقیت ثروتمندان

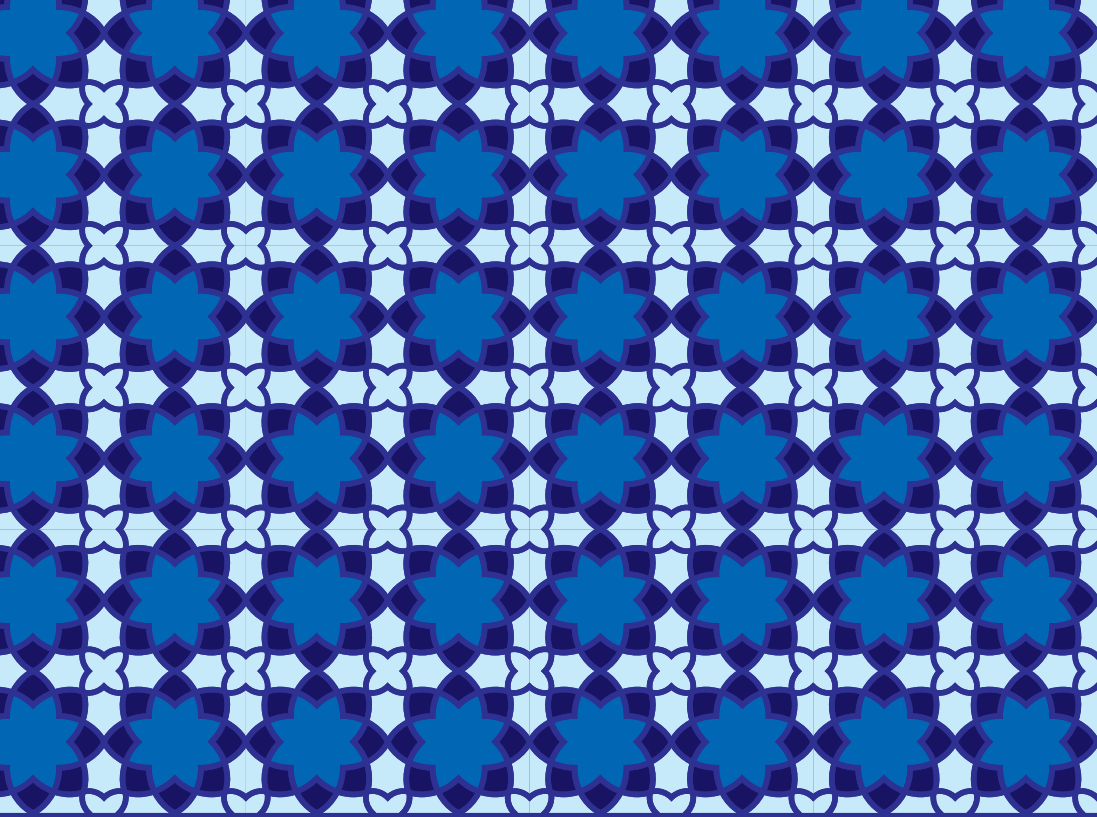
وقتی از ثروتمندان در مورد چگونه ثروتمند شدنشان سؤال می‌شود، «کم خرج کردن» را جزو پنج فاکتور اصلی و بعد از «سخت‌کوشی»، «تحصیلات»، «سرمایه‌گذاری هوشمندانه» و «ریسک‌کردن» عنوان می‌کنند.^۱

منظور کم خرج کردن نیست!

البته منظورمان کم خرج کردن نیست؛ بلکه درست خرج کردن، به اندازه خرج کردن و حد و حدودی برای خرج کردن قائل شدن است. مرد باید سخاوتمند باشد، مرد باید طوری خرج کند که همسر و فرزندانش دست جلوی دیگران دراز نکنند. همه این حرف‌ها به‌جا، اما مرد خانه باید در خرج کردن اندازه‌گیر باشد. چقدر خرج کنیم و چگونه خرج کنیم؟ درست خرج کردن؛ این مهم است. اینها برای هر کسی تولید ثروت می‌کند، این سبک زندگی است که باید در زندگی ما جریان پیدا کند. بعد می‌رسیم به استقلال در سبک زندگی.

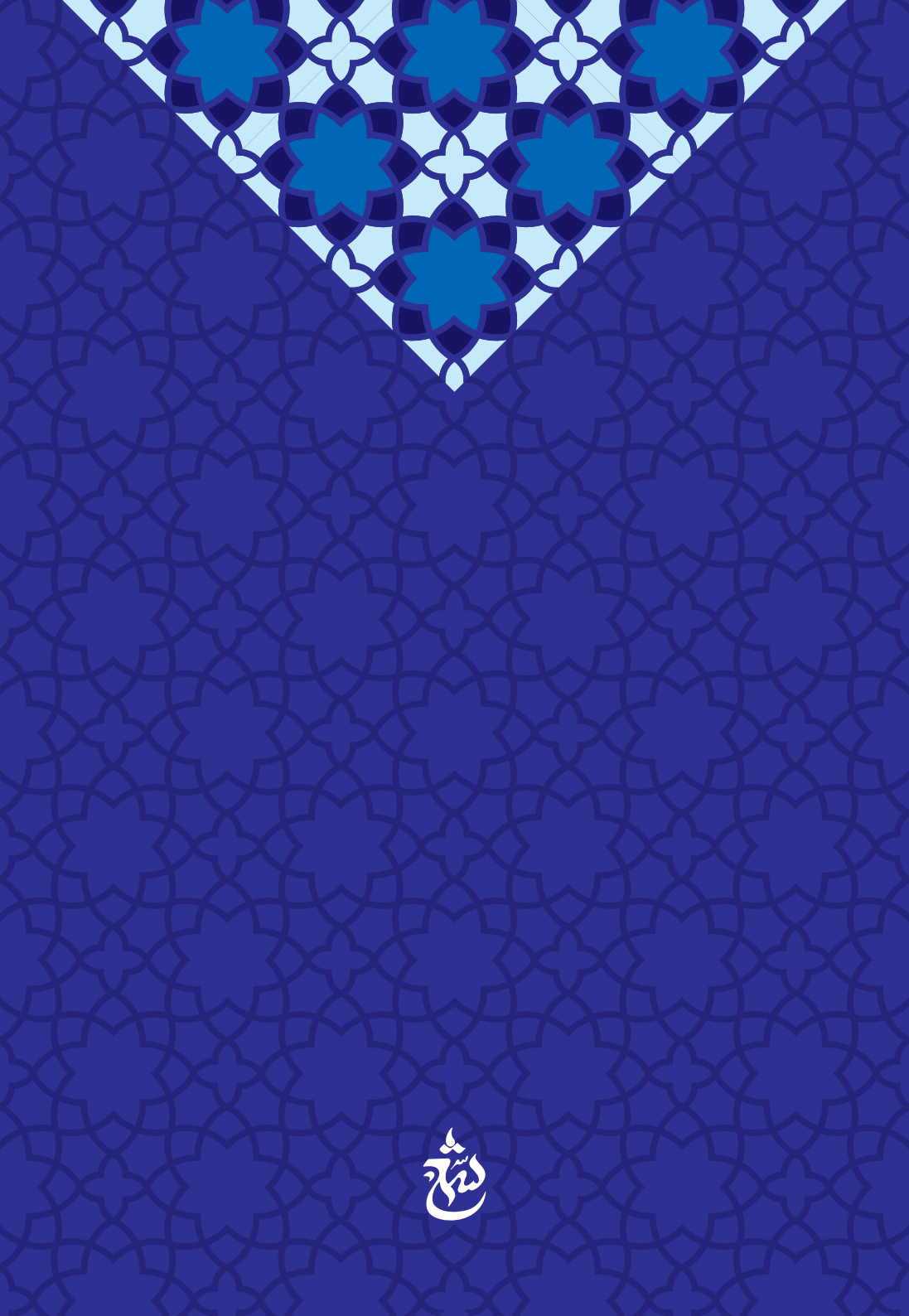
۱. روزنامه دنیای اقتصاد، ثروتمندان معروف دنیا چگونه پول خرج می‌کنند؟، ۱۰ آبان ۱۳۹۳، دسترسی در:

<https://www.donya-e-qtasad.com/fa/tiny/news-3287208>



مبحث پنجم

جامعه مقاوم، جامعه شکننده



سنة



موانع زندگی، عامل پیشرفت و رشد

زندگی ما پر شده است از موانعی که به صورت طبیعی که نه تنها مانع پیشرفت ما نیستند؛ بلکه عاملی برای پیشرفت ما محسوب می‌شوند، شبیه موانعی که در مسیر دوی با مانع قرار می‌دهند، تا قدرت و مهارت دونده را اندازه‌گیری کنند. بعضی‌ها هنگام روبه‌رو شدن موانع در زندگی خودشان، مأیوس می‌شوند، برخی نیز برای رفع مانع انگیزه‌مند می‌شوند و سرگرمی زندگی خودشان را در رفع این موانع یا پریدن از روی آن می‌دانند.

برخی به زیبایی با مشکلات و موانع زندگی برخورد می‌کنند؛ البته برخی هم غیرطبیعی با موانع زندگی برخورد می‌کنند؛ درواقع اگر این موانع نبود، زندگی خشک و بی‌روح بود. آدمی به چه عشقی زندگی می‌کرد؟ راز جذابیت بازی‌های رایانه‌ای چیست؟ سازنده بازی، موانعی را در مسیر رسیدن به هدف قرار داده تا برای رفع مانع بجنگی و بازی کنی.

با مانع نجنگ؛ برای رفع مانع بجنگ

نمی‌دانم چرا انسان‌ها وقتی در زندگی جدی خودشان قرار می‌گیرند، با موانع برخورد مناسبی نمی‌کنند؟ نق می‌زنند و زمین و زمان را به هم می‌دوزند که چرا این

مانع در زندگی من است؟ چرا من باید این مانع را بردارم؟ هر جا در زندگی به مانعی برخوردی، به یاد مسابقه دوی با مانع بیفت، به فکر پرواز از روی مانع.

شخصی نزد حضرت از موانع زندگی، شکایت و گلایه کرد، حضرت فرمود به زودی این موانع برداشته می شود، بعد قدری تامل کردند فرمودند: «فلانی زندان کوفه چطور جایی است؟» آن آقا گفت: «تنگ و تاریک و زندانی ها در بدترین حال» بعد حضرت فرمود: «فَإِنَّمَا أَنْتَ فِي السِّجْنِ فَتُرِيدُ أَنْ تَكُونَ فِيهِ فِي سَعَةٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ»؛ «تو هم در زندانی و باز میخواهی گشایش داشته باشی؟! مگر ندانی دنیا زندان مؤمن است؟»^۱ یعنی حضرت می خواهد از او که با مشکلات دنیا طبیعی برخورد کند، دنیا همینی هست که هست، نمی شود دنیا را تغییر داد. همیشه یک جای کار دنیا می نلگد. بعد بعضی ها می خواهند این دنیا را عوض کنند، طوری که هیچ جای دنیا اشکالی نداشته باشد. خداوند متعال می فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»؛ «ما انسان را در رنج آفریدیم [و زندگی او پر از رنج هاست]».^۲ چقدر این آیه کلیدی است! همه زندگی ما را در یک نیم خط توضیح می دهد، زندگی شما پُر از موانع است.

برداشت اتوبانی از زندگی، غلط است

ما نباید فکر کنیم که مسیر زندگی ما اتوبان است. برداشت اتوبانی از مسیر زندگی، انسان را نابود می کند. زندگی ما پر از سنگلاخ و موانع است. بسیاری از مواقع اطلاعات حیات شناسی ما ضعیف است که منجر می شود با خدا بجنگیم؛ اصلاً کل زندگی این گونه است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «الْمَصَائِبُ بِالسَّوِيَّةِ مَقْسُومَةٌ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ»؛ «مصیبت ها، به صورت یکسان بین مردم تقسیم شده است».^۳

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۳.

۲. بلد، ۴.

۳. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۱۴.

خداوند و ملائکش، نظاره‌گر این هستند که چطور مانع‌زدایی می‌کنید؟ چگونه از موانع عبور می‌کنید؟ تمام این موانع به صورت حساب شده و براساس ظرفیت و برای رشد شما طراحی شده است.

دین، برنامه‌ای برای مانع‌زدایی و برای رسیدن به لذت بیشتر

موانعی که در مسیر زندگی انسان است، گاهی درونی و گاهی بیرونی است. موانع در واقع مانع رسیدن انسان به لذت و منفعت بیشتر است. چرا در دین ما این قدر می‌گویند پا روی دلت بگذار؟! چون این دل به خواهی، این لذت کم است و این لذت کم مانع رسیدن تو به لذت بیشتر است. دین، مخالف لذت بردن تو نیست؛ فقط می‌گوید لذت بیشتری ببر و به لذت‌های کم قانع نباش. مانع رسیدن به لذت بیشتر چیست؟ لذت کم. دین برنامه‌ای می‌شود برای مانع‌زدایی و رسیدن به لذت بیشتر و منفعت بیشتر.

به خدا اگر همین دین را به درستی به کودکانمان آموزش دهیم، آنها عاشق دین می‌شوند و نه تنها دین‌گریز یا خدای نکرده دین‌ستیز نمی‌شوند؛ بلکه بالاتر، عاشق دین هم می‌شوند؛ چرا؟ چون دین را مانع رسیدن به لذت‌های خودش نمی‌بینند؛ بلکه دین را عامل رسیدن به لذت‌های بیشتر می‌بینند.

طواغیت، مانع بیرونی زندگی ما

هم از درون و هم از بیرون موانعی برای رشد ما وجود دارد. مانع بیرونی رشد شما چیست؟ طواغیت عالم، ساختارهای مدیریتی و حکمرانی هستند که امروزه جهان را مدیریت می‌کنند. اینها موانعی هستند که برای رشد ما از بیرون طراحی شده‌اند. این مانع بیرونی را «دشمن» می‌گویند. تعریف دقیق و درست از دشمن، دقیقاً همین است. دشمن یعنی مانع درونی و بیرونی رشد ما. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَأَلَوْشَاءَ رِيئِكُمْ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ﴾

در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم؛ آنها به طور سزی [و درگوشی] سخنان فریبنده و بی اساس [برای اغفال مردم] به یکدیگر می گفتند و اگر پروردگارت می خواست، چنین نمی کردند؛ [و می توانست جلوی آنها را بگیرد؛ ولی اجبار سودی ندارد] پس رهایشان کن.

چرا خداوند این موانع را قرار داده است؟ به خاطر رشد شما.

روحیه مانع ستیزی به جای مانع زدایی در جامعه وجود دارد

همان طور که وجود مانع، به صورت طبیعی و نه موانع دست ساز خودمان که در اثر بی عقلی به وجود آوردیم، نه موانع طبیعی که در زندگی ما طراحی شده است، عامل پیشرفت ماست، جامعه نیز برای پیشرفت، موانعی دارد و بدون این موانع، پیشرفت جامعه محال است. جالب این است که گاهی اوقات یک جامعه، با موانع رشد خودش به درستی برخورد نمی کند.

روحیه مانع ستیزی به جای روحیه مانع زدایی در جامعه وجود دارد. تا وقتی روحیه بد برخورد کردن با مانع پیشرفت در جامعه، را حذف نکنیم، مشکلات حل نمی شود. جامعه نمی خواهد کلاً با مانع برخورد کند و با مانع پیشرفت خودش روبه رو شود. جامعه می گوید این چیست در برابر من گذاشتی، اول آن را بردار، بعد من می آیم. حرفی که امت موسی عليه السلام به موسی زدند. حضرت موسی با معجزه، چندین مانع از مسیر بنی اسرائیل برداشت؛ برای مثال رود نیل شکافته شد و چه اتفاقات خوبی رخ داد. آنها فکر کردند که باید موسی عليه السلام تمام مانعها را بردارد. حضرت موسی عليه السلام به ایشان گفت: «وارد سرزمین مقدس بشوید [که ظاهراً مصر بوده یا هر جای دیگر؛] اینها گفتند اینجا یک عده زورگو هست که ما

داخل سرزمین مقدس نمی شویم تا اینها اینجا هستند»^۱. دو نفر عاقل بین آنها بود، گفتند: «بابا! شما بسم الله اش را بگویید، وارد بشوید، پیروز می شوید. اگر راست می گوئید و خدا را قبول دارید روی حرف خدا حساب باز کنید»^۲. حرف آخرشان این گونه بود که گفتند: «إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ»؛ «تا آنها در آنجا هستند، ما هرگز وارد نخواهیم شد! تو و پروردگارت بروید و [با آنان] بجنگید، ما همین جا نشسته ایم»^۳! قوم موسی خواستند خودشان مانع را بردارند و آن را به گردن حضرت موسی عليه السلام و خدا انداختند. می دانید خداوند چه بلایی بر سرشان آورد؟ چهل سال، از صبح تا شب، راه می رفتند و شب می رسیدند سر جای اولشان. آن قدر این اتفاق تکرار شد تا این نسل نابود شد و از دنیا رفت. خداوند بعد از آن اتفاق ورق را برگرداند؛ ولی به کمتر از نابودی جامعه ای که حاضر به برداشتن مانع برای پیشرفت خودش نبود، قانع نشد.

جامعه ای که با موانع رشد خودش به بدی برخورد می کند، چقدر آسیب پذیر می شود؟ کجا باید این جامعه آموزش ببیند که روحیه حذف موانع را در خودش از بین ببرد؟ خانواده و مدرسه چه کار باید انجام دهند تا جامعه به این فلاکت و بدبختی نرسد که حاضر نباشد، خودش مانع زدایی کند و با موانع به درستی برخورد کند.

شیطان، اولین مانعی که مقابل انسان پدیدار شد

هنوز آب و گل آدم خشک نشده بود که خداوند اولین امتحان را گرفت تا اولین مانع بشریت خودش را نشان دهد؛ یعنی شیطان. شیطان، اولین مانعی بود که مقابل انسان سبز شد. خداوند به آدم فرمود: «فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ

۱. مائده، ۲۲.

۲. مائده، ۲۲.

۳. مائده، ۲۴.

فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتْسَقِيَ؛^۱ (ایشان دشمن شماست، مراقب باشید)؛ خداوند از ما خواست تا مانع را برداریم و پیش از خلقت آدم، موانع پیشرفت یا عوامل پیشرفت انسان را خلق کرده است. گاهی جامعه ما آن قدر غیرطبیعی با موانع برخورد می‌کند که آدم تعجب می‌کند. پس جامعه ما هنوز آموزش‌های لازم برای مهارت‌های زندگی را ندیده است یا در خانواده تمرین مانع‌زدایی نکرده است؟ این قدر انفعال در مقابل موانع می‌بیند.

چگونه موانع تحریم را می‌توانیم برداریم، با مذاکره یا مقاومت؟

الآن موانع جامعه چیست؟ یکی از موانع جامعه، تحریم است. حالا موانع را چگونه می‌توان برداشت؟ آیا باید عقلای جامعه جمع شوند و راه نشان دهند؟ گزینه‌ها را بررسی کنیم: براساس تجربه تاریخی و نه فقط ایده‌پردازی صرف، ما دو گزینه پیش رو داشته‌ایم: مقاومت یا مذاکره؛ یا هر دو؟ براساس تجربه تاریخی خودمان، کدامین راه در برداشتن موانع اثربخش بود؟ مذاکره را تجربه کردیم، در دولت گذشته که اقتصاد ما شرطی شده بود، به شرط مذاکره و رفع تحریم؛ نتیجه چه شد؟ نه تحریم‌ها برداشته شد و نه تهدیدها.

عقل چه می‌گوید: «راه دیگری وجود دارد،؟!»، بله، مقاومت. تجربه تاریخی می‌گوید همین؛ نه از دین مایه می‌گذاریم، نه از جای دیگر. از عقل پرس وجو می‌کنیم؟ عقل می‌گوید تجربه را ببین، ما هر جا مقاومت کردیم، نتیجه گرفتیم.

چگونه ژاپن موانع اقتصادی خودش را برداشت؟

مقام معظم رهبری فرمودند: «اقتصاد مقاومتی یک اندیشه تجربه‌شده در دنیا است و فقط اختصاص به ما ندارد».^۲ یک مثال و تجربه عینی که با اقتصاد مقاومتی توانست پیشرفت کند، کشور ژاپن است. نگاه کنید که ژاپن به

۱. طه، ۱۱۷.

۲. ۱۳۹۵/۱۰/۱۳.

لحاظ طبیعی منابع بسیار محدودی دارد و بیشتر جزایر و خاک آن کوهستانی و آتشفشانی است و به لحاظ سیاسی نیز با شکست در جنگ جهانی دوم وضعیت اسفباری گریبان‌گیر این کشور شد. ژاپن پس از شکست در این جنگ، با داشتن ۱۳ میلیون نفر بیکار، شرایط بسیار سخت اقتصادی را تجربه کرد. «کمبود مواد غذایی»، «تورم بسیار شدید تا حدی که حقوق افراد، کفاف سیر کردن شکمشان را نمی‌داد» و «شکل‌گیری بازار سیاه»، تنها بخشی از مشکلات این کشور بود. این مسائل به‌علاوه ضرورت بازسازی خرابی‌های کشور ناشی از جنگ، که منجر به ویرانی ۲۵ درصد از دارایی‌های غیرنظامی و نابودی ۴۱.۵ درصد از ثروت ملی این کشور شده بود. و نیز مسئولیت پرداخت غرامت به متفقین، باعث بروز فشار بیشتری بر مردم و دولت ژاپن شده بود، اما مردم و دولت ژاپن با رویکردی منطقی. لاقلاً در بخش تقویت تولید ملی و با همکاری یکدیگر. این کشور را به یکی از قدرت‌های اقتصادی و تولیدی جهان تبدیل کردند.

سه خصلت در اقتصاد مردم ژاپن

یکی از عوامل پیشرفت شگفت‌انگیز تولید ملی در اقتصاد ژاپن، فرهنگ بالای تولید در مردم این کشور است. در فرهنگ ژاپنی «کار» امری مقدس و ارزشمند شمرده می‌شود و در همین راستا ژاپنی‌ها برای ارتقای بهره‌وری و کارایی خود تلاش می‌کردند. آنها با کنجکاوی به پیگیری مهارت‌ها و روش‌های مناسب‌تر برای کار و تولید می‌پرداختند. در واقع انگیزه‌ی نیروی کار ژاپنی برای بهبود کارایی خود، فراتر از آنکه تحت تأثیر نظام انگیزشی اقتصادی باشد، به صورت درون‌زا و با انگیزه‌های شخصی صورت می‌گرفت. «ارزش قائل شدن برای کار و تولید»، «تلاش مضاعف» و نیز «تلاش برای ارتقای دانش و مهارت»، سه ویژگی مهم نیروی کار ژاپنی بودند.

در کنار فرهنگ بالای تولید، الگو و فرهنگ مصرف صحیح نیز از کلیدهای پیشرفت اقتصادی ژاپن در دهه‌های پس از جنگ جهانی دوم بوده است. دو

ویژگی مهم مردم ژاپن در حوزه‌ی مصرف عبارت بود از: «قناعت و اعتدال در مصرف» و «تأکید بر مصرف کالاهای داخلی»^۱.

امروزه ما می‌خواهیم موانع اقتصادی را همانند قوم بنی‌اسرائیل از سر راهمان بردارند یا اینکه موانع اقتصادی را خودمان برداریم؟ اگر می‌خواهیم موانع اقتصادی را برداریم، باید برای (مدیریت مصرف)، «تولید مصرف داخلی» و «ارزش قائل شدن برای کار و تولید» در فرهنگ عمومی جامعه قدمی برداریم؛ وگرنه همین‌آش هست و همین کاسه.

حال اقتصاد ما خوب نمی‌شود مگر اینکه...

حال اقتصاد جامعه ما خوب نمی‌شود مگر اینکه خود جامعه تلاش کند. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲ خداوند متعال سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنها ابتدا خودشان سرنوشت خودشان را تغییر بدهند و برای تغییر سرنوشت خودشان اقدام کنند.

ما نمی‌خواهیم به فرهنگ مصرف خودمان دست بزنیم، ما می‌خواهیم با همین فرمان جلو برویم و دست روی دست بگذاریم. آیا با این روش، موانع اقتصاد ما خودبه‌خود برطرف می‌شود؟ اقتصاد مقاوتی یک بخش دولتی دارد و یک بخش مردمی. ما مردم برای بخش مردمی اقتصاد چه کاری باید انجام دهیم؟ یکی از مهم‌ترین اقدامات برای مانع‌زدایی، مدیریت مصرف است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أَرْبَعَةٌ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ أَحَدُهُمْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَفْسَدَهُ فَيَقُولُ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَمْ أَمْرُكَ بِالْاِقْتِصَادِ»^۳. دعای چهار نفر مستجاب نمی‌شود، اصلاً دعا مسیرش نیست، یکی از این چهار نفر کسی است که می‌گوید خدایا



۱. خامنه‌ای، ژاپن چگونه به یک قدرت اقتصادی تبدیل شد؟، ۱۱ آذر ۱۳۹۷.

۲. رعد، ۱۱.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۱۱.

روزی بده؛ یعنی در واقع از خدا افزایش روزی می‌خواهد، اما مدیریت مصرف ندارد و بی حساب و کتاب خرج می‌کند. خدا به او می‌فرماید: مگر من نگفتم به اندازه خرج کن و خرجت را مدیریت کن؛ اگر مصرف را مدیریت نکنیم، مشکل اقتصادی حل نمی‌شود. ما باید در این زمینه احساس مسئولیت کنیم.

آیا جامعه‌ای که نسبت به مانع‌زدایی‌های اقتصاد، احساس مسئولیت نمی‌کند، مشکلات اقتصادی‌اش حل می‌شود؟ گاهی اوقات نه تنها در جامعه، مانع‌زدایی اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه مانع‌تراشی هم وجود دارد وقتی که مردم گاهی به همدیگر رحم نمی‌کنند؛ چطور توقع داریم خدا به ما رحم کند؟!

خدمتکار خانه حضرت می‌گوید در مدینه گرانی شد. امام صادق علیه السلام به من فرمود:

«چقدر گندم داریم؟». گفتم: «به مقدار چندین ماه گندم داریم». فرمود: «آنه را را ببر و بفروش». به حضرت گفتم: «در مدینه گندمی نیست». فرمود: «ببر و بفروش». وقتی آن را فروختم، امام به من فرمود: «مثل بقیه مردم، غذای مرا روزانه خرید کن» و فرمود: «ای معتب! نصف غذای خانواده مرا گندم و نصف دیگرش را جو قرار بده. خدا می‌داند که من، توانایی دارم که به آنان نان گندم خالص بدهم؛ ولی دوست دارم که خدا مرا ببیند که در زندگی، برنامه‌ریزی سنجیده دارم».^۱

جامعه امروزی ما با این مرام امام صادق علیه السلام چقدر فاصله دارد؟ وقتی که مرغ کم می‌شود، روغن کم می‌شود، حرص برای خریدن و ذخیره کردن بین مردم ما کمتر می‌شود یا بیشتر؟ این فاصله ما با آن چیزی است که حضرت از ما می‌خواهد. گاهی در جامعه مانع‌تراشی‌ها برای اقتصاد این‌گونه از ناحیه برخی از مردم اتفاق می‌افتد.

۱. عن معتب: قال لي أبو عبد الله وقد تَزَيَّدَ الصَّعْرُ بِالْمَدِينَةِ: كم عندنا من طعام؟ قال: فُلْتُ، عندنا ما يكفيننا أهلاً كثيراً، قال: أخرجهُ وبعهُ، قال: فُلْتُ لَهُ؛ وليس بالمدِينَةِ طعامٌ، قال: بَعُهُ، فَلَمَّا بَعْتُهُ قَالَ: اسْتَرِّمْعَ النَّاسَ يَوْمَا يَتَوَمُّ، وقال: يا مُعْتَبُ، اجعل قوت عيالي نصفاً شعيراً ونصفاً حنطة؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ أَيُّ وَاجِدٍ أَنْ أُطْعِمَهُمُ الحِنْطَةَ عَلَى وَجْهِهَا، وَلكِنِّي احِبُّ أَنْ يَرَى اللهُ قَدْ أَحْسَنْتَ تَقْدِيرَ العَيْشَةِ،

(محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۶۶)

مقاومت، راه برداشتن موانع اقتصادی

ما اگر می‌خواهیم به منافع حداکثری خودمان برسیم و اگر می‌خواهیم به منافع بلندمدت خودمان برسیم، چه باید کنیم؟ باید موانع را برداریم؟ مقاومت، راه برداشتن موانع است. اما من نمی‌دانم که چرا در جامعه ما هنوز عده زیادی فکر می‌کنند که می‌توانند با مذاکره، مانع‌زدایی کنند. نمی‌دانم چرا آدم یاد حضرت موسی علیه السلام و قومش می‌افتد. این عده در حد استاد دانشگاه فکر می‌کنند که راه رفع مشکلات، مذاکره است.

چه میلی در درون جامعه هست که مایل نیست مانع‌زدایی کند؛ لم داده است و می‌گوید با مذاکره حلش کن، تمام شود و برود. ای کاش با مذاکره حل می‌شد. مسئله اقتصاد جامعه ما با مذاکره حل نمی‌شود؛ چون منافع بلندمدت ما و منافع حداکثری ما با مذاکره تأمین نمی‌شود.

جامعه حسینی مقدمه‌ساز ظهور این‌گونه نیست که مثل جامعه حضرت موسی علیه السلام منتظر بماند تا موانع به‌خودی‌خود برطرف شود؛ نه، خودش برای رفع موانع آستین بالا می‌زند و نه مبارزه و مقاومت می‌کند. خیلی‌ها در کربلا منتظر بودند که با مذاکره ابن زیاد، کار به کربلا نکشد، اما امام حسین علیه السلام گزینه مقاومت را پیشه کرد.

مقاومت، راهی برای حفظ منافع؛ نه فقط ارزش‌ها

یادمان باشد که مقاوت برای حفظ منافع است؛ نه فقط حفظ ارزش‌ها. بعضی‌ها فکر می‌کنند بدون مقاومت، منافع حفظ می‌شود؛ نه، بدون مقاومت، محال است منافع تأمین شود، اگر هم منافی تأمین شود، حداقلی و کوتاه‌مدت است.

رفع نگرانی‌های اقتصادی با مقاومت

جامعه‌ای که مقاومت کند، تمام نگرانی او برطرف می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ «کسانی

که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس استقامت کردند، نه ترسی برای آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.^۱ با استقامت هست که نگرانی‌های اقتصادی برطرف می‌شود. منطق آن هم این است که مقاومت، از هر آنچه که مانع منافع جامعه است مانع‌زدایی می‌کند و مانع را باید خودمان برداریم؛ کسی که مانع برای اقتصاد ما گذاشته، مانع را بر نمی‌دارد.

ما می‌توانیم موانع اقتصادی را برداریم، اگر ادبیات «ما می‌توانیم» در جامعه جا بیفتد و خودتحقیری در جامعه و کفر به توانمندی‌های داخلی خودمان در حوزه اقتصاد، از ناحیه مسئولین تا مردم از بین برود. ما به چه قدرت اقتصادی می‌توانیم برسیم؟ این مسیر علمی و عقلانی ماست، «اقتصاد مقاومتی برای مانع‌زدایی در مسیر اقتصاد».

امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ می‌فرمود:

شما متوقع نباشید که همین امروز بتوانید طیاره درست کنید. می‌گ درست کنید. البته الآن نمی‌شود، اما مایوس نباشید از اینکه می‌توانیم درست کنیم. باید بیدار بشوید، بروید دنبال اینکه آن صنایع پیشرفته را خودتان درست بکنید. وقتی این فکر در یک ملتی پیدا شد و این اراده در یک ملتی پیدا شد، کوشش می‌کند و به دنبال کوشش، این مطلب حاصل می‌شود. یأس از جنود ابلیس است؛ یعنی شیطان‌ها انسان را به یأس و می‌دارند. همین ابلیس‌هایی که می‌بینید در طول تاریخ ملت‌های ضعیف را مایوس کرده‌اند. همین‌هایی که به ملت‌های ضعیف تزریق کردند که ما هیچ نمی‌دانیم و هیچ نمی‌توانیم. همین‌هایی که به ملت‌های ضعیف به واسطه وابستگی‌شان به خارج گفتند که ما باید غربی باشیم. ما ارتشمان هم باید از غرب برایش یک کسی بیاید. کارخانه‌هایمان هم باید از غرب بیاید راهش بیندازد. ما باید این جنود ابلیس را کنار بزنیم و امید که از جنود الله است در خودمان زنده بکنیم. به خودمان امیدوار باشیم. تکیه به اراده خودمان بکنیم. تابع اراده دیگران نباشیم. لکن

۱. أحقاف، ۱۳.

همه با هم مجتمعاً این اراده را بکنیم تا کار انجام بگیرد. آنهایی که در ارتش هستند، در قوای مسلح هستند، با هم هماهنگ باشند و با هم بخواهند که ارتششان قوی باشد و ارتششان و قوای مسلحشان را خودشان اداره کنند و می‌توانند و می‌بینید که توانستند و می‌توانند و آنهایی که در کارخانه‌ها هستند و در کارگاه‌ها هستند و در امور صنعتی هستند، خودشان بگویند ما خودمان می‌کنیم و می‌توانیم.^۱

این سخنرانی برای چه زمانی هست؟ دو سال بعد از انقلاب اسلامی، امام می‌فرماید که شما می‌توانید هوایما بسازید و فقط شرطش این هست که امیدوار باشید. این قدرت عجیب امیدواری است که توانایی‌های انسان را شکوفا می‌کند. بعد جالب است که امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، یأس پراکنی را گره می‌زند به غرب‌زدگی. آیا این نگاه امام واقع‌بینانه هست یا خیر؟ ما می‌توانیم هوایما بسازیم؟ در سال‌های اخیر، ایران به ساخت جنگنده رسیده است.^۲ اندیشکده آمریکایی «نشنال اینترست» در گزارشی اذعان داشته، ساخت جنگنده «صاعقه» نخستین گام مهم و برجسته ایران برای خودکفایی در صنعت ساخت هوایماهای نظامی است که می‌تواند به ساخت جنگنده‌های مدرن رادارگریز منجر شود.^۳ چگونه به این قدرت و توانمندی رسیدیم؟ «با امید و باور به توانمندی‌های خودمان».

شما در جنگ ببینید وقتی مانعی به نام جنگ را در مسیر ما قرار دادند، چقدر خلاقیت‌های نظامی ما شکوفا شد، چقدر فرصت برای جوانان برای بروز این خلاقیت‌ها پیش آمد که امروز توانستین به این نقطه عالی از امنیت برسیم.

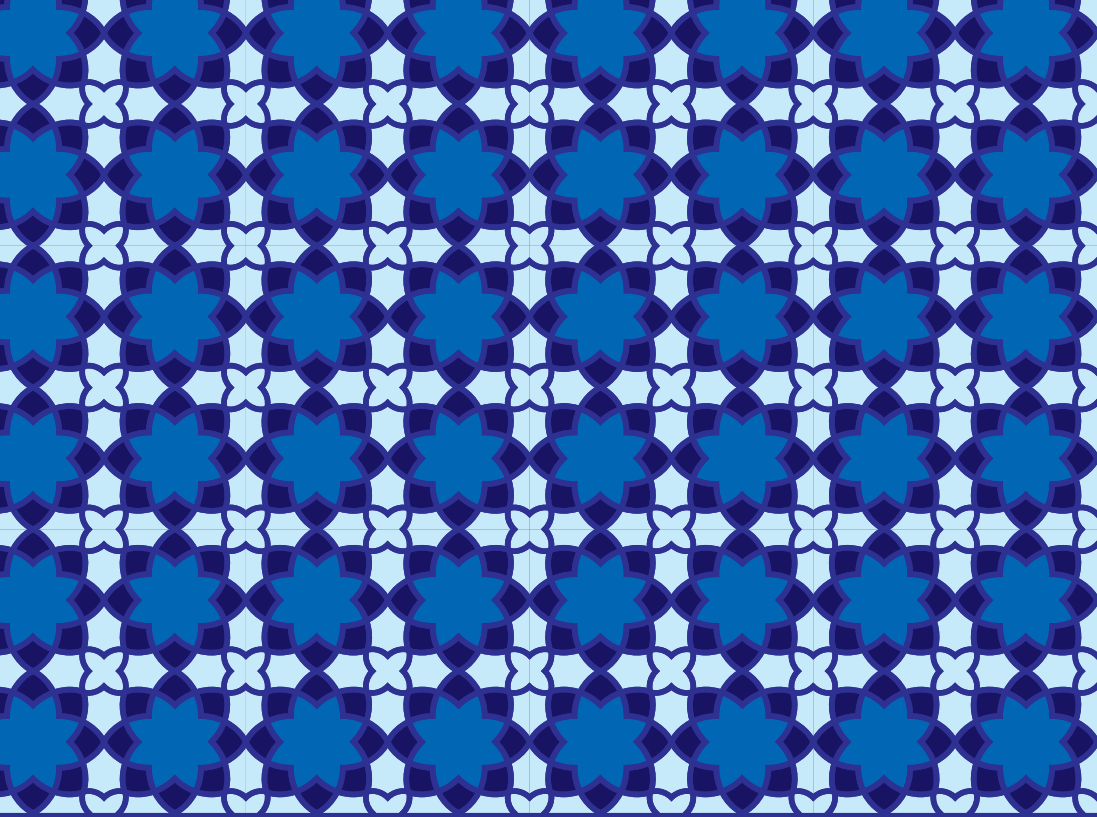
۱. سیدروح‌اله خمینی، صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴.

۲. «به گزارش گروه وب‌گردی خبرگزاری صدا و سیما، پیش از انقلاب اسلامی، ایران همواره خریدار جنگنده‌های آمریکایی بود. در آن دوره، هیچ برنامه‌ای جهت ساخت جنگنده‌های بومی در داخل کشور وجود نداشت و حتی نگهداری جنگنده‌ها نیز بدون مستشاران آمریکایی ممکن نبود. ساخت یک جنگنده به‌طور کامل بومی، صنعتی کاملاً پیچیده است که کشورها به راحتی قادر به کسب آن نیستند، اما جمهوری اسلامی ایران توانست در مرداد سال ۱۳۹۷ پس از سال‌ها تمرین بر روی نمونه‌های مختلف، نخستین بار هوایمای جنگنده‌ای به نام کوثر با قابلیت عملیاتی بسازد.» (خبرگزاری صدا و سیما، نخستین هوایمای جنگنده ایرانی، دسترسی در: <https://www.iribnews.ir/00CaKf>)

۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، برق «صاعقه» ایرانی اندیشکده آمریکایی را گرفت، ۸ تیر ۱۴۰۰، دسترسی در: ima.ir/xjFhdT

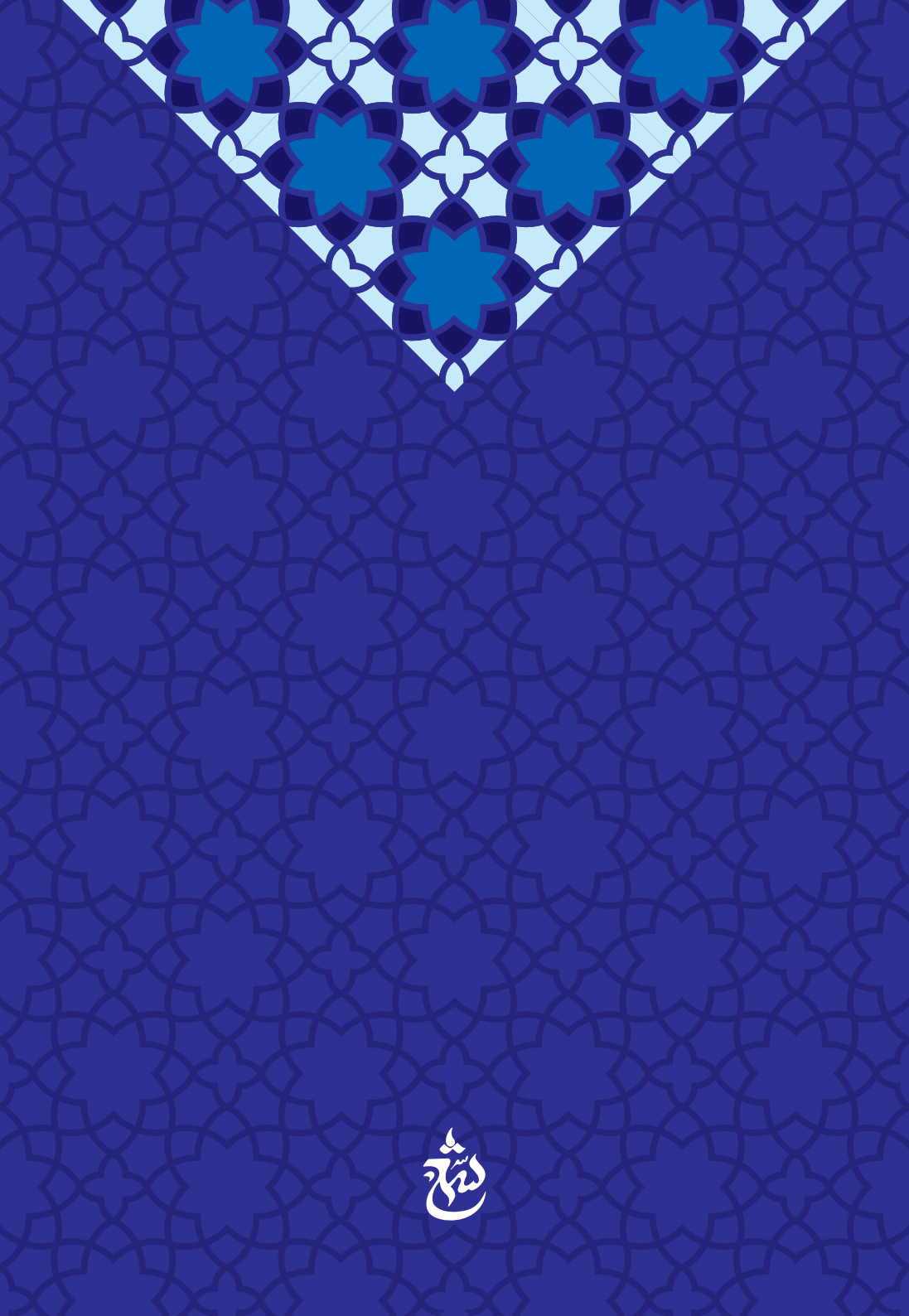
کربلا، میدان موانع

در کربلا همهٔ موانع را مقابل ابی‌عبدالله علیه‌السلام گذاشتند. از زمین و آسمان مانع بود که مقابل ابی‌عبدالله علیه‌السلام قرار می‌گرفت؛ هم کوفه خیانت کرد، هم آب را بستند، هم راه را بستند. اما هرچقدر این موانع بیشتر می‌شد، اباعبدالله علیه‌السلام، برای رفع موانع، بیشتر تلاش می‌کردند؛ هیچ‌گاه ناامید نشدند و هیچ‌گاه دست روی دست نگذاشتند. جامعهٔ حسینی زمینه‌ساز ظهور، جامعه‌ای است که به امامی اقتدا کرده که تمام بن‌بست‌ها و موانع را باز کرده است.



مبحث ششم

جامعه هوشمند، جامعه
ساده اندیش



سنة



سلسله سوء تفاهمات نسبت به دین

در جامعه ما سلسله سوء تفاهماتی نسبت به دین به وجود آمده است که موجب دین‌گریزی و حتی دین‌ستیزی در برخی از افراد جامعه شده است. این حد و اندازه از دین‌گریزی و دین‌ستیزی در جامعه ما اصلاً طبیعی نیست.

عوامل متعددی دست‌به‌دست هم می‌دهند تا دین‌گریزی و دین‌ستیزی در جامعه شکل بگیرد، اما آن عامل اصلی دین‌گریزی و دین‌ستیزی چیست؟ مردم بد شده‌اند یا تبلیغات دشمن قوی شده است؟

نمی‌توانیم بگوییم چون مردم بد هستند، دین‌گریزی و دین‌ستیزی پدید آمده است. حضور میلیونی مردم در تشیع جنازه سردار سلیمانی یکی از علامت‌های سلامت جامعه ماست. احترام به شهدا، احترام به امام حسین ۸، این مسائل همگی نشان‌دهنده سلامت جامعه ماست. قرآن می‌فرماید: ﴿فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾: «سرشت و گل مردم، در اوج تناسب با دین و خدا و پیغمبر آفریده شده است»^۱.

سه‌م تبلیغات دشمن، در دین‌گریزی و دین‌ستیزی در جامعه چقدر

هست؟ همان‌طور که دشمنان ما از قبل ضعیف‌تر شده‌اند، در تبلیغات هم ضعیف‌تر شده‌اند. دشمنان و رقبای ما در جهان حرف تازه‌ای برای گفتن ندارند ندارند.

ما نتوانستیم عقلانیت در دین را توضیح دهیم

یکی از عوامل اصلی دین‌گریزی و دین‌ستیزی در جامعه، عدم توضیح و شفاف‌سازی به مردم در تعلیمات دینی و عقلانیت موجود در دین است. همیشه سعی کرده‌ایم که از ایمان و عقیده مردم، برای دین‌داری استفاده کنیم. تا کسی در جامعه خطایی کرد، حجابی رعایت نکرد، به او گفتیم مگر خدا را قبول نداری، مگر آخرت را قبول نداری، مگر ارزش‌ها را قبول نداری؟ درحالی‌که برای دعوت به مسواک‌زدن هیچ وقت نگفتیم مگر خدا را قبول نداری، مگر قیامت را قبول نداری؟ با اینکه مسواک‌زدن هم دستور دین بود؛ اما چگونه با این دستور برخورد کردیم؟ عقیدتی یا عقلانی؟ تمام دین را می‌شود همانند مسواک‌زدن تبیین عقلانی و دنیایی کرد.

هر دستور دینی فواید عقلانی دنیوی دارد؛ حتی معاد

هر دستور دینی، فواید عقلانی دنیوی دارد؛ حتی معاد. ای کاش روان‌شناسی پیدا می‌شد و آثار و فواید دنیوی معادباوری را توضیح می‌داد. شخصی که معاد را قبول دارد، چه تأثیری در قدرت آینده‌نگری او، کلان‌نگری او، در بزرگ شدن روح و روان او، در شرح صدر و کم‌کردن عجله در زندگی او و در نهایت در ضد افسردگی و تاب‌آوری در برابر مشکلات دارد؟ همه این موارد با دانش‌های موجود و به صورت علمی و عقلانی، قابل بررسی و اندازه‌گیری است.

عقلانیت و هوشمندی در نسل ظهور

از دیگر ویژگی‌های نسل ظهور در آن جامعه زمینه‌ساز ظهور، عقلانیت و هوشمندی است. اگر بخواهیم نسلی برای ظهور تربیت کنیم، باید روی تربیت



عقلانیت و هوشمندی نسل ظهور برنامه ریزی کنیم. امام سجاد علیه السلام در وصف مردم دوران غیبت فرمودند:

إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُتَنْظِرِينَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ
لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْعَبِيَّةُ
عِنْدَهُمْ مِيزَةً الْمَشَاهِدَةِ! ^۱

خداوند متعال به مردم عصر غیبت، بیشتر از مردم دوران های گذشته عقلانیت داده است؛ آن قدری خدا به آنها عقل داده است که غیبت امام زمان پیش ایشان مانند زمان حضور امامشان است.

یعنی این قدر فهم و شعور و عقلانیت در جامعه بالاست که با اینکه امام زمان علیه السلام در میانشان نیست، اما همانند زمانی که امام زمان علیه السلام در بینشان است، تکلیف خودشان را تشخیص می دهند؛ مثل اینکه حضرت قائم علیه السلام ایستاده و می فرماید که داعش را نابود کنید، ولی اینها خودشان می فهمند که باید داعش را نابود کنند.

ظرفیت اجتماعی عقلانیت در جامعه در عصر غیبت

ظرفیت اجتماعی فوق العاده بالایی به نام عقلانیت در جامعه و عصر غیبت وجود دارد. حالا دعوت عقلانی به دین، چقدر باید پررنگ باشد؟ اگر تلقی عقلانی در جامعه نسبت به دین افزایش پیدا کند، این قدر حجاب مسخره نمی شود؛ این قدر دستورات دینی غیرمحرمانه هتک نمی شود؛ چون ما بلد نیستیم از دستورات دینی، عقلانی دفاع کنیم؛ یعنی وجوه عقلانی دستورات دینی را نتوانستیم خوب تبیین کنیم؛ مثلاً رابطه حجاب با امنیت روانی جامعه قابل توضیح نیست؛ رابطه حجاب در افزایش لذت زن و مرد و اثر بی حجابی در کاهش لذت در محیط خانواده قابل توضیح نیست.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۰. (در کتابنامه نبود)

دین، چیزی از مقوله دانش و عقلانیت

دین کشف‌کننده واقعیت‌های موجود در هستی است و انسان‌های هوشمند و عاقل، به شدت جذب دین می‌شوند؛ چون که عقلانیت را در دین می‌بینند. آیا امروزه تلقی عمومی مردم ما، از دین و دین‌داران چنین چیزی است؟ یعنی مردم برداشت ذهنی‌شان از یک دین‌دار این هست که دین‌دار فردی با هوش، ذکاوت و به شدت عاقل و عمیق و تیزبین هست؟ اگر چنین برداشتی از دین و دین‌داری وجود ندارد، معلوم می‌شود که دین را به درستی توضیح نداده‌ایم.

برداشت کلی کودکان از دین چیست؟

اگر برداشت کلی کودکان از دین، عبادت باشد و اگر برداشت کلی کودکان از دین، اخلاق باشد یا اگر می‌خواهی عبادت کنی، برو دین‌دار شو، می‌خواهی فرد با اخلاقی باشی، برو دین‌دار شو. برای موارد گفته شده به سراغ دین می‌رویم؛ ولی اگر بخواهی آدم عاقلی باشی، کجا می‌روی؟ می‌گویند: «دانشگاه». دانشگاه، غیر از مواردی که گفته شد، علم را هم آموزش می‌دهد؛ البته عقل مقوله جدایی از علم است. در دانشگاه نیز به مقوله عقلانیت توجه زیادی نمی‌شود؛ بلکه اصالت با علم است و حافظه، نه قدرت فهم و تحلیل. شاید علوم رایج در دانشگاه، که بیشتر مکانیکی و فیزیکی است، اجازه رشد عقلانیت را ندهد. شاید شیوه آموزش در دانشگاه، که حافظه‌محور و اطلاعات‌محور است و به قدرت پردازش اطلاعات، که توسط عقل اتفاق می‌افتد، کار زیادی نداشته باشد.

قضاوت خدا درباره بی‌دینی

قضاوت و تحلیل خدا درباره کسانی که از دین فاصله می‌گیرند، این است که آنها عقل ندارند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ﴾ شما عقلانیت را در دین می‌بیند، نه در بی‌دینی.

در مباحث انسان شناسی می‌گویند: گرایش‌ها و احساسات انسان، بیشترین تأثیر را بر عقلانیت و تفکر انسان دارد. انسان‌هایی که گرایش سالمی دارند، عقل وافرتری دارند و انسان‌هایی که گرایش‌ها و علاقه‌های سطحی خودشان را، که هوای نفس نامیده می‌شود، تقویت کنند، کم‌کم دچار زوال عقل می‌شوند؛ لذا خداوند رسماً به کافر می‌فرماید: «عقل ندارد». خدا نمی‌خواهد توهین کند؛ بلکه این وضع و حال اوست. به دلیل اسارت در علاقه‌های سطحی، دیگر نمی‌تواند حقیقت را ببیند؛ خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾

مَثَل [تو در دعوت] کافران، بسان کسی است که [گوسفندان و حیوانات را برای نجات از چنگال خطر] صدا می‌زند، ولی آنها چیزی جز سر و صدا نمی‌شنوند [و حقیقت و مفهوم گفتار او را درک نمی‌کنند. این کافران، در واقع] کر و لال و نابینا هستند؛ از این رو چیزی نمی‌فهمند!

آیا تلقی عموم مردم از کافر، بی‌عقلی است؟

همان‌طور که گفته شد، مهم‌ترین ویژگی کافر، بی‌عقلی او است. کافر یعنی کسی که عقل ندارد. آیا تلقی عموم مردم جامعه از کفر، این است. آیا مردم کافران اتوکشیده داخل کشور یا خارج کشور را کم‌عقل و سفیه می‌دانند؟ اگر نمی‌دانند، پس دین به درستی تبلیغ نشده است و در مدارس به درستی رابطه دین با عقلانیت را توضیح نداده‌ایم، اگر دانشگاهیان در محیط دانشگاه به دیدن دستگاه فکری وارد شده از غرب، دچار خودتحقیری علمی و عقلانی نشوند و همچنین دچار بزرگ‌نمایی درباره خوبی‌های دیگران نشوند؛ یعنی دین درست در دانشگاه توضیح داده شده است، در واقع کفر، دریچه فهم انسان را می‌بندد و در مرحله بعد دریچه ایمان و دین را. نخستین اثر آن، باز شدن دریچه عقلانیت انسان است.

اولین اثر معصیت، کم شدن عقل انسان است

ای کاش، بساط فخرفروشی برای گناه کردن در جامعه جمع می شد و دیگر کسی برای گناه کردن خودش فخرفروشی نمی کرد. چرا دین به انسان می گوید که معصیت نکند؟ چون نخستین اثر معصیت، کم شدن عقل انسان است. رسول خدا ﷺ می فرماید: «مَنْ قَارَفَ ذَنْبًا فَارَقَهُ عَقْلٌ لَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ أَبَدًا»؛ «هرکسی گناهی مرتکب شود، بخشی از عقل او جدا می شود و هرگز به او باز نمی گردد»^۱. عزیزم! اگر معصیت کردی، دیگر دانشمند نمی شوی! چون با هرگناهی بخشی از ابزار دانش که عقل است را از دست می دهی. عجب دینی داریم!

دین، عقل انسان را آباد و آزاد می کند

دین، عقل انسان را آباد و آزاد می کند. ما طرفدار آزادی هستیم. مگر شما طرفدار آزادی نیستی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ [عِنْدًا] هَوَى أَمِيرٍ»؛ «ای چه بسا عقلی که اسیر علاقه های سطحی است؛ یعنی هوای نفس»^۲! عقل اسیر عواطف سطحی است؛ یعنی عقل انسان جز در تئوریزه کردن هوای نفس کاری نمی کند. امروزه علیه مادر کتاب می نویسند: «چهل دلیل برای مادر نشدن»؛ امروزه در جهان، علیه مادر شدن، مقالات علمی می نویسند. این اسارت عقل است که در دست عواطف سطحی و هوای نفس می باشد. عواطف سطحی باعث می شوند که عقل به درستی کار نکند و حقیقت را ماجرا به انسان نشان داده نشود.

باید مقالاتی در مورد اینکه «گناه سبب کاستن عقل می شود» نوشته شود. به لطف انقلاب اسلامی، استاد دانشگاه کم نیست. استاد دانشگاه عالم داریم، اما استاد دانشگاه عاقل فرق می کند با استاد دانشگاه عالم. این قدر عالمانی هستند که توانایی به کارگیری علومشان را ندارند، این عقل است که علم را به کار می اندازد.

۱. محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۸، ص ۱۶.

۲. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، حکمت ۲۱۱.

دانشگاهی عاقل

یکی از دانش‌آموختگان عاقل دانشگاهی، شهید احمدی‌روشن بود. نقل است که نخستین هدیه او به همسرش نهج البلاغه ارزشمند مولا علی ع بود. ایشان بعد از استخدام مشغول به تحقیق و فعالیت در زمینه موتور موشک بوند و تکیه کلام همیشگی او دو کلمه بود: «ردیف می‌شود». وقتی که خبر موشک زدن فلسطینی‌ها به شهرک‌های اسراییلی به گوش شهید احمدی‌روشن می‌رسید، ایشان روی پایش بند نمی‌شد. ایشان تحقیقی بر پایه سوخت شکر انجام داد و معتقد بود که این موضوع برای حماسی که تحت تحریم و محاصره است و تنها می‌تواند از مواد غذایی که ورودشان ممنوع نیست، تجهیزات دفاعی درست کند، اهمیت زیادی داشت!^۱

شهید احمدی‌روشن چگونه به فناوری ساخت سوخت موشک از شکر می‌رسد؟! با عقلانیت؛ حالا عقل را چه چیزی حفظ می‌کند جز دین؟ اگر عشق به دین را می‌خواهی میان جوان‌ها جا بیندازی، فقط از عواطف دینی نگو؛ بلکه از عقلانیت دینی هم بگویم. امروزه چندین مقاله علمی داریم که از عقلانیت در متن حجاب دفاع کرده است.

چرا دین را مسخره می‌کنند؟

گاهی اوقات به دلیل شدت عقلانیت، انسان‌های سطحی و ساده‌لوح توان تحلیل پیچیدگی‌های عقلانیت در دین را ندارند. چرا انبیا را مسخره می‌کردند؟ خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»؛ «ای حسرت بر این بندگان! هیچ رسولی را نفرستادیم؛ مگر اینکه آن رسولان را مسخره می‌کردند».^۲ چرا مسخره می‌کنند؛ چون عقلشان توان تحلیل بیش از این را ندارد. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:

۱. به وقت نوترن «خاطراتی از شهید مصطفی احمدی‌روشن».

۲. بیس، ۳۰.

﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۱ «اگر راست می‌گویید؛ برهان خودت را بگو»؛ چرا مسخره می‌کنی؟

در شبکه‌های مجازی مشاهده می‌کنید که چقدر جبهه انقلابی را مسخره می‌کنند؟ اصلاً حرف منطقی برای گفتن ندارند. سیستم رسانه غرب و نظام سلطه روی مسخره کردن، بسته شده است.

امروزه عقلانیت مبارزه با استکبار روشن است؛ پس چرا یک عده مسخره می‌کنند؟ شاید هنوز تأثیر هوای نفس بر عقل آدمی باشد. به قول قرآن، اینها مؤمن به طاغوت شده‌اند. مؤمن به طاغوت یعنی کسی که آگاهی‌های خود را با علاقه‌های خویش درهم آمیخته است. علاقه‌ها بر آگاهی‌ها تأثیر گذاشته و نمی‌تواند بدی‌های تمدن غرب و نظام سلطه و آمریکا را ببیند و وقتی جنایات آمریکا و غرب را در یمن نشان می‌دهید و حتی می‌گویید که این کشورها در مدیریت کشور خودشان هم مانده‌اند، دوباره می‌گوید: «ولی اینها می‌توانند مشکلات ما را حل کنند». این تأثیر علاقه‌های انسان بر علم انسان است.

چرا در دوران ظهور، مردم دین پیغمبر را می‌پذیرند؟ آیا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام با جبر و تحمیل، دین را جهانی می‌کند؟ یا اینکه فرمود: «عقل مردم در زمان ظهور کامل می‌شود».^۲ وقتی عقل کامل شد، دین را از باب عقلانی بودن و اینکه دنیای او بدون دین، آباد و آزاد نمی‌شود، آن را می‌پذیرد.

عقلانیت در معیشت

جامعه مقدمه‌ساز فرج و ظهور، جامعه‌ای است که در آن عقلانیت موج می‌زند، عقلانیت در مدیریت، معیشت و اقتصاد جامعه، چقدر اثرگذار است. رابطه معیشت و عقلانیت یک رابطه عمیق است.

۱. بقره، ۱۱۱.

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَصَحَّ يَدُهُ عَلَى رُؤُسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ».



شخصی محضر امام صادق علیه السلام آمد و گفت که وضع مالی من خوب است، اجازه می دهید که معیشت و کار اقتصادیم را کنار بگذارم. حضرت فرمود: «اگر این کار را بکنی، عقلت کم می شود؛ **إِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ قَلَّ عَقْلُكَ**». ^۱ عقلانیت و معیشت، ارتباط عمیقی باهم دارند. گاهی اوقات در جامعه ما، رفتارهای غیرعقلانی در معیشت دیده می شود. سپس می گوئیم که چرا مشکلات اقتصادی حل نمی شود؟

شخصی نزد امام صادق علیه السلام آمد و می خواست به حضرت در مسائل اقتصادی راهنمایی و مشورت بدهد، گفت: آقا! چرا دارایی هایمان را بخش بخش کرده ای و هر مالی را جایی گذاشته ای؛ حال آنکه اگر مالتان یکجا بود، هم کم هزینه تر بود و هم پرسودتر؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: «مالم را پراکنده ساختم [به قول ما چندان سرمایه گذاری کرده ام]؛ چرا که اگر به آن يك مال آسیبی رسد، این يك مال از آن آسیب، دور می ماند و این گونه، مجموعه مال حفظ می شود». ^۲ این مسئله نشان می دهد که حضرت چقدر دقیق، هوشمندانه، تاجرانه و عاقلانه تحلیل می کنند.

عقل می گوید سرمایه ات را حفظ کن، حتی با سود کمتر

یکی از قواعد مهم حضرت در کسب و کار «حفظ اصل سرمایه» است؛ هرچند سود کمتر باشد و هزینه بیشتر، اما اصل این است که سرمایه ات حفظ شود. وقتی در یک جا سرمایه گذاری کنی، زمانی همه سرمایه ات از دست رفت، بیچاره می شوی. البته برای بعضی ها این اتفاق افتاد؛ تمام سرمایه خودشان را در بورس گذاشتند و بورس نیز به دلایل بی انضباطی مالی دولت گذشته بود یا هر عامل دیگری به هم ریخت. شما چرا همه پول و سرمایه ات را در بورس قراردادی؟ حضرت می فرماید: «همه دارایی ات را یک جا سرمایه گذاری نکن».

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۸۴.

۲. «إِنَّ رَجُلًا لَمْ يَجْعَلْ رَأْسُ مَالِهِ فِي مَوْضِعٍ وَاحِدٍ كَانَتْ أَيْسَرُ لِمَوْتِهِمَا وَأَعْظَمُ لِمَنْفَعَتَيْهَا؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اتَّخَذْتُهَا مُتَّفِقَةً؛ فَإِنْ أَصَابَ هَذَا الْمَالُ شَيْءٌ سَلِمَ هَذَا الْمَالُ، وَالصَّرْفَةُ تَجْمَعُ بِهَا كَلْمَهُ» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۹۶)

گاهی رفتارهای غیرعقلانی مانند موج‌های بزرگ، ضررهای اقتصادی درست می‌کنند. امروزه می‌گویند مشکل کشور نقدینگی است. نقدینگی یعنی اینکه پول دست مردم است. این نقدینگی زمانی خطرناک می‌شود که مردم عقل خودشان را برای مدیریت مال و پولشان درست خرج نکنند.

اقتصاد ایران، بهشت دلان هست!

چرا می‌گویند که اقتصاد ایران، بهشت دلان هست؟^۱ به این دلیل که دلان در این میان بدون هیچ ارزش افزوده‌ای و فقط به خاطر واسطه‌گری نان در می‌آورند. اقتصادی را که دلان مدیریت کنند، فاجعه‌آمیز است. امروزه دلان و واسطه‌ها هستند که مسیر بازار را تعیین می‌کنند. هر زمان که این گروه وارد بازار شود، مردم در یک کالا با شوک قیمتی و کمبود کالا مواجه می‌شوند؛ چون عقلانیت جمعی در اقتصاد حرف اول را نمی‌زند.

عقلانیت در اقتصاد

امروزه در علم اقتصاد، مفهومی به نام عقلانیت داریم. به زبانی ساده‌تر می‌تون گفت که عقلانیت در اقتصاد یعنی مردم به طور تصادفی محصولات را از درون قفسه‌های فروشگاه انتخاب نمی‌کنند؛ بلکه آنها از یک فرآیند تصمیم‌گیری منطقی استفاده می‌کنند که با در نظر گرفتن بودجه خود، هزینه‌ها و مزایای گزینه‌های مختلف، کالایی را انتخاب کرده و وارد سبد مصرفی خود می‌کنند.^۲

یکی از رفتارهای اقتصادی غیرعقلانی در جامعه این است که هرچه قیمت کالایی بالاتر رود، تقاضا برای آن کم می‌شود؛ اما چرا همچنان برای خودروهای با کیفیت

۱. خبرگزاری تابناک، نبض بازار ایران در دست چه کسانی است؟؛ چرا ایران بهشت دلان است؟، ۲۳ آذر ۱۳۹۹، دسترسی: tabnak.ir/004Hc7؛ در:

۲. خبرگزاری دورنمای اقتصاد، مفهوم عقلانیت در اقتصاد، به زبان ساده، دسترسی در: <https://ecoviews.ir/rational-choice/>



پایین داخلی. در حالی که قیمت آن بیش از دو برابر شده. چنان تقاضایی وجود دارد که برای خرید آنها قرعه کشی می شود؟^۱

در احوالات امام رضی الله عنه نقل شده است که می گویند:

در نجف که بودیم یک روز امام سرما خورده بودند. دکتر آمد و ایشان را معاینه کرد و به من گفت: دو کیلو لیمو برای امام بخرید. من هم رفتم و فراهم کردم. قیمت آن هم ارزان بود، کیلویی پنجاه فلس. وقتی برگشتیم امام فرمودند: «میوه خریدی؟» گفتم: «بله، دو کیلو خریده ام». فرمودند: «من گفتم یک کیلو» عرض کردم: «آقا شما سرما خوردگیتان طول می کشد، یک کیلو که چیزی نمی شود». فرمودند: «نخیر، یک کیلو را برگردان». گفتم: «آقا، من صندوق های آن بنده خدا را به اسم شما به هم ریختم و او هیچ چیزی نگفت، حالا اگر برگردانم عصبانی می شود». فرمودند: «باید برگردانی». گفتم: «چشم».^۲

امروزه از این گونه رفتارها چقدر در میان مردم ما رواج دارد؟ این رفتار امام از شدت عقلانیتش بود.

جامعه حسینی مقدمه ساز ظهور، در ابتدا باید رفتارهای اقتصادی خودش را عقلانی و هوشمندانه انجام دهد. این عقلانیت در حرکت هوشمندانه امام حسین علیه السلام دیده می شود که حماسه بود؛ بله، ولی این حماسه منطبق و عقلانیت داشت. عقل های کوچک، توان تحلیل حرکت های هوشمندانه بزرگ را ندارند، کم می آورند.

عقلانیت در عاشورا

به نظر شما امام حسین علیه السلام سنجیده عمل کردند یا خدای ناکرده نسجیده؟! با گذشت ۱۴۰۰ سال از واقعه کربلا، وقتی به این ماجرا نگاه می کنیم، هوشمندی این حرکت اجتماعی. سیاسی ابا عبد الله الحسین علیه السلام را می فهمیم. امیر المؤمنین علیه السلام

۱. همان.

۲. پرتال امام خمینی رحمته الله علیه، فتاوت و زهد امام، به نقل از حجة الاسلام والمسلمین فرقانی، آیینة حسن، ص ۱۴۷.

می‌فرماید: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ»؛ «عاقل‌ترین انسان‌ها کسانی هستند که بیشتر به عاقبت‌ها نگاه می‌کنند»! یعنی قدرت دیدن آینده دورتر را دارند. امام حسین ۸، در اثر عقلانیت، به کربلا رفت و به مانایی و ماندگاری حرکت و وسعت تأثیرگذاری نگاه می‌کرد، به اربعین نگاه می‌کرد، به حسینیه‌هایی که در روستاهای دور افتاده بنا شده است، نگاه می‌کرد. ما می‌خواهیم خیمه حسین بن علی علیه السلام در عمق جان‌ها قرار بگیرد.

در بعضی از روستاهای دورافتاده کشور با آنکه روستا از بین رفته و اهالی روستا مهاجرت کرده‌اند، ولی شاهد آن هستیم که داخل آن روستای مخروبه در ایام محرم از شهرهای بزرگ برای عزاداری به آنجا می‌آیند و حسینیه روستا را حفظ کرده‌اند؛ این یعنی اینکه امام حسین علیه السلام بُرد و یزید باخت. همان‌طور که زینب کبری علیها السلام فرمود:

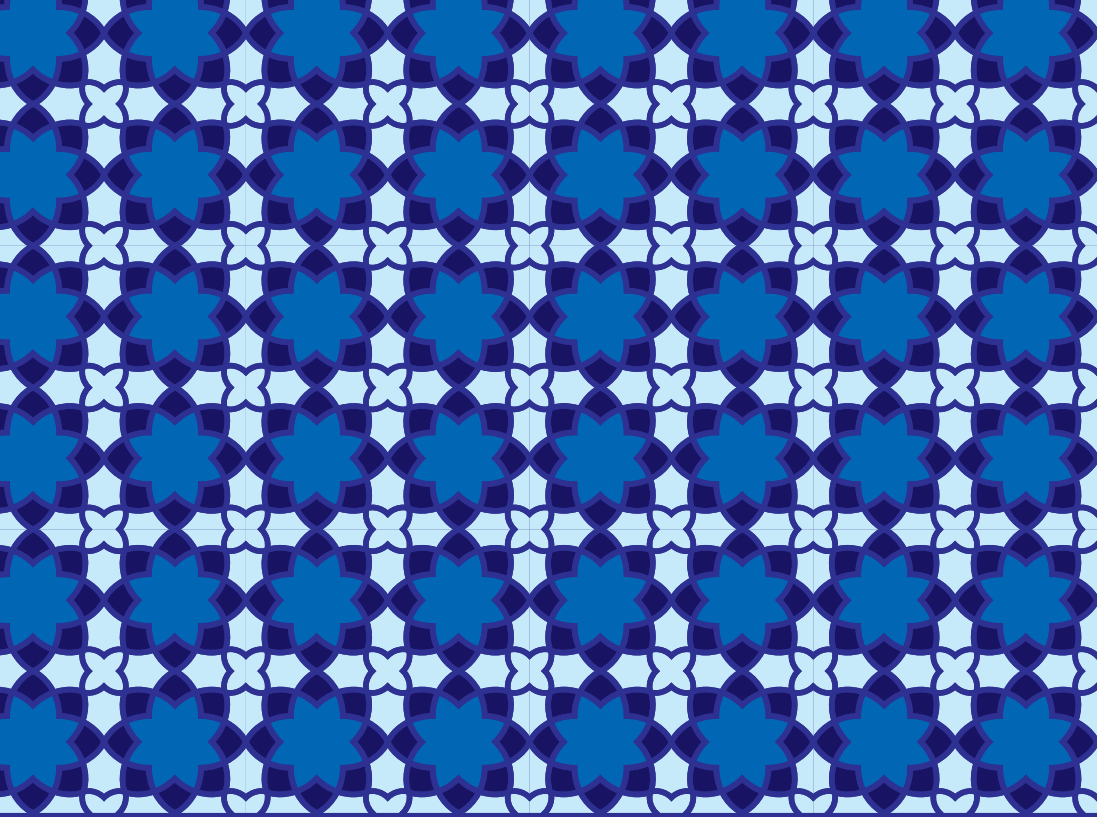
كَيْدُ كَيْدِكَ وَاجْهَدُ جُهْدَكَ فَوَ اللَّهُ الَّذِي شَرَفَنَا بِالْوَحْيِ وَالْكِتَابِ وَالنُّبُوَّةِ وَالْإِنْتِخَابِ
لَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا وَلَا تَبْلُغُ غَايَتَنَا وَلَا تَمُوتُ ذِكْرَنَا وَهَلْ رَأَيْكَ إِلَّا فَنَدٌ إِلَّا عَدَدٌ وَ
جَمْعُكَ إِلَّا بَدَدٌ.^۲

یزید تمام سعی و تلاش و برنامه‌ریزی‌ات را انجام بده، به خدا قسم تو نمی‌توانی یاد مرا از بین ببری، تو هم چند روزی بیشتر در این دنیا نیستی، دوران تو هم گذراست.

این نگاه راهبردی زینب کبری علیها السلام به کل ماجرای کربلاست. از شدت عقلانیت است که زینب کبری علیها السلام می‌تواند این آینه دور را ببیند و نابودی یزید و پیروزی اباعبدالله الحسین و ماندگاری نام و یاد او را حدس بزند.

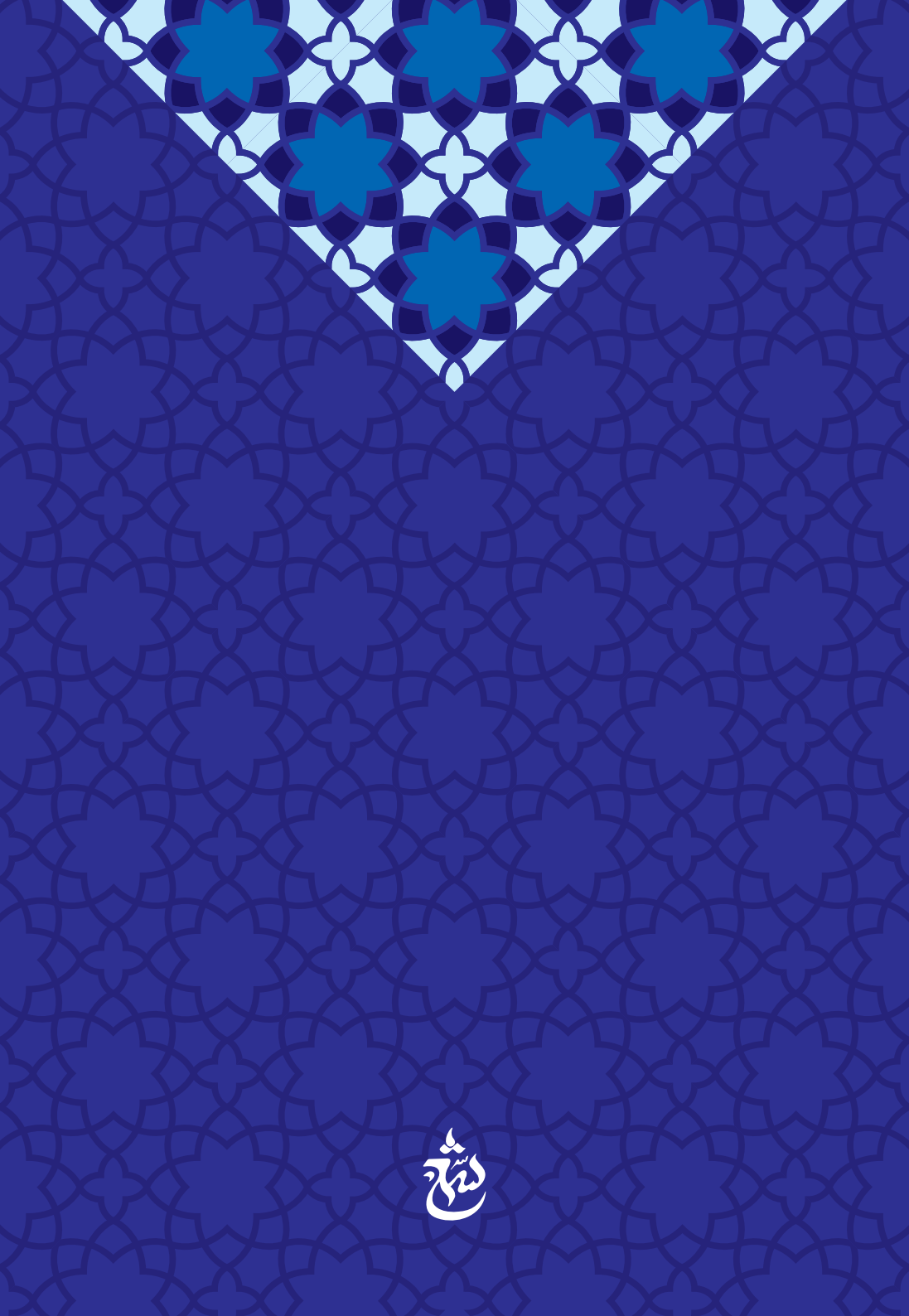
۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۱۷.

۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۶۰.



مبحث هفتم

کلان نگرى، آينده نگرى و
همه جانبه نگرى



سورة



راز عبور از تمام مشکلات

یکی دیگر از ویژگی‌های جامعه‌ی حسینی مقدمه‌ساز فرج و ظهور، کلان‌نگری و آینده‌نگری است. ما اگر بخواهیم قدمی برای ظهور برداریم و اگر بخواهیم اقدامی اساسی برای حل مشکلات امروز جامعه‌ی خودمان انجام بدهیم، باید دو ویژگی مهم را در جان خودمان و در جامعه‌ی خودمان تقویت کنیم؛ آن دو صفت برجسته عبارت‌اند از: «کلان‌نگری» و «آینده‌نگری». کلان‌نگری یعنی چه؟ گاهی اوقات ما آن قدر درگیر جزئیات مشکلات خودمان هستیم که نمی‌توانیم از بالا به مسائل جاری زندگی نگاه کنیم و نمی‌توانیم آینده را پیش‌بینی کنیم.

به هر میزان که کلان‌نگری و آینده‌نگری در جامعه تقویت شود، این جامعه مقاوم‌تر در برابر مشکلات، صبورتر در برابر مشکلات، آرام‌تر در برابر مشکلات و عاقلانه‌تر برخورد خواهد کرد و این راز عبور از تمامی مشکلات امروزه ماست.

توان روحی مهم‌تر از توان جسمی و امکانات بیرونی

جامعه‌ای که در برابر مشکلات طبیعی و موانع رشد خودش نتواند صبوری و بردباری کند، محکوم به شکست است؛ با همه‌ی توانمندی‌هایی که ممکن هست داشته باشد، اما توان مقاومت ندارد. چرا؟ اول توان روحی او را گرفته‌اند. برخی از این عزیزان ما که به ظاهر معلول هستند و از نظر جسمی محدودیت‌هایی دارند،

اما می بینید که با همان محدودیت‌های جسمی، ولی با توان روحی بالا می‌توانند استعداد‌های خودشان را شکوفا کنند. می‌بینید که دست ندارد اما با نقاشی فوق‌العاده‌ای می‌کشد، حتی نقاش‌هایی که دست دارند، نمی‌توانند این چنین نقاشی کنند. حُب چگونه با تمام محدودیت‌های جسمی، به این توانمندی رسیده است؟ آیا بدون توان روحی بالا و انگیزه قوی امکان داشت به اینجا برسد؟ در آن سوی ماجرا انسان‌های سالمی هستند که به خاطر نداشتن توان روحی، نمی‌توانند با دست خودشان نقاشی بکشند؛ چه برسد به پا؟ چرا این‌گونه هست؟ چون خودش را باور ندارد و توان روحی ندارد. توان جسمی دارد، اما توان روحی ندارد. در جامعه هم همین قاعده جاریست.

اگر جامعه‌ای با توانایی‌ها و استعداد‌های طبیعی و انسانی فراوان، ولی بدون توانایی روحی لازم باشد، این جامعه نمی‌تواند رشد کند. توانایی روحی جامعه در اثر چه چیزی پدید می‌آید؟ یکی از عوامل مهم و تعیین‌کننده توانایی روحی جامعه، کلان‌نگری و آینده‌نگری است.

تمرین کلان‌نگری و آینده‌نگری از منزل تا مدرسه

باید این دو صفت برجسته دائماً در مدرسه و منزل تمرین شود. اگر کودکان عادت کنند که از بالا به مسائل نگاه کنند، توان حل مسئله را خواهند داشت. باید بازی‌های فکری به گونه‌ای طراحی شوند تا بتوانند قدرت کلان‌نگری و آینده‌نگری کودکان را در یک زمین واقعی تمرین و تقویت کند.

طراحان بازی، باید بازی‌هایی واقعی. نه خیالی. را طراحی کنند تا قدرت کلان‌نگری، آینده‌نگری و پیش‌بینی دائم آینده، در کودکان رشد و شکوفا شود.

باید برای کودکان پیش‌بینی کنیم که هر کسی و با چه استعدادی چه شغلی را در آینده انتخاب خواهد کرد؟ علاقه به آینده در ذات ماست؛ کافی است آن را فعال کنیم. کلان‌نگری هم در کنار آینده‌نگری، خیلی در حل مسائل امروز ما گره‌گشاست.

آثار کلان‌نگری و آینده‌نگری بر جوامع

ما دو نوع جامعه داریم: «جامعهٔ هوشمند» و «جامعهٔ ساده‌لوح و سطحی‌نگر». جامعهٔ هوشمند، جامعهٔ است که به دلیل شدت عقلانیت و شدت آینده‌نگری، کلان‌نگری و آینده‌نگری و جامع‌نگری نسبت به مسائل نمی‌تواند افکار عمومی را فریب داد. این مسائل آثار کلان‌نگری و آینده‌نگری بر جوامع است.

باید هم کلان‌نگر باشیم، هم آینده‌نگر و هم جامع‌نگر. چرا آدم‌ها در مشکلات فردی خودشان ناامید می‌شوند؟ چرا مردم در مشکلات اجتماعی ناامید می‌شوند؟ ریشهٔ ناامیدی‌ها «جزئی‌نگری»، «ندیدن آینده» و «بررسی مسائل از یک زاویه» است. جزئی‌نگری یعنی دیدن مشکلات و ندیدن توانایی‌ها برای حل مشکلات.

شما باید قدرت جمع‌زدن و نگاه به همه جوانب را داشته باشید. جامعه سطحی، یک حرف سطحی را به سرعت می‌پذیرد؛ به طور مثال اگر شما بگویید که مشکلات حل‌شدنی نیستند، این حرف را کدام جامعه می‌پذیرد؟ جامعه‌ای که همه جوانب‌نگر است، مشکلات را تک‌بُعدی نمی‌بیند، جامعه‌ای که کلان‌نگر است، قدرت دیدن از بالا به مسائل و مشکلات را دارد و جنس مشکلات را تشخیص می‌دهد و آینده‌نگر است. این جامعه هوشمند این حرف را می‌پذیرد یا خیر؟

کودکان را دیده‌اید که اسیر زمان حال هستند و پدر و مادرها معمولاً آینده‌نگر هستند. کودک می‌گوید: «الآن این را می‌خواهم»، ولی پدر و مادر هوشمند می‌گویند: «فردا چه می‌خواهی؟» همیشه برای فردای او نقشه دارند. برای امروز او هم بر اساس فردا نقشه می‌ریزند. مادرها بنشینند فکر کنند که چگونه کودک را از «الآن» نجات دهند.

چگونه می‌توانیم جامعه و جان خودمان را، همه‌جانبه‌نگر و کلان‌نگر و آینده‌نگر تربیت کنیم؟ آرامش در مشکلات و قدرت حل مشکلات برای کسی یا جامعه‌ای که این اوصاف سه‌گانه را داشته باشد، پدید می‌آید.

جالب است که دشمنان ما، دقیقاً همین ویژگی‌ها را دنبال می‌کنند. برای آینده ما برنامه‌ریزی می‌کنند، سعی می‌کنند از بالا به مسائل نگاه کنند و همه جوانب کار را ببینند؛ البته خداوند متعال این قدرت را از آنها گرفته، ولی سعی و تلاش آنها و افراس است. در غرب اندیشکده‌های فراوانی وجود دارد که برای رصد آینده و برنامه‌ریزی برای آن مطالعاتی انجام می‌دهند، ولی ما چه می‌کنیم؟ درست است که به غلط، رهبری جهان را به دست گرفته‌اند، ولی این خاصیت را رهبری جهان به هر جمعی می‌دهد که بنشینند و زحمت بکشند تا درباره آینده فکر کند. چون ما کنار گود ایستاده‌ایم و رهبری جهان در دست ما نیست، زیاد به خودمان زحمت آینده‌نگری را نمی‌دهیم؛ درحالی‌که آینده از آن ماست و ماییم که باید برای آینده برنامه‌ریزی کنیم. برای آینده روشن، زحمت بکشیم. خداوند می‌فرماید: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾؛ «عاقبت از آن متقین است»^۱؛ یعنی آینده از آن شماست. البته برخی از مجموعه‌ها در آغاز این مسیر طولانی هستند، ولی کافی نیست؛ راه نرفته بسیار دارند.

تلاوت قرآن، تمرین کلان‌نگری و آینده‌نگری

ما برای اینکه کلان‌نگر و آینده‌نگر بشویم چه باید بکنیم؟ یکی از بهترین راه‌های نگاه از بالا به مسائل، پیدا کردن و آینده‌نگری این است که بسیار قرآن بخوانیم. اولین اثر قرآن بر روی انسان این است که انسان را کلان‌نگر و آینده‌نگر می‌کند. دوستان! قرآن را با این انگیزه بخوانید. به این هدف قرآن بخوانیم؛ تمرینی برای کلان‌نگری و آینده‌نگری.

در قرآن آمده است: ﴿هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ﴾؛ «این قرآن ابزار بینایی برای مردم است»^۲. قرآن با انسان چه می‌کند؟ علاوه بر آثار روحی تلاوت قرآن، آثار ذهنی تلاوت قرآن چیست؟ جدای از اینکه انسان را دائماً به تفکر وامی‌دارد، دائماً به انسان نگاه می‌دهد، کدام نگاه؟ یکی اینکه مسائل را از بالا نگاه کردن و دیگری دیدن آینده. درست است که قرآن انسان را به گذشته می‌برد، اما راه دیدن آینده، مرور گذشته

۱. اعراف، ۱۲۸.

۲. جایه، ۲۰.

و تاریخ است؛ لذا قرآن پر هست از داستان‌های تاریخی؛ اما نه برای اینکه انسان متوقف در گذشته و غرق در جزئیات بشود؛ نه، خدا می‌خواهد انسان را به آینده ببرد، می‌خواهد به انسان قدرت کلان‌نگری بدهد.

آینده‌نگری جامعه در تربیت نبوی

پیغمبر و اهل بیت سعی می‌کردند مردم را با آینده آشنا کنند و نسبت به آینده حساس کنند. آینده‌نگری برای جامعه در تربیت نبوی نقش کلیدی داشت. اخبار آخرالزمان بخشی از آن آگاهی‌هایی است که درباره آینده می‌باشد. اخبار آخرالزمان بیشتر از روایات باب صوم و صلاة است. هفت هزار روایت در این باره داریم که بخش عمده‌ای از روایات آخرالزمان توسط پیامبر و در نخستین روزهای بعثت بیان فرمودند. ۱۲۰۰ وصف درباره آخرالزمان داریم.^۱ حالا ما با چندین آیه و روایت درباره آخرالزمان آشنا هستیم؟

۲۵ دانشگاه آمریکا مشغول به آموزش رشته آخرالزمان شناسی

اگر مسیحیت منحرف و یهودیت معاند، مطلع بشوند که خبری از آینده در جایی از عالم است، از زیر زمین هم شده می‌روند و مطلع می‌شوند و اعتمادشان هم خیلی بیشتر از ماست؛ چون تجربه کرده‌اند که خیلی از این مسائل نتیجه داده است. ۱۳۰ سال است که در دانشگاه‌های وابسته به کلیسای کاتولیک، در رشته آخرالزمان شناسی، فارغ‌التحصیل دارند؛ همین الآن در بیش از ۲۵۰ دانشگاه آمریکا این رشته تدریس می‌شود.^۲ اما در حوزه علمیة نمی‌دانم چنین رشته‌ای داریم یا نداریم؟

هالیوود در خدمت آخرالزمان

در یک دهه از سینمای هالیوود، شصت درصد از فیلم‌ها مربوط به آخرالزمان بود.^۳

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، تدریس آخرالزمان شناسی^۴ در ۲۵۷ دانشگاه آمریکا، ۱۴، آبان، ۱۳۸۸، دسترسی در:

<https://noo.rs/tz0Lv>

۲. همان.

۳. فارس، هالیوود در برابر منجی، ۱۴ تیر، ۱۳۹۱، دسترسی در: <http://fna.ir>

بینید که غرب چقدر با همان اطلاعات ناقص و گاهی غلط، در این زمینه کار کرده است؛ بعد ما چه کار کرده‌ایم؟ کارگردان‌های محترم ما! چند فیلم درباره آخرالزمان برای ما ساخته‌اند؟ درحالی‌که آخرالزمان سه هیچ به نفع ماست و آینده‌سازی مسئولیتی است که بر دوش جامعه ما گذاشته شده است.

قدرت رهبری و راهبری برای کلان‌نگرها و آینده‌نگرها

انسان‌های کلان‌نگر و آینده‌نگر، مدیران جامعه می‌شوند و قدرت رهبری و راهبری یک جامعه را دارند. آنان می‌دانند که جامعه را به کجا ببرند. جامعه‌ای که از لحاظ کلان‌نگری و آینده‌نگری، از جوامع دیگر یک سر و گردن بالاتر است، جدای از اینکه قدرت حل مشکلات خودش را پیدا می‌کند، قدرت رهبری جوامع دیگر را هم پیدا می‌کند و می‌تواند بقیه جوامع را به مقصد برساند.

کلان‌نگری و آینده‌نگری، مهم‌ترین خصلت امام جامعه

مهم‌ترین خصلت امام چیست؟ امام، مدیر جامعه است. مدیر جامعه یعنی کسی که عاقل‌ترین فرد جامعه است و سرآمد عقول است. عقل با انسان چه می‌کند؟ عقل به انسان قدرت کلان‌نگری و آینده‌نگری می‌دهد. یک بار دیگر به این روایت توجه کنیم که فرمود: «عَاقِلُ التَّائِسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ»^۱ چقدر خوب هست که این آیه سردر هر وزارتخانه‌ای زده شود، سر در مجلس شورای اسلامی ما زده شود، سر در هر مدرسه‌ای زده شود. عاقل‌ترین انسان‌ها کسی است که توان کلان‌نگری و آینده‌نگری دارد.

چرا اکثر جامعه ناامید هستند؟

مقام معظم رهبری دائماً جامعه را به امید دعوت می‌کند؛ ولی اکثر جامعه ما ناامید هستند؛ چرا؟ مگر رهبری کمتر از ما از مشکلات خبر دارد؟ قطعاً بیشتر

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالكلم، ص ۲۱۷.

خبر دارند. اخباری به آنها می‌رسد که قطعاً ما خبر نداریم. پس چرا رهبری امیدوار هست و ما ناامید؟ رهبر معظم انقلاب، از چه منظری به مسائل و مشکلات نگاه می‌کند که ما نمی‌توانیم از آن زاویه به مسائل نگاه کنیم و امیدوار شویم؟ کلان‌نگری، آینده‌نگری و همه‌جانبه‌نگری، این موارد کلید حل مسئله هستند. مقام معظم رهبری فرمودند:

«کسانی که بخواهند در مورد وضع کشور قضاوت کنند، نگاهشان فقط به مسئله اقتصاد نباشد؛ اقتصاد یک شاخص است؛ شاخص امنیت، پیشرفت‌های علمی، استفاده از تحریم برای نوآوری و دیپلماسی است... قدرت یک کشور یک منظومه است که به هم مرتبطند... منظومه‌راوقتی انسان نگاه می‌کند، خرسندکننده است»^۱.

رهبری جامعه را به اینکه در قضاوت‌هایش نگاه منظومه‌ای داشته باشد، دعوت می‌کند؛ نگاه منظومه‌ای یعنی چه؟ یعنی جامعه‌ما باید به این قدرت برسد که همه جوانب را با هم جمع کند و بعد قضاوت کند. تک‌بعدی به کارنامه انقلاب اسلامی نگاه نکنند.

در تاکسی نشسته‌ای و فضای گفت‌وگو پیش می‌آید، یک نفر دم از ناامیدی می‌زند، مردم ما و جامعه‌ما باید آن قدر از نظر ذهنی چابک باشند تا بتوانند از زوایای مختلف دم از امیدواری بزنند. این امیدواری واقع‌بینانه و حقیقی است، نه خیالی و ذهنی. باید بگوییم درست هست که ما در اقتصاد مشکلات زیادی داریم، اما در امنیت چی؟ چه قدرتی در منطقه هستیم؟ در علم و فناوری به کجا رسیده‌ایم؟ این نیاز، به یک رشد عقلانی کلیت جامعه دارد؛ وگرنه هر چقدر شما از اقتدار بگویی، هر چقدر از فناوری بگویی، می‌گویند اقتصاد چه می‌شود؟

اقتصاد، معادله چندمجهولی

مادر مسئله اقتصاد همه‌جانبه‌نگر نیستیم و نگاهی تک‌بعدی به اقتصاد داریم، هم در پیش‌آمدن مشکلات اقتصادی و هم در حل مشکلات اقتصادی؛ درحالی‌که مشکلات اقتصادی که در کشور وجود دارد، یک معادله چندمجهولی است.

۱. بیانات مقام معظم رهبری، سال ۱۴۰۱/۰۱/۲۳.

یعنی برای حل مسئله اقتصاد، باید چندین موضوع را حل کرد. یک طرف ماجرا، تغییر قوانین کشور است. کشور ما جزو کشورهایی است که گاهی قوانین اضافی، مانع کسب و کار و رونق اقتصادی می شود. طرف دیگر ماجرا، قوه قضائیه است که باید با رانت و این گونه مسائل مبارزه کند، یک طرف دیگر ماجرا عزم جدی دولت مردانی است که به اقتصاد مقاومتی باور داشته باشند. این چند مسئله در کنار هم، یک طرف ماجراست؛ اما طرف دیگر ماجرا، نقش آفرینی مردم در اقتصاد است. ما برای حل مشکلات اقتصادی راه حلی داریم، به نام «اقتصاد مقاومتی». یکی از پایه های اصلی اقتصاد مقاومتی، مردمی شدن اقتصاد است.

نقش مردم در اقتصاد

تجربه تاریخی ما، یک دلیل روشن و بی نقص کامل هست که هر جا در مشکلات این کشور، کار، مردمی شد، موفق شدیم. مقام معظم رهبری علیه السلام در سخنرانی خودشان با مردم قم، خطاب به مسئولین فرمودند:

مسئولین، مردم رادر تصمیم سازی های دستگاه های مسئول کشور شریک کنند؛ این یک و برای این هم که از ظرفیت های مردمی هم در عمل چگونه بایستی استفاده کرد، سازوکار درست کنند که مردم رادر اقدام هم شریک کنند!

تجربه موفقیت در جنگ جهانی هشت ساله با نقش آفرینی مردم

بدترین وضعیتی که کشور ما تجربه کرد، دوران جنگ تحمیلی بود. یعنی دورانی بدتر از جنگ نداشتیم. نه تنها امنیت ما در خطر بود بلکه اقتصاد ما هم هنوز سرپا نشده بود. اما چگونه بحران جنگ را با موفقیت سپری کردیم؟ مردم با گوشت و پوست و خون خودشان معنای جنگ را فهمیدند؛ اما چطور در این جنگ موفق شدیم تا آمریکا را شکست دهیم؛ بلکه جهان را شکست دهیم؟ ما از پانزده ملت



اسیر گرفتیم^۱، جنگ ما فقط جنگ با عراق نبود؛ بلکه جنگی جهانی بود. اما چگونه انقلاب ما در این جنگ جهانی پیروز شد؟ با قدرت مردم و با مشارکت حداکثری مردم؛ از نان بگیر، تا جان. مردم همه چیزشان را به میدان آوردند. امروز چرا نتوانیم با قدرت مردم، مشکلات اقتصادی خودمان را حل کنیم؟ این تجربه موفق ما از حل بزرگ‌ترین مسئله این کشور به دست و بازوی توانمند مردم است.

امام رحمة الله عليه : حضور مردم، یک معجزه است!

امام رحمة الله عليه فرمودند:

«ما اگر فایده‌ای از این جمهوری اسلامی نداشتیم، آلهامین حضور ملت به همه قشرهایش در صحنه و نظارت همه قشرها در امور همه، این يك معجزه‌ای است که جای دیگر من گمان ندارم تحقق پیدا کرده باشد و این يك هدیه الهی است که بدون اینکه دست‌های بشر در آن دخالت داشته باشند، خدای تبارك و تعالی به ما اعطا فرموده است.»^۲

امروزه هم حل مشکلات بدون نقش‌آفرینی مردم، حتی با بهترین دولت‌ها، امکان‌پذیر نیست. حالا مردم چگونه می‌توانند در اقتصاد نقش‌آفرینی کنند؟ راه‌اندازی و رونق تعاونی‌ها یکی از کارهای اساسی برای مردمی شدن اقتصاد است. اگر مردم تصمیم بگیرند که مدل معیشتی و زندگی بانکی، را به مدل معیشتی و زندگی تعاونی تبدیل کنند، می‌دانید چقدر از مشکلات اقتصادی مردم حل خواهد شد؟

تغییر مدل معیشتی مردم از بانک‌محوری به تعاونی‌محوری

اگر اقتصاد ما تعاونی‌محور بشود و نه بانک‌محور، چه اتفاق بزرگی می‌افتد؟ مقام معظم رهبری سال‌ها پیش در این باره فرمودند:

۱. خبرگزاری تنسیم، خبر شماره: ۱۵۱۰۲۱۲.

۲. صبح ۲۸ اسفند ۱۳۵۹.

بارها این را تکرار کرده‌ام و گفته‌ام که نقطه بن بست شکنمان، عبارت است از ایجاد اشتغال، آن هم از منابع نو «تعاون» می‌تواند یک بازوی قوی در این راه باشد.^۱

اعتقاد من این است که اگر بخواهیم تعاون جایگاه خودش را از لحاظ اقتصادی، به خصوص در وضع کنونی کشور، پیدا کند، بایستی ما حداقل ده برابر وضع فعلی، رشد و گسترش و کیفیت برای مجموعه تعاونی کشور در نظر بگیریم؛ یعنی هدف را باید ده برابر این، قرار داد.^۲

من وقتی در وضع کشور خودمان نگاه می‌کنم، می‌بینم یکی از چیزهایی که می‌تواند جلوی این بی‌عدالتی را به شکل منطقی و اصولی سد کند، همین کار تعاونی است. به همین خاطر است که من به تعاون اعتقاد دارم؛ نه از باب این است که دنیا تعاون را پذیرفته، یا فرضاً فلان کشورها تعاون می‌کنند.^۳

تعاون در کشور ما می‌تواند سرانگشت گره‌گشایی باشد. ده فیلم داستانی شیرین کوتاه ده دقیقه‌ای در زمینه تعاون درست کنید تا هر جوانی وقتی که نگاه کرد، تشویق و ترغیب بشود.^۴

چقدر سخنان مقام معظم رهبری از طرف صدا و سیما، از طرف مسئولین، از طرف مردم جدی گرفته شد؟

الآن در جهان تعاونی‌ها رشد کرده‌اند و چقدر طرفدار پیدا کرده‌اند. «تعاونی» صرف پیشگامان منصف راجدایل» یکی از تعاونی‌های موفق در انگلستان است که از یک سری مقررات خاص پیروی می‌کرد که الگوی عملی و تجربی تشکیل تعاونی در کشورهای گوناگون قرار گرفت، این تعاونی در سال ۱۸۴۴ در راجدایل، محل نزدیکی شهر منچستر انگستان، دایر شد و از آن تاریخ تاکنون، تعاونی‌های بسیاری در جهان تأسیس شده است و ۸۰۰ میلیون عضو دارد.^۵

۱. گزیده‌ای از بیانات مقام معظم رهبری در مشهد، یکم فروردین ماه ۱۳۹۰.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. مقاله، اقتصاد تعاونی در اسلام، غلامرضا سرآبادنی.

وضعیت تعاونی در کشور ما چگونه است؟ ای کاش حداقل این بخش از سبک زندگی غربی‌ها را الگو می‌گرفتیم.

راه اندازی تعاونی فامیلی یا مسجدی یا هیئتی

اگر می‌خواهید تعاونی فامیلی راه بیندازید، بسم‌الله...؛ تعاونی مسجد محل خودتان را می‌خواهید راه بیندازید، بسم‌الله...؛ تعاونی هیئت می‌خواهید راه بیندازید، بسم‌الله...؛ تعاونی، تعاونی، تعاونی. خداوند می‌فرماید: ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾ اگر به همین آیه در معیشت و اقتصاد عمل کنیم، تمام مشکلات امروز را به فضل الهی از پیش رو خواهیم برداشت.

کربلا، مظهر تعاون

اباعبدالله الحسین در کربلا، مظهر تعاون است. حماسه اباعبدالله به تنهایی شکل نگرفت؛ بلکه جمعی اطراف مولایشان جمع شدند و تعاون کردند بر تقوا؛ یعنی نصرت امام و در امتداد تاریخ، این تعاون در متن عزاداری اباعبدالله الحسین شکل گرفته است.

بی تفاوتی نقطه مقابل تعاون است

عمرو، به همراه پسرعموی خود، در منزل بنی‌مقاتل به محضر امام حسین ع وارد شد. در ابتدا عموزاده‌اش به امام گفت: «این سیاهی که در محاسن شما می‌بینم از خضاب است یا موی شما بدین رنگ است؟» حضرت فرمود: «خضاب است، موی ما بنی‌هاشم زود سپید می‌شود... آیا برای یاری من آمده‌اید؟» عمرو بن قیس گفت: «عائله زیادی دارم، مال بسیاری از مردم نزد من است و نمی‌دانم کار به کجا می‌انجامد. خوش ندارم امانت مردم از بین برود!» پسر عمویش نیز همانند او پاسخ داد. امام فرمود:

**فَأَنْطَلِقًا فَلَا تَسْمَعَالِي وَاعِيَّةٌ وَلَا تَرِيَالِي سَوَادًا فَإِنَّهُ مَنْ سَمِعَ وَاعِيَّتَنَا أَوْ رَأَى سَوَادَنَا
فَلَمْ يُحِبَّنَا وَمُ يُعِينَنَا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُكَيِّبَهُ عَلَى مُخْرَجِهِ فِي النَّارِ!**

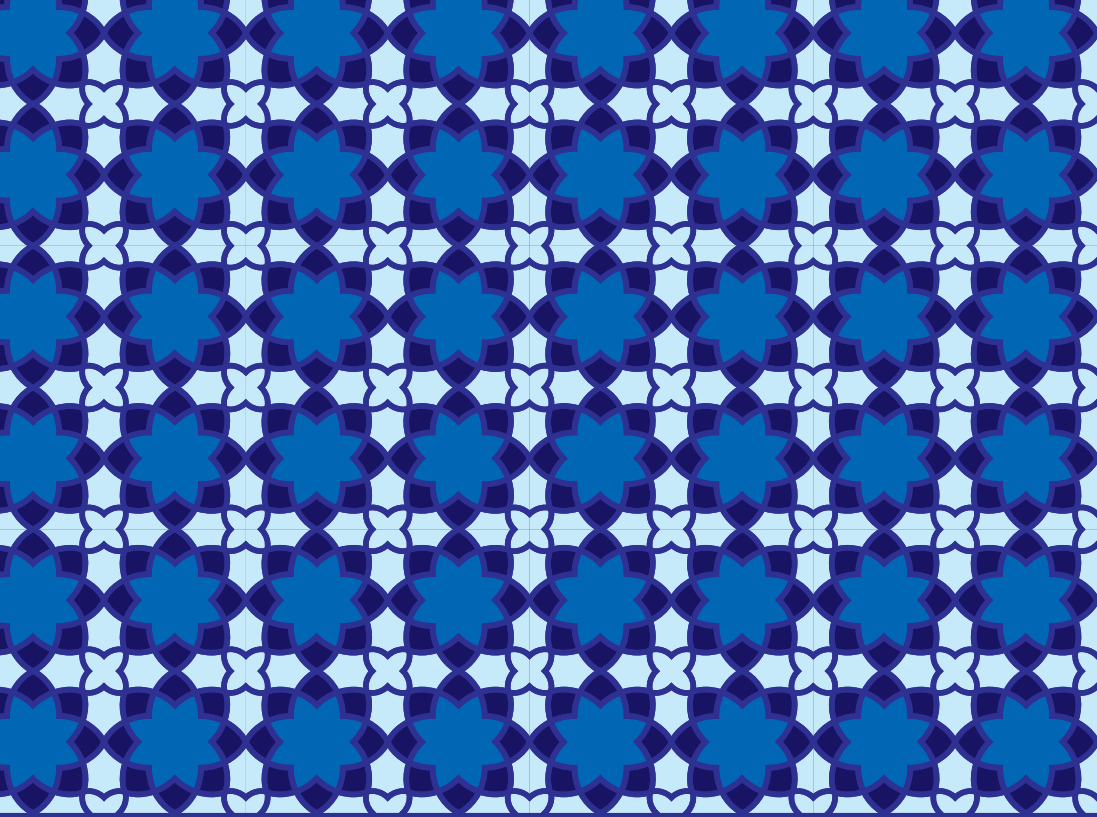
پس، از اینجا بروید تا فریاد ما را نشنوید و ما را نبینید؛ همانا هرکس ندای ما را بشنود یا ما را ببیند و پاسخ نگوید و به یاریمان نشتابد، سزاوار است که خداوند او را به بینی در آتش افکند.

فدای دل نازنین آقا بشویم که حتی به کسانی که ایشان را رها کردند، دلسوزی می‌کند و می‌فرماید: «اینجا نمانید، می‌روید به جهنم». ما بعد از هزار و اندی سال، صدای مظلومیت شما را. یا ابا عبدالله. شنیدیم و آمدیم در خیمه شما جمع شدیم، می‌خواهیم برای ظهور و حضور فرزندت، مهدی فاطمه، زمینه‌سازی کنیم. بینیم جامعه حسینی مقدمه‌ساز فرج، چه ویژگی‌هایی دارد تا جامعه و جان خودمان را آماده این حضور باشکوه کنیم.

نفرین بر جامعه‌ای که امامشان را تنها گذاشتند؛ امام حسن علیه السلام می‌فرماید: **«وَقَدْ خَذَلْنَا شِيعَتَنَا»**؛ «مدعیان، شیعه بودند و ما را تنها گذاشتند». ^۱ ولی ما آمدیم تا شما را تنها نگذاریم، فرزند شما را تنها نگذاریم. بد جامعه‌ای بودند؛ نه تنها بر نصرت امام تعاون نکردند؛ بلکه در قتل امام تعاون کردند. خداوند متعال می‌فرماید: **«وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»**؛ «و [هرگز] در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید!» تعاون بر قتل امام می‌دانی یعنی چه؟ یعنی به همدیگر کمک می‌کردند و می‌گفتند می‌آیی حسین را بکشیم؟! می‌آیی شش ماهه حسین را بکشیم؟!»

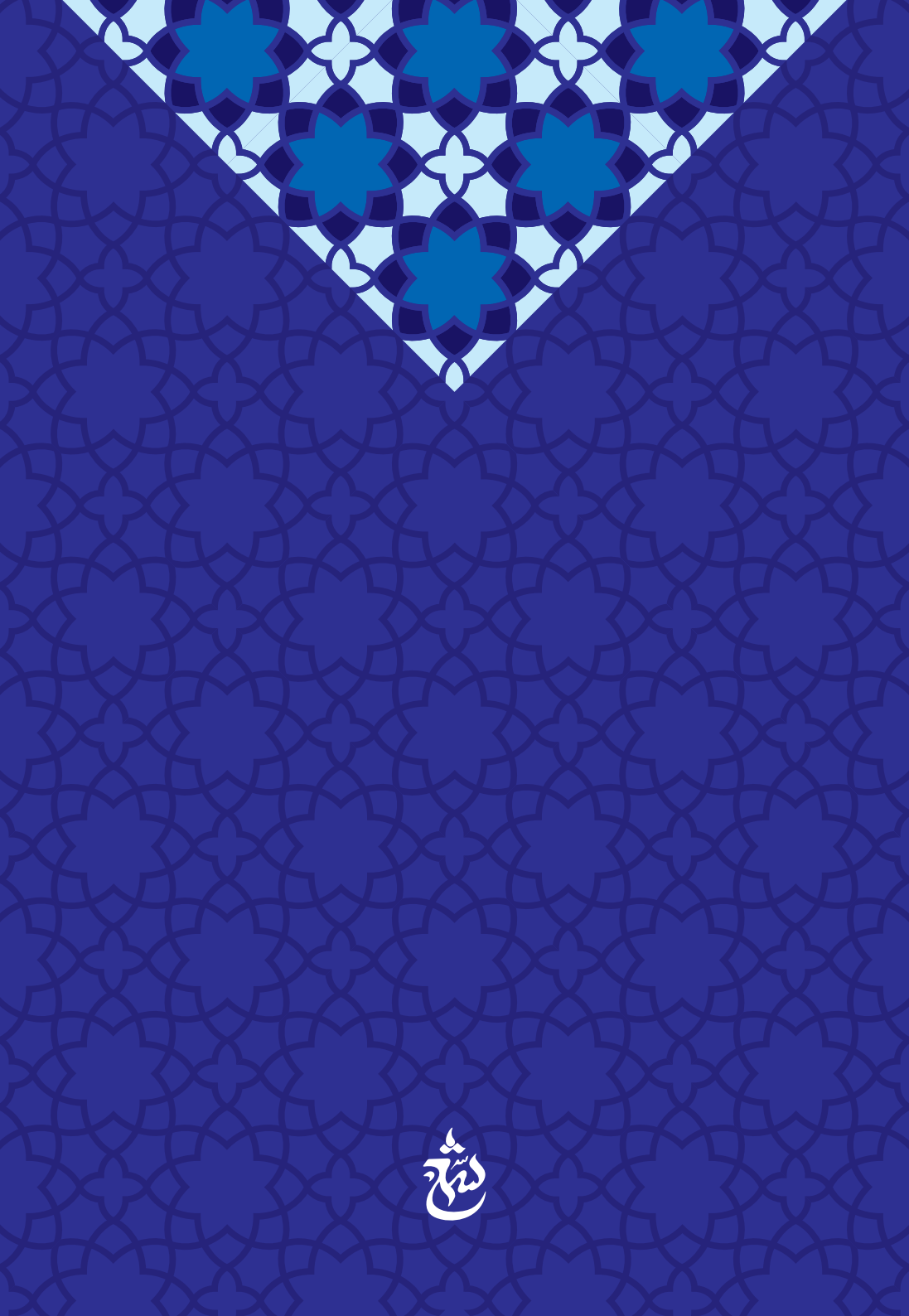
۱. محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الاعمال، ص ۲۵۹.

۲. محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۱، ص ۱۷۹.



مبحث هشتم

جامعہ خودباور، جامعہ
خودتحقیر



سورة



بیماری روحی خودبیزاری در روان‌شناسی

در علم روان‌شناسی، یکی از مشکلات روحی و روانی افراد را «خودبیزاری» معرفی می‌کنند. بعضی‌ها به شدت از خودشان تنفر دارند؛ چون خودش را دوست ندارد و تمام موفقیت‌ها و توانمندی‌های خودش را انکار می‌کند. این یک بیماری مهلک و خطرناک است؛ حتی ممکن است اینگونه افراد دست به خودکشی هم بزنند.

جامعه خودبیزار

از نظر جامعه‌شناسی یک فرد می‌تواند خودبیزاری داشته باشد و این مسئله قابل بررسی است که برخی از جوامع، دچار خودبیزاری هستند؛ این علامت بیماری جامعه است.

در علم روان‌شناسی، یک سری علائم و نشانه‌ها برای آدم‌های خودآزار و خودتنفر را فقدان خودباوری می‌دانند.^۱ در جامعه نیز عامل خودبیزاری جامعه، کمبود خودباوری است.

۱. سایت دکتر محمد بهشتیان، از خود متنفرم: ۸ راه برای مقابله با خودبیزاری.

ویژگی‌های جامعهٔ خودتحقیر خداپرست

اگر در جامعه‌ای در بین مردم، روحیه شکرگزاری بالا باشد، این علامت سلامت جامعه است؛ ولی اگر در جامعه‌ای در بین مردم آن جامعه، روحیهٔ ناسپاسی و کفر بالا باشد، علامت بیماری جامعه است. کفر و ناسپاسی فقط کفر و ناسپاسی از خدا نیست، گاهی اوقات جامعه کافر و ناسپاس نسبت به دارایی‌ها و توانمندی‌های خودش می‌شود، که به چنین جامعه‌ای که خودتحقیر است، جامعهٔ کافر گفته می‌شود؛ هر چند در آن جامعه خدا هم پرستش بشود، اما این جامعه خود و توانمندی‌های خود را تحقیر کرده است و منکر توانمندی‌های خود شده است.

استغفار جامعه از کفر پنهان

باید جامعه از این کفر پنهان استغفار کند؛ کفر نسبت به خود، دارایی‌ها و توانمندی‌های خود. در خانه خیلی باید روی این مسئله کار کرد، اصلاً نباید پدر یا مادر، توانمندی‌های فرزندشان را تحقیر کنند، این کودک در آینده خودتحقیر شده و اعتماد به نفسش را از دست می‌دهد.

اجازه بدهید بچه‌ها اظهار نظر کنند

اجازه بدهید کودکان اظهار نظر کنند، تحقیرشان نکنید. اگر حافظه خوبی ندارد، درس بخواند، ببینید چه استعدادی دارد؟ آن توانمندی را تقویت کنید و به کودک توهین نکنید. انسان‌ها با هم تفاوت دارند و باید این تفاوت میان انسان‌ها را به رسمیت بشناسیم؛ وگرنه باعث می‌شود کودکانمان را با یک چشم ببینیم و تحقیرشان کنیم.

اگر کودک را تحقیر کردی، در آینده او خودش را به اشتباه تحقیر خواهد کرد. پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «لَا يُحَقِّرَنَّ أَحَدُكُمْ نَفْسَهُ؛ هیچ‌کس خودش را تحقیر نکند، چرا خودتان را تحقیر می‌کنید؟» گفتند: «كَيْفَ يُحَقِّرُ أَحَدُنَا نَفْسَهُ؟ ما چگونه خودمان را تحقیر کردیم؟» فرمود: «شما می‌دانید در یک زمینه‌ای خدا نظری داده است و لازم



است نظر خدا را در جایی بگویند، اما از ترس مردم نمی‌گویند؛ **بَرَىٰ أَمْرًا لِلَّهِ عَلَيْهِ فِيهِ مَقَالٌ، ثُمَّ لَا يَقُولُ فِيهِ فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَقُولَ فِي كَذَا وَكَذَا فَيَقُولُ حَسْبِيَ النَّاسُ**» از مردم نترسید. اینجاست که خدا به شما می‌فرماید: **«فَيَأْتِيَا كُنْتُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَى»**؛ «از من بترسید نه از مردم».^۱ پشت سر تحقیر، ترس است؛ ترس هم برادر مرگ است. اگر فرزندان را تحقیر کردی و او ترسو شد و در نهایت در نامه عملت کشتن فرزندان را نوشتند، تعجب نکن!

تضعیف احساس خودباوری، اصلی‌ترین عملیات روانی دشمن

یکی از اصلی‌ترین عملیات‌های روانی دشمن، برای مدیریت ما، این هست که احساس خودباوری و اعتماد به نفس را از ما می‌گیرد. اگر شما از یک فرد یا جامعه اعتماد به نفس را بگیری، در واقع او را از نظر روانی خلع سلاح کرده‌اید؛ آنگاه آن جامعه یک اسیر به تمام معناست و هر بلایی می‌توانی سر آن جامعه بیاوری. منافعش را بگیری تا مقاصد خود را پیش ببری.

معنای درست اعتماد به نفس

منظور ما از اعتماد به نفس در اینجا این است که شما استعدادها و توانایی‌های خدادادی خود را باور کنی؛ بنابراین ریشه عدم اعتماد به نفس، احساس ضعف است. خداوند متعال به هرکسی استعدادهایی عنایت کرده است. بعضی‌ها کافر به استعدادهای خودشان هستند. کفر در استعداد یعنی منکر توانمندی‌های بالفعل و بالقوه شدن.

هیچ‌کسی حق ندارد خودش را تحقیر کند. هر فردی برای خودت کسی است و تو چرا فکر می‌کنی که کسی نیستی. شما طلای ناب هستید، نقره ناب هستید. این تعبیر امام صادق عليه السلام هست به عنوان شخصیتی که مردم شناس است، حضرت فرمود: **«النَّاسُ مَعَادِنٌ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِصَّةِ»**؛ «مردم معدن هستند مثل معادن طلا

۱. علاء‌الدین علی بن حسام‌الدین ابن قاضی، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، ج ۳، ص ۶۹، ۵۵۳۳ و ۵۵۳۴.

و نقره^۱ دین می‌آید استعدادهای شما را کشف می‌کند. دین برنامه‌ای است برای شکوفا شدن استعدادها. در شهرها دیده‌اید که باشگاه‌های معروف می‌گویند ما مدرسه فوتبال داریم و برای تیم خودمان استعدادیابی می‌کنیم. دین هم همانند باشگاهی است که هرکسی در آن ثبت‌نام کند، استعدادیابی می‌شود و استعدادهای او به شکوفایی می‌رسد.

دین از عمار و مقدادی که در آن جامعه جایگاه اجتماعی نداشتند، عمار و مقداد می‌سازد. مسلمانان به سرعت قله‌های علمی جهان را فتح می‌کنند و پایه‌گذار جامعه در نیمی از جهان می‌شوند. همین حالا با همه موانعی که بر سر راه ما وجود دارد، ما در انرژي هسته‌ای به کجا رسیدیم؟ وقتی غربی‌ها متوجه چنین توانمندی در ما شدند، ابتدا انکار کردند، اما بعد شگفت‌زده شدند. چطور شما با این همه موانع به این نقطه رسیدید؟

تحقیر، قاتل خاموش حس اعتماد به نفس در فرزندان

مادران محترمی که فرزندان‌شان را تحقیر می‌کنند، در واقع اعتماد به نفس فرزند خود را از او می‌گیرند. تا ضعفی در فرزندت دیدی بگو که عیبی ندارد، تازه ما فهمیدیم که تو این نقطه ضعف را داری. حالا بیا من به تو کمک می‌کنم تا این نقطه ضعف برطرف شود. تا ضعفی دیدی دیگر آتش نزن به نقاط قوتش و بگو که تو از دم آدم نمی‌شوی، یا اینکه تو به درد نمی‌خوری. تحقیر کردن یعنی روی اصلی‌ترین سرمایه شخصیتی فرزندت که اعتماد به نفس است، نفت ریختی و آتش زدی. یک حرف بی‌راه بزنم، ای کاش بنزین می‌ریختی و فرزندت را آتش می‌زدی، اما بنزین تحقیر نمی‌ریختی روی بچه‌ات تا شخصیتش را آتش بزنی. می‌خواهم بگویم چقدر تحقیر کردن فرزند و سوزاندن شخصیت او، بدتر از آتش زدن آنهاست. تحقیر، قاتل خاموش حس اعتماد به نفس در فرزندان است.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۷۷.

کودکی که زیاد تحقیر شد، کم‌کم در او بدترین بدی سر می‌زند؛ یعنی تکبر. امام صادق علیه السلام فرمود: **«مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدَلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ»**؛ هیچ مردی تکبر نمی‌ورزد یا زورگویی نمی‌کند، مگر به خاطر احساس تحقیر و خاری که در وجودش احساس می‌کند.^۱ این آقاپسر یا دخترخانم، وقتی به منزل خودش رفت، سعی می‌کند در ارتباط با همسرش اثبات کند که بزرگ است، اما به شیوه غلط؛ با زورگویی یا تکبر.

راه‌حلی ساده برای تقویت خودباوری و اعتماد به نفس در فرزندان

برای تقویت خودباوری و اعتماد به نفس باید به فرزندان اعتماد کنیم و به آنها مسئولیت بدهیم. ما خیلی دیر به فرزندانمان مسئولیت می‌دهیم. بچه مدرسه‌ای، نقطه مقابل بچه مسئولیت‌پذیر است. مدارس ما محل واگذاری مسئولیت‌ها به کودکان نیست. می‌گوییم هنوز بچه است، درحالی‌که خداوند متعال فرمود من با کسی که به سن هجده‌سالگی می‌رسد مثل یک انسان کامل و رشدیافته برخورد می‌کنم و او را کامل و رشد یافته حساب می‌کنم. به بیان دیگر روی او خیلی حساب باز می‌کنم. توقع خدا از او مثل توقع از یک مرد چهل‌ساله و کامل است.^۲ هجده‌سالگی سن رشدیافتگی است، اما در خانه و جامعه ما دیر به فرزندانمان مسئولیت می‌دهیم یا اصلاً نمی‌دهیم و بنا داریم فرزندان را بی‌مسئولیت بار بیاوریم. کودکی که بی‌مسئولیت بار می‌آید، اعتماد به نفس خودش را هم از دست می‌دهد و این مهم‌ترین آسیب است. وقتی شما مسئولیتی به کودک دادی، او احساس می‌کند که کسی شده است و کم‌کم خودش را باور کرده و توانمندی‌های خودش را پیدا می‌کند.

شما در سیره پیامبر می‌بیند که ایشان به جوانان اعتماد می‌کرد و به آنها مسئولیت‌های بزرگی می‌سپرد. جوان‌گرایی در واگذاری مسئولیت‌ها در سیره

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۱۲.

۲. «الإمام الصادق عليه السلام في قول الله عز وجل: «أَوْ لَمْ نَعُودْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ»: تَوْحِيحٌ لِإِبْنِ مَنَافِي عَشْرَةَ سَنَةً». (محمد بن

علی ابن بابویه، الخصال، ص ۵۰۹، ح ۰۲).

نبوی به عنوان پایه جامعه اسلامی موج می‌زند. مردم مدینه به پیامبر گفتند که یک نفر را به عنوان مبلغ برای تبلیغ اسلام برای ما بفرست... پیامبر ﷺ بعد از فتح مکه یک جوان ۲۱ ساله را به عنوان استاندار یا فرماندار شهر مکه قرار داد.^۱ امیرالمؤمنین علیؑ می‌فرماید:

إِذَا احْتَجَّتْ إِلَى الْمَشُورَةِ فِي أَمْرٍ قَدْ طَرَأَ عَلَيْكَ، فَاسْتَبِدِّهِ بِبِدَايَةِ الشُّبَّانِ، فَإِنَّهُمْ أَحَدٌ
أَدَاهَا وَأَسْرَعُ حَدَسًا، ثُمَّ رُدَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَى رِي الْكُهُولِ وَالشُّيُوخِ لَيْسَتْ عَقْبُوهُ وَيُحْسِنُوا،
الِاخْتِيَارَ لَهُ فَإِنَّ تَجْرِبَتَهُمْ أَكْثَرُ.^۲

هرگاه در کاری که برایت پیش آمده است احتیاج به مشورت پیدا کردی ابتدا آن را با جوانان در میان بگذار؛ زیرا جوانان تیزهوش تر و از سرعت حدس بیشتری برخوردارند؛ سپس درباره آن با میانسالان و پیران رایزنی کن تا عیبش را بیابند و نیکش را برگزینند؛ چراکه آنان از تجربه بیشتری برخوردارند.

وقتی به جوانان مسئولیت بدهیم و از آنان مشورت و نظر بخواهیم، حس خودباوری را در آنان تقویت کرده‌ایم. جوان خودش را پیدا می‌کند. فقط حس نیست، یک حقیقتی پشت این ماجراست و آن شکوفا شدن استعدادهاست.

مؤلفه جامعه حسینی، تقویت خودباوری و تحقق عینی «ما می‌توانیم»

اتفاقاً یکی از فرق‌های جامعه حسینی با جامعه غربی در شعار ما می‌توانیم است. در جامعه حسینی «ما می‌توانیم» و خودباوری حرف اول را می‌زند. اساساً ولایت، عمود خیمه جامعه حسینی است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^۳

۱. «ولی صلی الله علیه و آله عتبات بن اسیب و غنم؛ إحدى و عشرون سنة أمر مکه و أمره صلی الله علیه و آله أن یصین للناس و هو أول أمير صلی مکه بعد الفتح جماعه». (ابوالفرج الحلبي الشافعي، السيرة الحلبية، ج ۳، ص ۱۰۴).

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۳۷.

۳. حدید، ۲۵.

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب [آسمانی] و میزان [شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافعی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند، بی‌آنکه او را ببیند. خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است!

نکته جالب توجه در آیه این است که خدا نمی‌فرماید انبیا خودشان کاری می‌کنند تا عدالت برقرار شود؛ بلکه می‌فرماید انبیا آمده‌اند تا مردم روی پای خودشان بایستند و اینکه مردم خودشان عدالت را میان خودشان تقسیم کنند! شما در ایام اربعین می‌بینید که نهادهای دولتی کمترین نقش را ایفا می‌کنند.

در اربعین حسینی که به عنوان خیمه‌گاه بزرگ حسینی است، کار بردوش مردم هست و این کار منسوب به امام حسین علیه السلام است. این یک چشمه از جامعه حسینی هست که در اربعین جلوه کرده؛ یعنی مردمی بودن و سپردن کارها به مردم. در این جامعه، دزدی، رانت و اختلاس معنا ندارد.

«ما می‌توانیم» شعار اصلی جامعه حسینی مقدمه‌ساز ظهور

در جامعه حسینی مقدمه‌ساز ظهور، یک شعار اصلی «ما می‌توانیم» است. «ما می‌توانیم» شعار شریفی است؛ اگرچه با بعضی از فیلم‌ها این شعار را مسخره کردند. این هم یک نوع عملیات روانی علیه جدی‌ترین شعار، برای اعتماد به نفس ملی، بود. «ما نمی‌توانیم» شعار آدم‌های ضعیف است. چه کسانی شعار ما نمی‌توانیم را سر می‌دهند؟

کسانی که در امتحان ولایت‌مداری رد شده‌اند، مفتضحانه شعار ما نمی‌توانیم را سر می‌دهند. عده‌ای از بنی‌اسرائیل نزد پیامبرشان آمدند و گفتند یک نفر را

۱. آیات‌الله مکارم شیرازی: «نکته جالب دیگر در جمله «لَيُفْزَعُنَّ النَّاسُ بِالْقَيْسِطِ» این است که از «خودجوشی مردم» سخن می‌گوید، نمی‌فرماید: هدف این بوده که انبیا انسان‌ها را وادار به اقامه قسط کنند؛ بلکه می‌گوید: هدف این بوده که مردم مجری قسط و عدل باشند! آری مهم این است که مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت گردند، و این راه را با پای خویش بپویند». (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه)

بفرست تا به فرماندهی او در راه خدا به جنگ بگردیم. در ابتدا این فرمانده را نپذیرفتند، اما بعد از کلی بحث او را پذیرفتند. لشکر حرکت کرد تا رسیدند به چشمه‌ای آب، فرمانده دستور داد هرکسی یک جرعه آب بیشتر نخورد؛ عده‌ای اطاعت کردند و عده‌ای سرپیچی. آنهایی که سرپیچی کردند، وقتی مقابل دشمن رسیدند، گفتند: «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ»؛ «ما امروز نمی‌توانیم مقابل دشمن بایستیم!»؛ جنس سیاسیون و آدم‌هایی که دائم می‌گویند ما نمی‌توانیم را بشناسید.

مهم‌ترین کارکرد «ولایت» در جامعه حسینی، این است که مردم «قوی» می‌شوند. ولایت، قدرتمندیست که نمی‌خواهد به شیوه‌ای اعمال قدرت کند که مردم «ضعیف» شوند. در جامعه غربی، مردم را ضعیف می‌کنند، اجازه شکوفایی استعدادها را نمی‌دهند.

وابستگی، عدم خودباوری

هر ملت یا فردی که اعتماد به نفس نداشته باشد، خودش را باور نداشته باشد باعث می‌شود توانمندی‌های خودش را منکر شده و در نهایت موجودی وابسته می‌شود. این وابستگی ریشه در عدم اعتماد به نفس دارد. امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ می‌فرماید:

«اگر ما از وابستگی فکری بیرون بیاییم، همه وابستگی‌ها تمام می‌شود. اینکه ما وابسته شدیم، در اقتصاد وابسته هستیم، در- عرض می‌کنم که- فرهنگ وابسته هستیم، در همه چیز وابسته هستیم، مبدأ این همین است که در فکر وابسته هستیم».^۲

ببینید امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ چقدر دقیق چپ‌نشین کردند. ایشان فرمودند وابستگی فرهنگی و وابستگی اقتصادی، ریشه در وابستگی فکری دارد. دشمن قبل از اینکه کشوری

۱. بقره: ۲۴۹.

۲. ۲۸ شهریور ۱۳۵۸.

را از نظر فرهنگی یا اقتصادی وابسته کند، اول سراغ وابستگی فکری می‌رود؛ اما در جامعه حسینی ما وابستگی نداریم، روی پا ایستادن داریم.

مگر به این سادگی می‌توان از وابستگی نجات پیدا کنیم؟ باید از پایه شروع کنیم؛ یعنی مدرسه و خانه. سیاست‌مداران وابسته هم به عنوان مربیان جامعه، در اینکه به یک جامعه احساس خودباوری یا احساس وابستگی بدهند، به شدت مؤثر هستند. امام علی علیه السلام فرمود: «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ»؛ «مردم به حاکمان خودشان شبیه‌تر هستند تا به پدرانشان؛ این شباهت، شباهت تربیتی است».

امام رحمة الله عليه و مقام معظم رهبری در طول این بیش از چهل سال از انقلاب عزیز اسلامی، سرخطی که به جامعه دادند، «ما می‌توانیم» بود. البته برخی از سیاسیون هم مرتب می‌گفتند: «ما نمی‌توانیم» و با این باورشان، مقابل بسیاری از توانایی‌های ما ایستادند؛ لذا شما می‌بینید که ما در صنایع دفاعی حرف اول را در منطقه می‌زنیم، اما در صنعت خودرو لنگ پراید هستیم.

شما می‌دانید ما از کجا به ساخت موشک رسیدیم؟ باورتان نمی‌شود، ولی اینگونه بود که پدر موشکی ایران، ورودی سال ۷۷ رشته مهندسی شیمی دانشگاه صنعتی شریف بود. از سال سوم به دنبال فعالیت‌های پژوهشی بود. یک روز آمد داخل اتاق و گفت: «پاشو بریم یه چیزی نشونت بدم». یک ماهی‌تابه برداشت و به داخل حیاط خوابگاه رفتیم. از جیبش و پاکتی بیرون آورد. ماده خمیری سفید رنگی را داخل ماهی‌تابه انداخت و با کبریت آن را روشن کرد و گفت «در رو!». دودیدیم پشت درخت‌ها. چند ثانیه بعد یک دفعه ماهی‌تابه گر گرفت؛ مثل فشفشه این طرف و آن طرف می‌رفت. آتش که تمام شد، سراغ ماهی‌تابه رفتیم. به اندازه یک کف دست سوراخ شده بود. مصطفی از اینترنت یک نوع سوخت موشک را پیدا کرده بود و مشغول آزمایش درصد مواد آن بود؛ بله، ما

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۰۸.

ساخت موشک را از ماهی تابه شروع کردیم.^۱ این فرق «ما می‌توانیم» با فرق «ما نمی‌توانیم» است.

اگر جامعه‌ای در جامعه حسینی به خودباوری برسد؛ یعنی توانمندی‌های خودش را باور کند و خودش را کم نبیند، به عالی‌ترین منافع خودش هم می‌رسد.

مدیریت افکار عمومی، ابزار اسارت مدرن

امروزه دشمن برای مدیریت افکار عمومی و برای اسارت مدرن با رسانه، جوامع را تحقیر می‌کند و توانمندی آنها را تکذیب می‌کند. گرد ناامیدی را به همراه گرد خودتحقیری بر روی جامعه می‌پاشد. چه کنیم تا از اسارت رسانه‌ای و همچنین از مدیریت افکار عمومی و عملیات روانی نجات پیدا کنیم؟ برای نجات از این اسارت، باید سراغ یکی از ویژگی‌های برجسته یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الکریم در آیه ۵۴ سوره مائده معرفی شده است، برویم؛ یعنی مستقل بودن و تحت تأثیر جوسازی‌ها قرار نگرفتن. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرکس از شما، از آیین خود بازگردد، [به خدا زبانی نمی‌رساند؛ خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند؛ آنها در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این، فضل خداست که به هر کس بخواهد [و شایسته ببیند] می‌دهد؛ و [فضل] خدا وسیع، و خداوند داناست.

از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند؛ یعنی تحت تأثیر عملیات روانی دیگران

۱. سایت ابر و باد، خاطرات شهداء، <http://www.abrobad.net/fa-ir/Article/Details/making-rocket-fuel>

۲. مائده، ۵۴.



قرار نمی‌گیرند. خودشان هستند و شخصیت مستقلی دارند. در مصاحبه‌ای علت کنار گذاشتن حجاب را از دختران پرسیدند که بیشتر آنها گفتند: «تحت تأثیر حرف و نگاه دیگران! از ترس سرزنش!» وای خدای من!

واقعاً پایه یا سرآغاز بسیاری از خوب‌شدن‌ها و بدشدن‌ها مسئله استقلال است. داشتن یا نداشتن استقلال روحی، مسئله اصلی این است. خوب بودن مقدمه دارد، مقدمه مهم خوب بودن، خودت بودن است. معنای درست خوب بودن، خودت بودن است. خودت باشی، یعنی فطرت را رها نکن. خودت باشی حقیقت همه خوبی‌ها است.

بیشتر انسان‌ها اسیر موج‌های اجتماعی هستند. انسان‌هایی که استقلال روحی ندارند، در فتنه‌ها به همدیگر نگاه می‌کنند. آن چند هزار نفر چگونه از اطراف مسلم بن عقیل پراکنده شدند؟ به همدیگر نگاه کردند و گفتند تو هم داری می‌روی؟ آری، من هم دارم می‌روم. خب، پس من هم می‌روم. شاید یکی از دردناک‌ترین صحنه‌ها در فیلم مختار لحظه‌ای بود که مسلم نماز می‌خواند و مردم کوفه یکی‌یکی از پشت سر او می‌رفتند.

انسان‌هایی از این موج‌های کوبنده و نابودکننده و منحرف‌کننده نجات پیدا می‌کنند که در خانه‌ای بزرگ شدند که خیلی تمرین کرده‌اند، مشق کرده‌اند: «خودت باش و دهن بین نباش». امام صادق علیه السلام به یکی از اصحابش فرمود: **«لَا تَكُونَنَّ إِمْعَةً، تَقُولُ: أَنَا مَعَ النَّاسِ وَأَنَا كَوَاحِدٍ مِنَ النَّاسِ»**؛ «شست‌رأی و دهن بین مباش که بگویی: من با مردمم و من یکی از مردمم»؛ نگو من یکی از اینها هستم، بگو من با بقیه فرق می‌کنم.

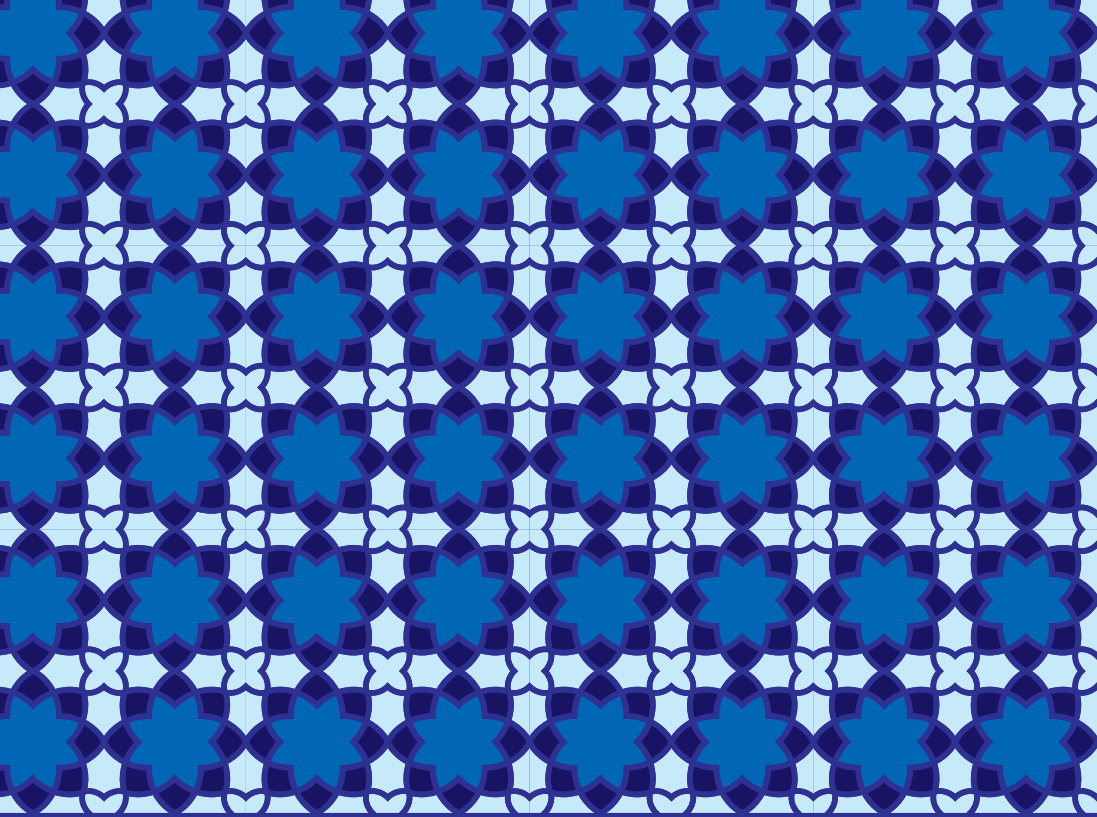
ما اگر بخواهیم اعتماد به نفس داشته باشیم، قبل از هر خوب‌شدنی باید خودمان باشیم؛ یعنی تعریف دیگران روی ما اثر نگذارد! بعضی‌ها گدای تشویق

۱. محمد بن علی ابن بابویه، معانی الأخبار، ص ۲۶۶ ح ۱.

دیگران هستند!» یکی از اصحاب ناراحت بود، حضرت فرمود چرا ناراحتی؟ حضرت فرمود: اگر در دستت الماس باشد، بعد مردم بگویند سنگ است، حرف مردم روی شما تأثیری دارد! یعنی در واقع حضرت به او فرمود برو راحت زندگی کن؛ خودت رو خلاص کن؛ تحت تأثیر دیگران نباش؛ خودت حساب کن، رفتارت درست هست یا نه؟!

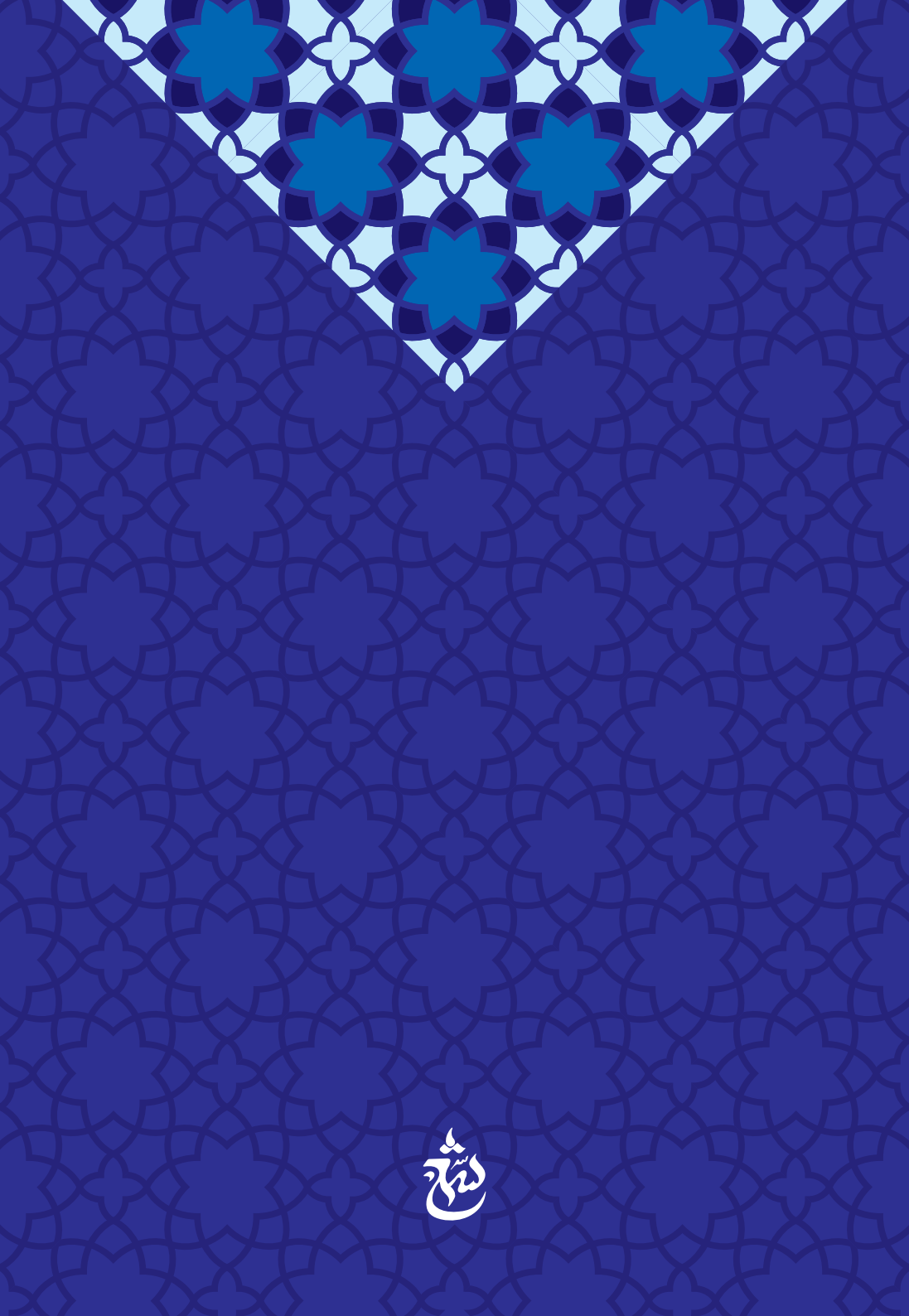
هرکسی در کربلا ماند، نگفت مگر از من چه کاری بر می آید. همان غلام سیاه، همان کسی که در آن جامعه، جایگاه اجتماعی بالایی نداشت، ولی خودش را کم نگرفت، کمکش را دست کم نگرفت. خدا به او کمک کرد. کربلا همان کمک های اندکش را در چشم همه عالم بزرگ کرد و نشان داد که چگونه می شود در کنار امامت، کارها و آثار کوچک، بزرگ شود.

۱. «عن أبيه جعفر قال: كنت عند أبي الحسن الرضا ع وعنده يوشع بن عبد الرحمن إذ استأذن عليّ فقام من أهل البصرة فأومأ أبو الحسن ع إلى يوشع ادخل البيت فإذا بيت مسبل عليه سيتر وإياله أن تتحرك حتى يؤذن لك فدخل البصريون فأحزنوا من الوقعة والقول في يوشع وأبو الحسن ع مضطرب حتى نأأ أكثروا فقاموا وودعوا وخرجوا فأذن يوشع بالخروج فخرج باكياً فقال جعلني الله فداك إني أحاصي عن هذه المقالة وهذه خالي عند أصحابي فقال له أبو الحسن ع يا يوشع فما عليك بما يتقولون إذا كان إمامك عنك راضياً يا يوشع خذت الناس بما يعرفون ولا يعرفون كأنك تريد أن تكذب على الله في عزيبه يا يوشع وما عليك أن لو كان في يدك البيعة دوة ثم قال الناس بغيره أو بغيره وقال الناس دوة هل ينفعك شئنا فقلت لا فقال هكذا أتت يا يوشع إذا كنت على الصواب وكان إمامك عنك راضياً لم يضرك ما قال الناس». (محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ص ۴۸۷)



مبحث نهم

جامعة شجاع، جامعة ترسو



سورة



شجاعتِ وراثتی، سرمایه‌ اولیه

امشب شب تاسوعای حسینی است. به مدد نگاه بلند حضرت عباس علیه السلام می‌خواهیم به یکی دیگر از ویژگی‌های جامعه‌ی حسینی زمینه‌ساز ظهور، که اتفاقاً در اوج تناسب با شخصیت جامع آقای تاسوعا، قمر منیر بنی‌هاشمیان، یعنی شجاعت، پردازیم.

اگرچه شجاعت در اثر وراثت در یک فرد قرار می‌گیرد، اما این شجاعت می‌تواند رشد کند و از یک دلِ قوی برآمده از باور عمیق خدا، بروز کند. گاهی پدری، پولی به پسرش می‌دهد و می‌گوید: «پسرم این پول را به عنوان سرمایه‌ی اولیه به تو می‌دهم، برو و با تلاش خودت، با فعالیت خودت، از این سرمایه‌ی اولیه سودآوری کن». گاهی خدا در اثر وراثت، به یک نفر شجاعت می‌دهد، اما یک نفر با تلاش خودش، این شجاعت را اضافه می‌کند، از این شجاعت کلی خرید و سودآوری می‌کند و سرمایه‌ی اولیه را تبدیل به سود می‌کند. حالا شجاعت قمر بنی‌هاشم، از این جنس شجاعت هست که در اثر تلاش و مجاهدت حضرت، تبدیل به یک سود بزرگ می‌شود و به مقامی می‌رسد که تمام شهدای کربلا به او غبطه می‌خورند.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: «إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنزِلَةً يَغِيظُهُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛^۱ خداوند به عباس مقامی داده است که تمام شهدا در قیامت به او و مقام او غبطه و افسوس می خورند». خیلی این عبارت عجیب است؛ تمام عالم به شهدا غبطه می خورند، بعد تمام شهدا به مقام این آقا غبطه می خورند؛ مگر چه فاصله نجومی بین شهدا و حضرت عباس علیه السلام است؟

چگونه آقا ابالفضل به این مقام رسیده است؟

نام آقا را در زیارت چه می خوانیم؟ عرضه می داریم، آقا! «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالَعْتَ فِي النَّصِيحَةِ وَأَعْظَمْتَ غَايَةَ الْمَجْهُودِ»^۲ یعنی آقا! شما، در راه مجاهدت، سنگ تمام گذاشتی، کم نگذاشتی و کم فروشی نکردی. هرچه داشتی، در میدان آوردی و در طبق اخلاص قرار دادی و در ادامه می گوئیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَمْنَنْ وَ لَمْ تُنْكَلْ»؛^۳ یعنی تو سستی و کوتاهی نکردی.

این مقام عالی در اثر یک مجاهدت عالی و از یک وجود بسیار نورانی اتفاق افتاده است. اما سرمایه اولیه حضرت عباس چیست؟ ماجرای عقیل و انتخاب همسر برای امیرالمؤمنین از یک قبیله شجاع را می دانید. شجاعت، آن سرمایه اولیه ای قمر منیر بنی هاشم هست که لازم هست برای این مقام عالی، که همه شهدا به او غبطه بخورند و این جهاد بزرگ و بی نظیر در بستر آن شجاعت اتفاق می افتد. مثل زمین مساعد که برای بذر چقدر موثر است؟

خوش فهمی و خلاقیت، اولین اثر شجاعت در فرد و جامعه

همان گونه که شجاعت یک ویژگی برجسته برای یک فرد به شمار می آید، شجاعت برای جامعه هم لازم است تا به عالی ترین مقام، یعنی زمینه سازی برای فرج و ظهور، برسند.

۱. محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، ص ۶۸، ج ۱، ۱۰۱

۲. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۵۷.

۳. همان.

اولین اثر شجاعت در فهم انسان است. انسان شجاع، خوش فهم می‌شود. جامعه‌شجاع هم خوش فهم می‌شود. اولین اثر ترس نیز در فهم انسان و جامعه دیده می‌شود. جامعه‌ترسو، نمی‌تواند به درستی تحلیل کند. ای کاش از لحاظ جامعه‌شناسی، تأثیر ترس و شجاعت جامعه در افزایش یا کاهش خلاقیت و خوش فهمی بررسی می‌شد.

چگونه خلاقیت در اثر شجاعت پدید می‌آید؟

در روان‌شناسی کتابی داریم تحت عنوان «شجاعت خلاقیت»^۱ که یک روان‌شناس آمریکایی این کتاب را نوشته است. او بعد از طرح این پرسش که «چرا همه خلاق نیستند؟» می‌نویسد:

هرکسی نمی‌تواند خلاق باشد؛ چرا که هرکسی این شجاعت را ندارد. برای خلاق شدن ابتدا باید شهامت و شجاعت متفاوت بودن را کسب کنی. باید بتوانی از راحتی راه و مسیرِ پاخورده و هموار شده، بگذری و خود، راه جدیدی هموار کنی. باید تحمل مخالفت‌ها و در مواردی حتی تحمل تمسخرها را داشته باشی.^۲

بعد می‌گوید: «شجاعت هجرت از کارزار میان ایمان و شک را قدم اول برای تولد خلاقیت، معرفی می‌کند و آن را به عنوان بالاترین سطح از دلیری و تهور در گونه انسان معرفی کرده و شجاعت خلاقیت می‌نامد».^۳

خلاقیت بدون شجاعت، امکان ندارد؛ این تجربه بشری است.

مادر فهمیدن هم نیاز به شجاعت داریم

مقام معظم رهبری فرمودند:

ما نه فقط در عمل احتیاج به شجاعت داریم، در فهم هم احتیاج به شجاعت

۱. رولو می.

۲. معلم اخلاق، شجاعت خلاقیت!، <http://moalemekhalagh.com/>.

۳. لک‌لک بوک، شجاعت خلاقیت، دسترسی در: <https://www.laklakbook.com/>.

داریم. در فهم فقیهانه، احتیاج به شجاعت است؛ اگر شجاعت نبود، حتی در فهم هم خلل به وجود خواهد آمد... گاهی انسان به خاطر این ترس‌ها، به خاطر این ملاحظات، صورت مسئله را درست نمی‌فهمد؛ نمی‌تواند مسئله را درست درک بکند و حل بکند؛ موجب اشتباه خواهد شد.^۱

جامعه‌ای که به خلاقیت می‌رسد، جامعه‌ای است که شجاعت در ذات آن است. در این جامعه خلاقیت و فکرهای نو، برای حل مشکلات در جامعه، سرازیر می‌شود. ما خلاقیت می‌خواهیم؛ نه چیز دیگر، همین. اصلاً ما ذهن خلاق می‌خواهیم و این ذهن خلاق چگونه در جامعه به وجود می‌آید؟ با شجاعت.

نتیجه شجاعت در جنگ، خلاقیت در امنیت

چگونه در جنگ تعمیلی و با دست خالی بر ۵۲ کشور پیروز شدیم؟ چقدر خلاقیت‌ها در بستر جنگ، فرصت بروز و ظهور پیدا کردند؟ این خلاقیت‌ها، در اثر شجاعت فرماندهان جنگی بود که به وفور دیده می‌شد و بن‌بست‌های یکی پس از دیگری باز می‌شدن. امروزه چرا در بن‌بست‌های اقتصادی گیر کردیم؟ خلاقیت‌ها کجا هستند؟ چرا خلاقیت‌ها خودشان را نشان نمی‌دهند؟ شاید شجاعت در جامعه تضعیف شده است!

جامعه شجاع، خلاق می‌شود، دنبال این نیست که با مذاکره مشکلاتش را حل کند

اگر مشکلات جامعه با مذاکره حل شد، چه بهتر؛ وگرنه ذهن‌های جامعه شجاع آماده خلاقیت هستند تا از چالش‌ها، فرصت بسازند. بنده این سخن سردار سلیمانی را، به عنوانی کسی که مرد میدان هست و نتیجه تجربه اوست، نقل می‌کنم. ایشان برای حل مشکلات اقتصادی این پیشنهاد را دادند و گفتند: «من با تجربه این را می‌گویم که میزان فرصتی که در بحران‌ها وجود دارد، در خود

۱. بیانات در دیدار اعضای مجلس خیرگان رهبری. ۱۳۸۸/۰۷/۰۲

فرصت‌ها نیست. اما شرط آن، این است که نترسید و نترسیم و نترسانیم^۱. کافی است جامعه ما به همین تک‌وصیت اقتصادی حاج قاسم گوش بسپارد.

امروزه کدام یک از مسئولان کشور در طول انقلاب اسلامی، جامعه را می‌ترساند و کدام یک شجاعت جامعه را تقویت می‌کند؟ اثر تقویت شجاعت در جامعه چیست؟ اثر تقویت ترس در جامعه چیست؟ جامعه‌شناسان و سیاست‌مداران چه پاسخی برای این پرسش دارند؟ نتایج این تحقیقات را مشخص کنید تا معلوم شود از میان مسئولین کشوری، چه کسانی سبب شکوفایی خلاقیت‌های جامعه شدند و چه کسانی و با چه ادبیاتی، خلاقیت جامعه را نابود کردند؟

حاج قاسم: «مدیر باید خلاق باشد»

حاج قاسم می‌گفت: «مدیر باید خلاق باشد، نوآور باشد، مبتکر باشد. از دل بحران، خلاقیت ایجاد کند. بحران را دور بزند، بحران را سرکوب کند، بحران را به ضد بحران تبدیل کند»^۲.

تمرین شجاعت و خلاقیت در مدارس

آیا در مدارس ما، خلاقیت، آموزش یا تمرین داده می‌شود؟ آیا در مدارس که قرار است مدیران آینده جامعه تربیت شوند، خلاقیت شرط پذیرش است؟ چگونه خلاقیت شکوفا می‌شود؟ این مباحث آموزش داده می‌شود، اما اگر هم اتفاق بیفتد، باید ابتدا در مدرسه شجاعت تمرین شود؛ شجاعت در اظهارنظر، شجاعت در حل مسئله. آیا در مدارس ما به شجاعت به عنوان عامل اثرگذار بر قدرت خلاقیت و خوش‌فهمی نگاه می‌شود؟ این روابط را آثار علمی و نتایج علم تجربی نشان داده است.

۱. باشگاه خبرنگاران جوان، توصیه سردار سلیمانی برای اوضاع اقتصادی کشور / نترسیم و نترسانیم، ۷ تیر، ۱۳۹۷، دسترسی در: <https://www.yjc.news/00Rbbd>

۲. راسخون، مدیر باید این‌گونه باشد / حاج قاسم سلیمانی، دسترسی در: <https://rasekhoon.net/media/show>

شجاعت در اظهار نظر

گاهی اوقات در دانشگاه‌ها و برخی از مراکز حوزوی ما شجاعت اظهار نظر را از دانشجو و طلبه می‌گیرند و می‌گویند: «این نظریه فلان روان‌شناس است، فلان اقتصاددان است، فلان فقیه هست که چندصدسال، هیچ کسی روی حرف او حرف نزده، بعد تو می‌خواهی آن را به چالش بکشی؟ تو فقط بفهم و برو». من خیلی دوست دارم بدانم که فلان روان‌شناس بزرگ، چقدر شجاعت انتقاد از اساتید خودش را داشته است؟ آیا مسیر خلاقیت، جز از راه شجاعت در اظهار نظر می‌گذرد؟ باید مدرسه و مراکز علمی محل تقویت شجاعت جامعه و تضعیف ترس باشد تا بتوان کار علمی فاخری انجام داد.

مادران محترم! ترس بی‌جا را از جان فرزندان خودشان بیرون بیندازند. شجاعت و ترس، به صورت طبیعی، هم از وراثت و هم از تربیت، مستقیم به فرزندان منتقل می‌شود.

یأس جامعه در اثر ترس جامعه پدید می‌آید

اگر جامعه‌ای ترسو شد و ترس بر جامعه غالب شد، اولین اثرش مایوس شدن جامعه است. ترس با یأس چه نسبتی دارند؟ امیرالمؤمنین فرمودند: «**قُرِنَتْ** **الْهَيْبَةُ بِالْحَيْبَةِ**»؛ «ترس با ناامیدی و یأس مقرون است».^۱

اگر نبض جامعه خودمان را بگیریم؛ به حرف‌های مایوس‌کننده می‌رسیم یا حرف‌های امیدوارکننده؟ این مورد به میزان شجاعت و ترس جامعه بستگی دارد که هر جا ناامیدی دیدی، بدان ترس هست و هر جا امیدواری دیدی، بدان شجاعت است.

جامعه شجاع، مسئولیت‌پذیر می‌شود

یکی از آثار جامعه شجاع، خلاقیت اجتماع است. از دیگر آثار شجاعت اجتماع، پذیرش مسئولیت اجتماعی نسبت به جامعه است. در علم جامعه‌شناسی،

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۱.

بحثی دارند تحت عنوان «شجاعت اجتماعی»^۱ در آنجا در تعریف شجاعت اجتماعی می‌گویند:

در یک جامعه سالم همه افراد در قبال جامعه و سرنوشت آن مسئول هستند. این مسئولیت، از واکنش به ریختن زباله در سطح شهر و اعتراض شهروندی به تخریب اموال عمومی توسط دیگران تا مداخله مثبت در دعوای خیابانی، صحنه‌های دزدی و زورگیری، مزاحمت‌های خیابانی و حتی اعتراض به عملکرد اشتباه برخی مسئولان کشور را شامل می‌شود. در همه این صحنه‌ها، مداخله مثبت فرد، خطرات و هزینه‌های فردی و اجتماعی با درجات مختلفی از تهدید را دربردارد. بنابراین هرگونه اقدام همیارانه در این جهت، شجاعت اجتماعی نام می‌گیرد؛ زیرا علی‌رغم محتمل دانستن پیامدهای چالش‌برانگیز، در جهت مصالح جمعی و منافع جامعه، مداخله مثبت صورت می‌گیرد.^۲

ناراحتی جامعه مقدمه‌ساز ظهور از رنج بشر در اروپا

جامعه حسینی مقدمه‌ساز ظهور، جامعه شجاعی است و این شجاعت موجب می‌شود نسبت به جامعه خود و به جهان مسئولیت‌پذیر شود. عده‌ای ناراحت هستند که چرا در فرانسه، این همه فقر و تبعیض و ظلم است. ناراحت می‌شوند وقتی می‌شنوند که اکثریت مطلق مردم اتحادیه اروپا، زندگی بسیار معمولی دارند: یک آپارتمان بسیار کوچک، یک دوچرخه، یک کارت مترو و یک شغل معمولی.^۳

تبعیض اقتصادی بین کشورهای شمالی اروپا با کشورهای جنوبی اروپا باعث ناراحتی هر انسانی می‌شود. براساس گزارش اداره آمار اتحادیه اروپا در حالی که میزان بیکاری در کشورهای شمالی اتحادیه اروپا به‌طورکلی از ۵ درصد فراتر

۱. مقاله، بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با شجاعت اجتماعی، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، دوره پنجم،

شماره ۲، پاییز ۹۵، صفحات ۹-۴۰، دسترسی در:

https://journals.sabz.ac.ir/scds/browse.php?a.id=374&slc_lang=fa&sid=1&fxt=1&fpdf.version=17

۲. همان.

۳. عصر ایران، حکمرانی و عوامل خارجی، ۱۷ تیر ۱۳۹۷، دسترسی در: <https://www.asriran.com/002bAF>

می‌رود، در کشورهای جنوبی همچون یونان حدود ۲۸ درصد برآورد می‌شود و حتی نرخ بیکاری در جوانان و بانوان از ۶۰ درصد هم فراتر رفته است.^۱

امروزه از تبعیض و شکاف اقتصادی کشور عزیزمان هم ناراحت هستیم؛ حتی شدیدتر از ناراحتی برای تبعیض اقتصادی در اتحادیه اروپا. جامعه شجاع، نباید مسئولیت جهانی خودش را فراموش کند. خداوند متعال مهم‌ترین ویژگی جامعه مقدمه‌ساز ظهور و نجات بشریت را مسئولیت‌پذیری معرفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾؛ «شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید».^۲ امر به معروف و نهی از منکر برای جهانیان، یعنی پذیرش مسئولیت جهانی، یعنی جامعه مقدمه‌ساز ظهور نسبت به جهان احساس مسئولیت می‌کند.

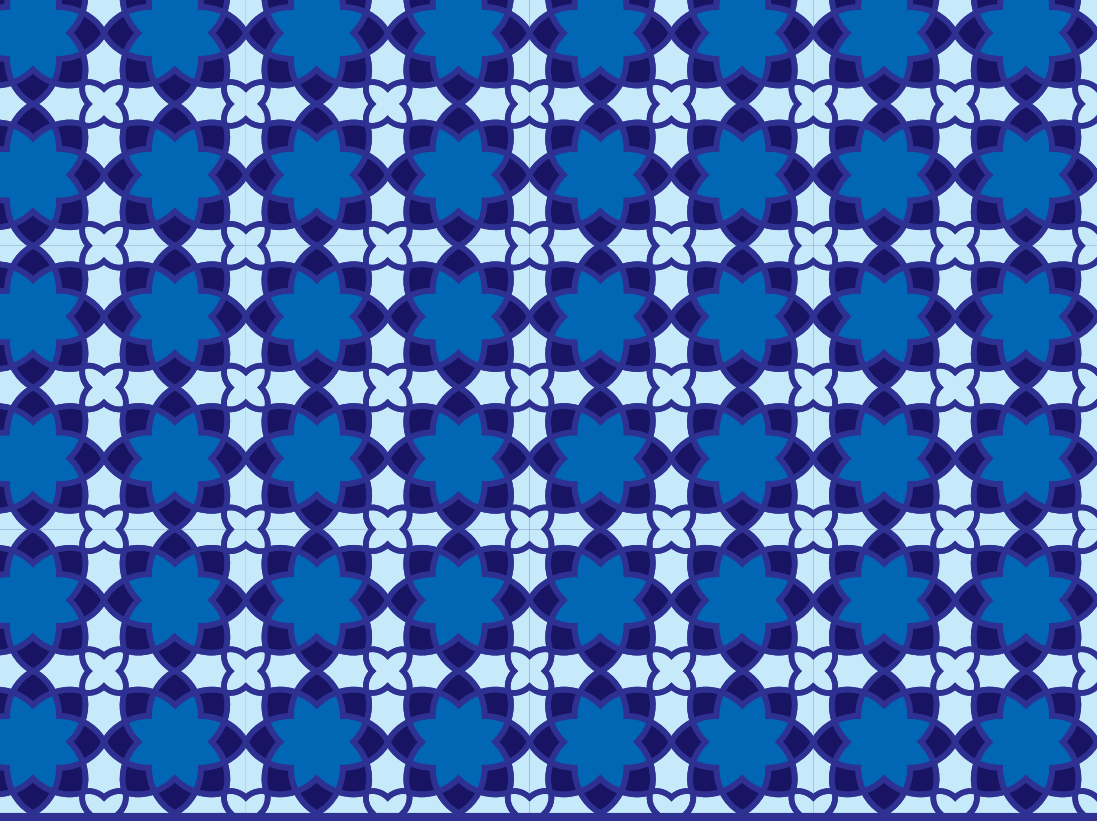
سردار سلیمانی شاگرد مکتب ابالفضل

سردار سلیمانی با اینکه یک نفر بود، ولی خودش به تنهایی بار یک جامعه را به دوش کشید و مسئولیت نجات جهان را پذیرفت. چه ظرفیتی خداوند به این شهید داده بود. سردار سلیمانی شاگرد کدام مکتب بود؟ مکتبی که ابالفضل دارد. اگر عباس شجاع بود، در اثر این شجاعت، به اوج مسئولیت‌پذیری نسبت به جامعه خودش رسیده بود. اوج مسئولیت‌پذیری نسبت به جامعه یعنی نصرت امام، آیا امام کاری جز نجات جامعه دارد؟

شب تاسوعاست عرائضم را کوتاه می‌کنم. نمی‌دانم خدا در وجود نورانی و مقدس عباس علیه السلام چه دید که مسئولیت جهان بشریت را روی دوش ایشان انداخت، بعد دشمن از شجاعت او حساب می‌برد. بمیرم برای وقتی که عباس دیگر طاقت جنگیدن نداشت، از اسب سرنگون شد، چشم او را زدند، دستش را زدند.

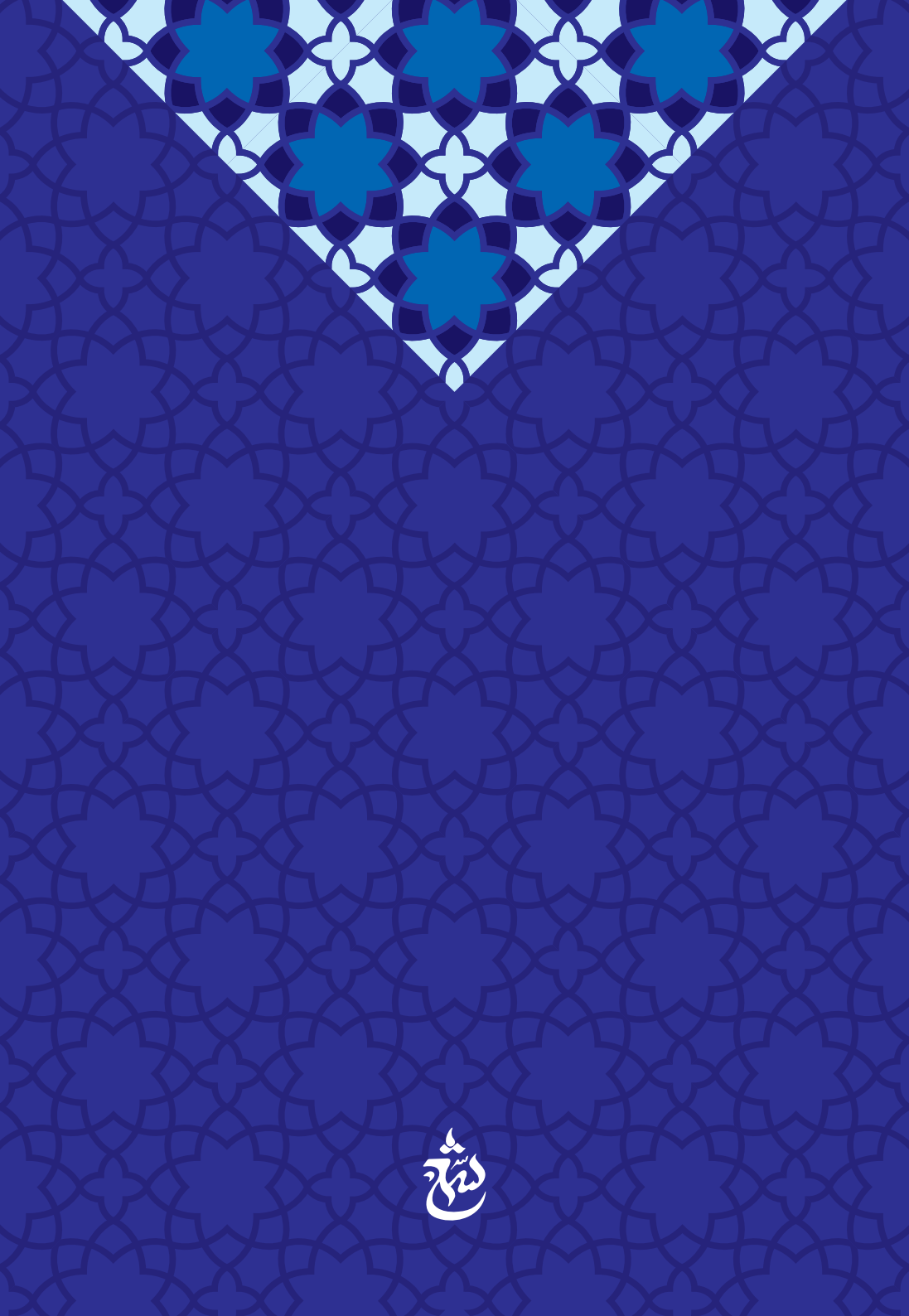
۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، تبعیض و دوگانگی اقتصادی در اروپا، دسترسی در: «ima.ir/xj5B7»

۲. آل عمران، ۱۱۰.



مبحث دهم

جامعہ قوی، جامعہ ضعیف



سنة



شباهت‌ها و تفاوت‌های جامعهٔ حسینی با جامعهٔ مهدوی

جامعهٔ کوچک حسینی که در شب عاشورا گرد ابی‌عبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَام جمع شده بودند، با جامعهٔ بزرگ‌تری که در صبح ظهور گرد امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام جمع می‌شوند، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند. از جملهٔ تفاوت‌ها این هست که آن جامعهٔ کوچکی که گرد امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام جمع شدند، برای اینکه قدری از غربت امامشان بکاهند، تلاش می‌کردند، اما این جامعهٔ بزرگ‌تر، در شب ظهور گرد امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام جمع خواهند شد تا برای قدرت امامشان کاری کنند. رسالت آن جامعه کم‌کردن غربت امام بود، اما رسالت این جامعه افزایش قدرت امام است.

قدرت و قوت، مهم‌ترین شباهت جامعهٔ حسینی و مهدوی

مهم‌ترین شباهت جامعهٔ حسینی با جامعهٔ مهدوی، قدرت و قوت است؛ امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام دربارهٔ آستانهٔ ظهور می‌فرماید: «لَمْ يَبْقَ مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ وَأُعْطِيَ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا»؛ «هیچ مؤمنی نمی‌ماند مگر اینکه دلش از پاره آهن سخت‌تر می‌شود و نیروی چهل مرد می‌یابد»^۱. چرا خداوند از بین همهٔ خوبی‌ها، قدرت و قوت را در بازو و قلب جامعه‌ایمانی افزایش می‌دهد؟ چون قرار است اینها کارهای بزرگی انجام دهند و کارهای بزرگ جز بایک قلب قوی و یک بدن آماده و قدرتمند امکان ندارد.

۱. محمد بن ابراهیم ابن ابی‌زینب، الغيبة للنعمانی، ص ۳۱۰.

اصل قدرت به قلب است؛ نه به جثه

اصل این قوت و قدرت به قلب انسان برمی گردد. قلب که قوی شد، از این جثه‌های کوچک و بدن‌های نحیف کارهای بزرگی برمی آید. ببینید در کربلا چقدر از این شهدا از نسلی بودند که ما امروزه شاید زیاد روی آنها حساب باز نمی‌کنیم، جنس شهدایی که در کربلا بودند، از نسل نوجوان کم نبودند، نسل نوجوانی که امروزه به آنها دهه نودی می‌گوییم.

چرا سلام فرمانده گرفت؟

سرود سلام فرمانده که به قول ما با چندتا بچه خوانده شد، چرا خار چشم دشمنان شده است؟ چون سلام فرمانده، برای جامعه ما پیام روشنی داشت و آن قدرت و قوت جامعه است. این سرود، حرکتی کوچک، اما بسیار اثرگذار بود؛ چرا؟ چون از جنس عمل به این آیه بود که می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»؛ «هرچقدر می‌توانید علیه دشمنان قدرت جمع کنید».^۱ تا چه اتفاقی بیفتد؟ اثر این قدرتمندی چیست؟ خداوند می‌فرماید: «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمْ»؛ «دو گروه از شما بترسند و آنها را شما بترسانید. آن دو گروه یکی دشمنان خدا و دشمنان شما هستند و گروه دوم منافقینی هستند که شما آنها را نمی‌شناسید»^۲ این سرود، دل دشمن را خالی کرده است و آنها می‌ترسند و از سرترس، علیه سلام فرمانده، تبلیغات می‌کنند.

عناصری که در سلام فرمانده نقش آفرینی کردند، نسل دهه نودی‌ها بودند، نسلی که این ظرفیت را دارد تا به آنها بگوییم نسل ظهور، نسل زمینه‌ساز ظهور؛ جثه‌ای کوچک، اما دلی قوی.

ردپای قهرمانان کوچک در کربلای ایران

در دوران دفاع مقدس، شاهد این بودیم که اکثر افرادی که آن حوادث بزرگ را آفریدند، از نسل نوجوان و دانش آموز بودند. از حدود دویست هزار شهید دفاع مقدس، ۳۶ هزار شهید دانش آموز داریم.^۱ آیا این تعداد، آمار کمی است؟! کم نیستند رزمنده‌های کوچکی که به قهرمان‌های بزرگ تاریخ ایران تبدیل شدند. امام رحمته‌الله‌علیه، دربارهٔ حسین فهمیده فرمودند: «رهبر سیزده ساله».^۲ آیا امام مبالغه می‌کرد یا واقعاً این حرف را زد و حسین فهمیدهٔ سیزده ساله را به عنوان رهبر جامعه قبول داشت؟

تک‌تیرانداز دوازده ساله‌ای داشتیم که قدش به اندازه سلاحی بود که در دست می‌گرفت؛ اما مهارتش در تیراندازی، از او یک تک‌تیرانداز قابل ساخته بود. شهید «محمد حسین ذوالفقاری» دوازده ساله.^۳ از این شهدای نوجوان چقدر در جنگ داشتیم؛ جثه‌ای کوچک، اما روحی قوی داشتند.

سلام فرمانده نشان داد که امام رحمته‌الله‌علیه راست می‌گفت. نقل است که وقتی در سال ۱۳۴۲ امام خمینی به سوی تبعیدگاه برده می‌شدند، یک مأمور ساواک از ایشان پرسید: «پس یاران شما کجا هستند؟» امام خمینی در جوابش این جمله تاریخی را فرمودند: «یاران من در گهواره‌های مادرانشان هستند».^۴

نتیجه می‌گیریم که قوت و قدرت، ربطی به جثه ندارد؛ بلکه اصل و ریشهٔ آن در قلب است. خداوند گاهی اوقات قوی‌ترین قلب‌ها را در کوچک‌ترین جثه‌ها قرار می‌دهد.

۱. خبرگزاری مهر، تقدیم ۳۶ هزار شهید دانش آموز در دوران دفاع مقدس، ۱۲ آذر ۱۳۹۸، دسترسی در: mehrnews.com/xQHX7

۲. امام خمینی رحمته‌الله‌علیه: «رهبر ما آن طفل دوازده ساله‌ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگتر است، با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید.» (۲۲ بهمن ۱۳۵۹)

۳. خبرگزاری مهر، شهدای نوجوان، ۸ آبان ۱۳۹۲، دسترسی در: mehrnews.com/xRSv7

۴. خبرگزاری مشرق، خرده روایت‌هایی خواندنی از «فرزندان در گهواره امام خمینی»، ۲۵ بهمن ۱۳۹۹، دسترسی در: mshrg.h.ir/1180526

قهرمان نوجوان در کربلا

در ماجرای کربلا، کم نبودند قهرمان قوی دل اما با جثه‌های کوچک که وقتی رجزهای آنها را مطالعه می‌کنیم، به این قدرت قلبی نوجوانانی که در کربلا حضور داشتند، پی می‌برد. رجز، شعری است که قبل از به میدان رفتن هر رزمنده‌ای در معرفی خودش و برای ترساندن دشمن از خودش می‌خواند. حضرت قاسم در رجزهایش چه می‌گوید:

إِنْ تُنْكَرُونِي فَأَنَا فَرْعُ الْحَسَنِ سِبْطُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى الْمُؤْتَمَنِ
 اگر مرا نمی‌شناسید، من از شاخه حسنم نواده پیامبر برگزیده و امین
 هَذَا الْحُسَيْنُ كَأَلْسِيرِ الْمُرْتَهَنِ بَيْنَ أَنْاسٍ لَا شِقْمَ وَأَصْوَابِ الْمَرْئِنِ
 این، حسین است، که مثل اسیری دربند است میان مردمی که خداگند از آب باران ننوشند!

انگازنه‌انگار که حضرت قاسم در اینجا و در وسط میدان و در آستانه شهادت است. حضرت این قدر با قوت و قدرت سخن می‌گوید که این طرز حرف زدن از موضع قدرت، نشان دهنده قوت و قدرت قلب اوست؛ چراکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الْمَرْءُ مَجْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»؛ «شخصیت مرد در زیر زبانش پنهان است».^۱ شما می‌بینید همان سخنی که از زبان حضرت عباس علیه السلام که مظهر قدرت در کربلاست، جاری می‌شود همان سخنان نیز از زبان برادر نوجوان ایشان جاری می‌شود که در رجزهایش می‌گوید: «أَمِي حُسَيْنًا»؛ «من حامی حسینم».^۲

در منابع تاریخی نقل شده است که حداقل تعداد سی نفر نوجوان در لشکر امام حسین علیه السلام، حضور داشته‌اند^۳ و از این سی نفر حداقل ده نفر به شهادت رسیده‌اند.^۴

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۸.

۲. موفق بن احمد اخطب خوارزم، محمد سماوی، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۲۹.

۳. در منابعی مانند کتاب الفتوح ابن اعثم کوفی که در قرن سوم هجری قمری نوشته شده است، ارشاد شیخ مفید و تاریخ طبری، حضور ۸۴ بانو و کودک در واقعه عاشورا ذکر شده که حدود ۳۰ تن از آنها کودک بودند.

۴. ستاره، تحقیق درباره کودکان و نوجوانان در حماسه کربلا، ۱۱ مهر ۱۴۰۰، دسترسی در: <https://setare.com/fa/news/>

شکل‌گیری نسل حسینی، به امتداد تاریخ

امروز این نسل حسینی، به امتداد تاریخ پیش آمده است و نسل ظهور و مهدوی را رقم زده است. همین دهه نودی‌ها، همین دهه هشتادی‌ها، اینها نقش‌های بزرگی را مثل شهدای نوجوان کربلا می‌توانند ایفا کنند. علامت قدرت جامعه این است که این نسل در جامعه در حال تربیت است.

تربیت با ادبیات قوی شدن

ما باید خیلی با فرزندان خودمان درباره قوی شدن و قدرتمند شدن حرف بزنیم. بچه‌ها عاشق قوی شدن هستند، این میل به قدرت و قوی شدن در اندرونی قلب هر نوجوانی موج می‌زند، فقط کافی است خط را نشان دهیم. اگر برای قوی شدن خط را اشتباه نگیریم، بچه‌ها عاشق دین‌داری می‌شوند.

دین ما اطاعتی است یا از مقوله قوی شدن

متأسفانه ما دین را از مقوله قدرت توضیح ندادیم و نگفتیم که دین برنامه‌ای است برای قوی شدن. ما وقتی خواستیم از دین حرف بزنیم، از اطاعت گفتیم، اما نگفتیم این اطاعت برای چه است؛ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّ وَ قَوِيَ»؛ «هرکسی اطاعت خدا را به جا بیاورد، عزیز و قوی می‌شود». اما همیشه برای بچه‌های خودمان از اطاعت حرف زدیم؛ نه از قدرت. بعد می‌گوییم که چرا حرف خدا را گوش نمی‌دهند؟ راه قوی شدن، اطاعت از خداوند است. وقتی دین، دین اطاعتی شد و نه دینی که قدرت‌تورا افزایش دهد، معلوم هست بچه‌ها دین‌گریز یا دین‌ستیز می‌شوند.

در مدارس، اکثراً دین را چگونه معرفی می‌کنند؟ آیا این ادبیات که دین یعنی اطاعت بیشتر در ذهن بچه‌ها نقش نبسته است؟ عکسی که در ذهن خودشان و خاطره‌ای که از دین در ذهن دارند، اطاعت است نه قدرت. آیا بچه‌ها در مدرسه گرد هم جمع می‌شوند تا برای قوی شدن تمرین کنند، درباره قوی شدن تفکر کنند.

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۶۱۴.

جامعه قوی در دوران ظهور

همان طور که در یک فرد، مسئله اصلی قوی شدن است و این مسئله از کودکی در انسان شکل می‌گیرد، در یک جامعه هم مسئله اصلی یک جامعه قوی شدن است. تمام امتحانات اجتماعی که خدا از جامعه می‌گیرد برای نشان دادن میزان قوت و ضعف جوامع است.

آخرین ویژگی جامعه حسینی زمینه‌ساز ظهور، این است که باید جامعه آن قدر قوی باشد که دشمن از ما بترسد. امام سجاد علیه السلام فرمودند:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْغَاهَةَ وَجَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ وَجَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَيَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَسَنَامَهَا!

مردم در دوران ظهور، دل‌هایشان مثل پاره‌های آهن محکم می‌شود، قدرت بدنی چهل مرد را پیدا می‌کنند و اینها همان حکمرانان زمین هستند.

فرق مدل حکمرانی ولایی با غیرولایی

در مدل حکمرانی غیرولایی، مردم و جوامع را می‌خواهند ضعیف کنند، ولی در شیوه حکمرانی ولایی، قرار است مردم قوی شوند. جامعه باید قوی شود و این راز غربت امام جامعه است.

یادی کنیم شب عاشورا از امیرالمؤمنین، چراکه عاشورا به خاطر انتقام از امیرالمؤمنین به پا شد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

وَ لَيْسَ عَجَبًا أَنْ مُعَاوِيَةَ يَدْعُو الْجُفَاءَ الطَّعَامَ فَيَبْعُوهُ عَلَى غَيْرِ مَعُونَةٍ وَلَا عَطَاءٍ، وَأَنَا أَدْعُوكُمْ وَأَنْتُمْ تَرِيكَةُ الْإِسْلَامِ وَبَقِيَّةُ النَّاسِ إِلَى الْمَعُونَةِ أَوْ طَائِفَةٌ مِنَ الْعَطَاءِ [فَتَتَفَرَّقُونَ] فَتَفَرَّقُونَ عَنِّي وَتُخْتَلِفُونَ عَلَيَّ.^۲

شگفت‌آور نیست که معاویه انسان‌های جفاکار پست را می‌خواند و آنها

۱. محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، ج ۲، ص ۵۴۱.

۲. ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۱۹۲.

بدون انتظار کمک و بخشی، از او پیروی می‌کنند! و من شما را برای یاری حق می‌خوانم، درحالی‌که شما با زماندگان اسلام و یادگار مسلمانان پیشین می‌باشید، با کمک و عطایا شما را دعوت می‌کنم، ولی از اطراف من پراکنده می‌شوید و به تفرقه و اختلاف روی می‌آورید.^۱

مگر امام چگونه مدیریت می‌کردند که جامعه با او همراهی نمی‌کرد و مدیریت معاویه چگونه بود که جامعه با او همراهی می‌کرد؟ آیا معاویه بهتر از امیرالمؤمنین مدیریت می‌کرد؟ خیر. در شیوه مدیریت ولایت، مردم باید قوی باشند؛ به همین خاطر وقتی معاویه حکومت می‌کرد، مردم ضعیف شده بودند؛ اما امیرالمؤمنین منتظر بود مردم قوی شوند.

تضعیف جوامع در مدیریت نظام سلطه

امروز نظام سلطه، تمام عالم را به ضعف کشانده است. این ضعف جوامع گاهی با شهوت، گاهی با تبلیغات، گاهی با اختلاف افکنی و گاهی با سبک زندگی درآمیخته و اجازه نمی‌دهد جامعه به قدرت برسد. اگر جامعه اسیر شهوت نباشد، اگر جامعه اسیر رسانه نباشد و اگر جامعه اسیر اختلاف نباشد... هرکدام از اینها عاملی برای ضعف جامعه است. نظام سلطه، نظامی است که حتی یک لحظه نمی‌گذارد جوامع روی پای خودشان بایستند، حیات نظام سلطه به ضعف جوامع بستگی دارد.

راز دشمنی با انقلاب اسلامی

چرا نظام سلطه با انقلاب اسلامی دشمنی می‌کند؟ چون انقلاب اسلامی در مسیر قوی شدن مردم قدم برمی‌دارد و این مسئله به ضرر آنهاست. چگونه در مدیریت ولایی مردم قوی می‌شوند، چگونه جوامع قوی می‌شوند؟ در اثر پذیرش مسئولیت اجتماعی. راه قوی شدن این هست که به هم اولاً کمک کنیم،

۱. همان.

جامعه‌ای که همدل نیست، نمی‌تواند قوی باشد. بعد راه قوی شدن این است که برای یک هدف به هم کمک کنیم تا قوی شویم.

ایران قوی، هدف عالی ماست

مقام معظم رهبری بارها مسئله ایران قوی را مطرح کرده‌اند. ما در نهایت باید به سمت ایران قوی پیش رویم، این تنها راه حل رفع مشکلات اقتصادی ماست. به تجربه انقلاب اسلامی نگاه کنیم، هر جا مردم وسط میدان آمدند مثل جنگ، مشکلات حل شد. ایران قوی، هدف عالی ماست.

جمع اقویا در کربلا

در کربلا هم، این قدرت و قوت جامعه کوچک حسینی کار کربلا را پیش برد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رَيْثُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾

چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آنها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند [و تن به تسلیم ندادند] و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد!

خدا علامت گروهی که با پیغمبرشان ایستادگی کردند را این می‌داند که آنها از خودشان ضعف و ناتوانی نشان ندادند.

قدرتمندان عالم در کربلا آنهایی بودند که خدا آنها را انتخاب کرد تا با امام قوی شوند. امشب شب عاشورا است، از امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ بخواهیم که قوی شویم، جامعه ما قوی شود. معنای دقیق تعجیل در فرج همین است.

دوراهی قوی یا ضعیف شدن جوامع

اگر جامعه ای ضعیف شود، اسیر طواغیت عالم می شود و این جامعه برای کشتن امامشان راهی می شوند. در کربلا، ضعفا مقابل اقویا جنایت کردند. ضعیف اگر قدرت پیدا کند، صد برابر جنایت می کند. جامعه دو راه بیشتر ندارد: یا باید قوی باشد و علیه ظالم بجنگد تا توازن قدرت را به نفع امامش برهم بزند یا ضعیف و آلت دست طواغیت عالم بماند تا آن قدر ضعیف بشود که دیگر تمام منافعش را از دست بدهد. نمی توانیم در میانه راه بایستیم و بگوییم که ما نمی خواهیم قوی شویم، ولی می خواهیم با امام حسین علیه السلام هم بمانیم. باید قوی شد تا در امتحان کربلا با امام حسین علیه السلام بمانیم؛ وگرنه فرجام جوامع ضعیف، این است که برای کشتن امام حق و حقیقت اسیر طواغیت می شوند.

وقتی به عمق جنایات کربلا نگاه می کنید، می بینیم که اقویا چنین ظلم هایی نمی کنند؛ بلکه ضعفا هستند که بزرگ ترین جنایات ها را رقم می زنند. اسب تاختن بر پیکر مطهر اباعبدالله الحسین علیه السلام، کار چه کسانی است؟ ضعفا. جنایات بزرگ به دست ضعفا رخ می دهد. ما چاره ای نداریم جز اینکه قوی باشیم برای حسینی ماندن و زمینه سازی برای ظهور.

در کربلا، خداوند مهدی فاطمه را در ظاهر امام حسین علیه السلام نشان داد. ابوحمزه ثمالی می گوید:

به امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: «ای فرزند پیامبر آیا شما همه قائم نیستید و حق را به پا نمی دارید؟ پس چرا تنها ولی عصر را قائم می خوانند؟» حضرت فرمود: «چون جدم حسین علیه السلام کشته شد، فرشتگان صدا به گریه و ناله بلند نموده و عرض کردند، پرورگارا آیا قاتلان بهترین بندگان و زاده اشرف برگزیدگان را به حال خود وا می گذاری؟» خداوند به آنها وحی فرستاد: «ای فرشتگان من آرام بگیرید. به عزت و جلالم سوگند از آنان انتقام خواهیم گرفت؛ هرچند بعد از گذشت زمان ها باشد». آن گاه پروردگار عالم پرده از دیدگان آنان کنار زد و امامان از فرزندان امام حسین علیه السلام را یکی پس از دیگری به آنها نشان

داد. فرشتگان از این منظره مسرور و شادمان گردیدند و دیدند که یکی از آن بزرگواران ایستاده و مشغول نماز است. خداوند فرمود: «با این قائم [ایستاده] از آنان قاتلان حسین علیه السلام انتقام خواهم گرفت».^۱

انتقام، با جامعهٔ قوی اتفاق می افتد وگرنه امام حسین علیه السلام فرمود: «**وَاللّٰهُ لَا يَسْكُنُ دَمِي حَتَّىٰ يَبْعَثَ اللّٰهُ الْمُهْدِيَّ**؛ به خدا قسم خون من حسین، آرام نمی گیرد تا زمانی که خداوند مهدی را مبعوث کند و ظهور محقق شود.»^۲

۱. محمد بن علی ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۷.

۲. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۵.



کتاب نامه

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن ہبہ اللہ، شرح نہج البلاغہ لابن أبی الحدید، قم، مکتبۃ آیۃ اللہ المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۴. ابن أبی زینب، محمد بن ابراہیم، الغیبۃ للنعمانی، تہران، صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.
۵. ابن بابویہ، محمد بن علی، الخصال، قم، جامعہ مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
۶. ابن بابویہ، محمد بن علی، امالی، تہران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۷. ابن بابویہ، محمد بن علی، ثواب الاعمال، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۸. ابن بابویہ، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمۃ، تہران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۹. ابن بابویہ، محمد بن علی، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. ابن بابویہ، محمد بن علی، من لایحضرہ الفقیہ، قم، انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. ابن شعبہ حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، جامعہ مدرسین، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ق.
۱۲. ابن شہر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب علیہم السلام، قم، علامہ، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق.
۱۳. ابن قاضی، علاء الدین علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ھ.
۱۴. ابن قولویہ، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، نجف، مرتضوی، چاپ اول، ۱۳۵۶ ش.
۱۵. ابن نما حلی، جعفر بن محمد، مشیر الأحزان، قم، مدرسہ امام مہدی عجل اللہ تعالیٰ فرجه الشریف، چاپ سوم، ۱۴۰۶ ق.

۱۶. اخطب خوارزم، موفق بن احمد - سماوی، محمد، مقتل الحسين عليه السلام، ايران، انوار الهدی، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
۱۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دار الكتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
۱۸. بهبانی محمد باقر، الدمعة الساکبة، تهران، صیام، ۱۳۸۰ش.
۱۹. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دار الكتاب الإسلامي، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۲۰. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، قم، دار الكتاب الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۲۱. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۲. خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، بی تا.
۲۳. سعدی، گلستان.
۲۴. الشافعی أبو الفرج الحلبي، السيرة الحلبیة، دار الكتب العلمیة.
۲۵. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۲۶. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، قم، دار الثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۷. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم، انتشارات رضی، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۲۸. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، المحجة البيضاء، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ق.
۲۹. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الدعوات، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۳۰. کشی، محمد بن عمر، رجال الكشي - اختيار معرفة الرجال، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۳۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۳. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشيخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۴. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۵. مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۳۶. الموسوی المقرّم السید عبد الرزاق، مقتل المقرّم، تهران، آرام دل، چاپ اول، ۱۳۹۴ش.
۳۷. موسوی همدانی سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ ی

- مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۳۸. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه وژام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۳۹. هلالی، سلیم بن قیس، سلیم بن قیس الهلالی، قم، الهادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۴۰. «به وقت نوترون» خاطراتی از شهید مصطفی احمدی روشن
۴۱. باشگاه خبرنگاران جوان، توصیه سردار سلیمانی برای اوضاع اقتصادی کشور / نترسیم و نترسانیم، ۷ تیر، ۱۳۹۷، دسترسی در: <https://www.yjc.news/00Rbbd>
۴۲. پایگاه اطلاع رسانی حوزه، تدریس "آخرالزمان شناسی" در ۲۵۷ دانشگاه آمریکا، ۱۴، آبان، ۱۳۸۸، دسترسی در: <https://noo.rs/tz0Lv>
۴۳. پرتال امام خمینی رحمته الله علیه، قناعت و زهد امام، به نقل از حجة الاسلام والمسلمین فرقانی، آیینہ حسن، ص ۱۴۷.
۴۴. خامنه ای، ژاپن چگونه به یک قدرت اقتصادی تبدیل شد؟، ۱۱ آذر ۱۳۹۷.
۴۵. خبر فوری، «افشاکری از کلاه برداران واردات خودرو و انداختن پراید ۲۰۰ میلیونی در دریا»، ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۱، دسترسی در: khabaronline.ir/news/1632031
۴۶. خبرگزاری دورنمای اقتصاد، مفهوم عقلانیت در اقتصاد، به زبان ساده، دسترسی در: <https://ecoviews.ir/rational-choice/>
۴۷. خبرگزاری تابناک، نبض بازار ایران در دست چه کسانی است؟؛ چرا ایران بهشت دلان است؟، ۲۳ آذر ۱۳۹۹، دسترسی در: 004HcV/tabnak.ir
۴۸. خبرگزاری تنسیم، ۲۰۳ میلیون آمریکایی در زندان! / آمریکا رکورددار بیشترین تعداد زندانی در جهان، ۱۱ آذر ۱۳۹۹، دسترسی در: <https://tn.ai/> «۲۴۰۰۵۳۴»
۴۹. خبرگزاری تنسیم، خبر شماره: ۱۵۱۰۲۱۲.
۵۰. خبرگزاری جمهوری اسلامی، برق «صاعقه» ایرانی اندیشکده آمریکایی را گرفت، ۸ تیر ۱۴۰۰، دسترسی در: ima.ir/xjFhdT
۵۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، تبعیض و دوگانگی اقتصادی در اروپا، دسترسی در: ima.ir/xj5B7
۵۲. خبرگزاری صدا و سیما، نخستین هواپیمای جنگنده ایرانی، دسترسی در: <https://www.iribnews.ir/00CaKF>
۵۳. خبرگزاری مشرق، خرده روایت‌هایی خواندنی از «فرزندان در گهواره امام خمینی»، ۲۵ بهمن ۱۳۹۹، دسترسی در: mshrgh.ir/1180526
۵۴. خبرگزاری موصیفا، ۱۰ کشور و شهر برتر از نظر تعداد دوربین های مدار بسته، ۱۸ خرداد ۱۴۰۰، دسترسی در: yun.ir/d5j3ef

۵۵. خبرگزاری مهر، تقدیم ۳۶ هزار شهید دانش آموز در دوران دفاع مقدس، ۱۲ آذر ۱۳۹۸، دسترسی در: <http://mehrnews.com/xQHx7>
۵۶. خبرگزاری مهر، شهدای نوجوان، ۸ آبان ۱۳۹۲، دسترسی در: <http://mehrnews.com/xrsvr>
۵۷. راسخون، مدیر باید اینگونه باشد / حاج قاسم سلیمانی، دسترسی در: <https://rasekhoon.nyun.ir/4wam97>
۵۸. روزنامه دنیای اقتصاد، ثروتمندان معروف دنیا چگونه پول خرج می‌کنند؟، ۱ آبان ۱۳۹۳، دسترسی در: <https://www.donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-3287208>
۵۹. سایت ابر و باد، خاطرات شهداء <http://www.abrobad.net/fa-ir/Article/Details/making-rocket-fuel>
۶۰. سایت دکتر محمد بهشتیان، از خود متنفرم: ۸ راه برای مقابله با خود بیزاری، دسترسی در: yun.ir/t7tgob
۶۱. ستاره، تحقیق درباره کودکان و نوجوانان در حماسه کربلا، ۱۱ مهر ۱۴۰۰، دسترسی در: yun.ir/s4lel8
۶۲. عصر ایران، حکمرانی و عوامل خارجی، ۱۷ تیر ۱۳۹۷، دسترسی در: <https://www.asriran.com/002bAF>
۶۳. فارس، هالیوود در برابر منجی، ۱۴ تیر، ۱۳۹۱، دسترسی در: <http://fna.ir/>
۶۴. کرب و بلا، پایگاه اختصاصی امام حسین علیه السلام، این زیاد والی کوفه شد و کوفه تغییر کرد، دسترسی در: <https://www.karbobala.com/articles/info/519>
۶۵. روزنامه کیهان فرهنگی.
۶۶. لک لک بوک، شجاعت خلاقیت، دسترسی در: yun.ir/bevzq5
۶۷. معلم اخلاق، شجاعت خلاقیت!، <http://moalemekhalagh.com/%D8%B4%D8%AC%D8%A7%D8%B9%D8%AA-%D8%AE%D9%84%D8%A7%D9%82%DB%8C%D8%AA/>
۶۸. مقاله، اقتصاد تعاونی در اسلام، غلام رضا سرآبادنی، دسترسی در: yun.ir/ukjt5b
۶۹. مقاله، بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با شجاعت اجتماعی، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی- فرهنگی، دوره پنجم، شماره ۲، پاییز ۹۵، صفحات ۹-۴۰، دسترسی در: https://journals.sabz.ac.ir/scds/browse.php?a_id=374&slc_lang=fa&sid=1&ftx-t=1&fpdf_version=17

مقام معظم رهبری:

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف ، در یک زمینه مساعد و مناسب ظهور خواهد کرد، نه در یک زمینه نامساعد. حکومت حضرت مهدی یک حکومت صد در صد است؛ قبل از این صد در صد، ده درصد و بیست درصد و سی درصد و پنجاه درصد و نود درصد بایستی به وجود بیاید تا برسد به آن صد درصد.

۱۳۸۱/۰۷/۳۰

نیمه شعبان / مصلی تهران

